



دانشگاه قرآن و حدیث

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش نهج البلاغه

# حوزه‌ی معنایی ربّ در نهج البلاغه و تطبیق آن با قرآن

استاد راهنما

دکتر سید مهدی لطفی

استاد مشاور

حجت الاسلام و المسلمین

سید رسول موسوی

دانشجو:

احمد فعال اصفهانی

شهریور ۱۳۹۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تمامی حقوق این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث قم  
و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم شعبه اصفهان است

تقدیم به

ساحت قدسی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)

## سپاسگذاری

از زحمات بیدریغ اساتید محترم دانشگاه قرآن و حدیث خصوصاً استاد محترم حضرت حجه الاسلام و المسلمین سیدکاظم طباطبایی و مسئولین محترم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم شعبه اصفهان و همچنین استاد راهنما جناب آقای دکتر سیدمهدی لطفی که بحق سهم به سزایی در شکل‌گیری این تحقیق داشته‌اند کمال تشکر را می‌نمایم و توصیه‌های ارزشمند جناب حجه الاسلام و المسلمین سیدرسول موسوی را پاس نهاده کمال تشکر را از ایشان دارم.

از پدر و مادر و همسر عزیزم به دلیل صبر و تحملشان و نیز تشویق و ترغیب اینجانب در طول مدت تحصیل تشکر می‌نمایم.

همچنین در پایان از حضرت آیه ... ری شهری ادام الله ظلّه العالی به دلیل حسن تدبیر و بصیرتشان در فراهم آوردن محیطی علمی برای فراگیری دانش حدیث قدردانی می‌نمایم.

## چکیده

اسماء و صفات الهی همواره مورد بحث و نظر توسط اندیشمندان در حوزه دین قرار گرفته است و بر همین اساس مکاتب مختلف فکری شکل گرفته است. در این میان برخی از صفات و اسماء الهی هم تنها ترجمه‌ای ساده شده و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. «رب» از جمله همین اسماء و صفات الهی است که کمتر در قرون گذشته مورد بحث واقع شده است.

در حیطه لغت نیز این واژه به گونه‌های مختلف ترجمه شده است. همچنین در تفاسیر نیز کمتر به آن پرداخته شده است. در این میان علمای علم کلام در حیطه اسماء و صفات الهی بحث‌های زیادی کرده‌اند اما بصورت مصداقی کمتر به ربوبیت الهی به معنای صاحب اختیار مطلق پرداخته‌اند.

کشف معنای واژه از استعمالات به کار رفته در متون کهن و خصوصاً متون دینی همچون قرآن ما را در رسیدن به محدوده معنایی واژه و روابط معنایی آن با دیگر اسماء و صفات الهی یاری می‌رساند. هم از این رو با رجوع به قرآن درمی‌یابیم این واژه نقشی کلیدی در تثبیت معنای «الله» و اثبات اختیارات نامحدود و مطلق او در عالم وجود، دارد. از طرفی با مراجعه به تاریخ درمی‌یابیم مخالفان اسلام ناب اساساً همین اختیار مطلق الهی را هدف گرفته‌اند و برخی از آنها همچون حق حاکمیت اجتماعی و سیاسی را از خداوند سلب نموده‌اند و آن را در حوزه اختیارات انسانها قرار داده‌اند و تحت عنوان اهل حلّ و عقد و یا خرد جمعی حاکمیت انسان را جایگزین حاکمیت الله در تشریح قوانین اجتماعی و سیاسی نموده‌اند. لذا بزرگان دینی ما سعی در احیاء تراث و حیانی پیامبر اسلام نموده و قرآن را محور عقاید اسلامی و تنها معیار حقانیت این اعتقادات معرفی نموده‌اند. در این میان حضرت امام علی علیه السلام به دلیل حضور در هنگامه انزال وحی و پس از آن که دوره شکل‌گیری و نهادینه شدن انحراف است دارای جایگاه ویژه‌ای است. هم از این رو رجوع به منابع اصیل اسلامی همچون قرآن و نهج البلاغه ما را به کشف حقیقت و اثبات حوزه اختیارات مطلق الهی نزدیک تر می‌سازد. این تحقیق انکشاف حوزه معنایی «رب» در قرآن و نهج البلاغه و اثبات وحدت ادبیات دینی در این دو حوزه را در ضمن اثبات اختیارات مطلق برای خدا به عهده خواهد داشت.

**کلید واژه‌ها:** حوزه معنایی، رب، قرآن، نهج البلاغه

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول - کلیات و مفاهیم
۲	۱-۱- بیان مسئله
۲	۱-۲- اهمیت و ضرورت
۳	۱-۳- سئوالات تحقیق
۳	۱-۴- فرضیات
۳	۱-۵- پیشینه تحقیق
۴	۱-۶- روش تحقیق
۵	۱-۷- مفاهیم اصلی
۵	۱-۷-۱- حوزه معنایی
۵	۱-۷-۱-۱- زبان شناسی و چیستی آن
۶	۱-۷-۱-۲- معناشناسی، چیستی و ارتباط آن با زبان شناسی
۶	۱-۷-۱-۳- انواع معناشناسی
۷	۱-۷-۱-۴- حوزه معنایی، چیستی و ارتباط آن با معناشناسی نظری
۸	۱-۷-۱-۵- حوزه معنایی در زبان عرب
۹	۱-۷-۱-۶- نتیجه
۹	۱-۷-۲- مفهوم «ربّ»
۱۰	۱-۷-۲-۱- معنای لغی ربّ
۱۰	۱-۷-۲-۱-۱- آراء لغویان مسلمان
۱۰	۱-۷-۲-۱-۲- آراء مستشرقان
۱۱	۱-۷-۲-۱-۳- نظر مختار در معنای «ربّ»
۱۳	۱-۷-۲-۲- مفهوم «ربّ» در قرآن

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۴	۱-۷-۲-۲-۱- مفهوم «رب» در قرآن از منظر متقدمین
۱۵	۱-۷-۲-۲-۲- مفهوم «رب» در قرآن از دیدگاه متأخرین
۱۶	۱-۷-۲-۲-۳- قول مختار درباره مفهوم «رب» در قرآن
۱۹	۱-۷-۳- «رب» در کلام اسلامی
۱۹	۱-۷-۳-۱- جایگاه و اهمیت مسأله اسماء و صفات الهی
۲۱	۱-۷-۳-۲- معنای اسم و صفت در لغت و اصطلاح
۲۱	۱-۷-۳-۳- معنای اسم و صفت در آیات و روایات
۲۲	۱-۷-۳-۴- تقسیم بندی اسماء و صفات الهی در علم کلام و جایگاه رب در آن
<b>۲۸</b>	<b>فصل دوم- حوزه معنایی رب در قرآن کریم</b>
۳۲	۲-۱- حوزه معنایی رب در آیات مکی قرآن
۳۲	۲-۱-۱- واژه خلق
۴۱	۲-۱-۲- واژه کرم
۴۴	۲-۱-۳- واژه حکیم
۵۰	۲-۱-۴- واژه علیم
۵۴	۲-۱-۵- ریشه «ر،ح،م»
۶۱	۲-۱-۶- ریشه «ه،د،ی»
۶۳	۲-۱-۷- ریشه «س،م،ع»
۶۴	۲-۱-۸- ریشه «غ،ف،ر»
۶۵	۲-۱-۹- ریشه «ع،ز،ز»
۶۶	۲-۱-۱۰- ریشه «و،ه،ب»
۶۷	۲-۱-۱۱- ریشه «غ،ن،ی»



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶۸	۱۲-۱-۲- ریشه «ع،ق،ب»
۶۹	۱۳-۱-۲- ریشه «ر،ز،ق»
۷۲	۱۴-۱-۲- ریشه «و،س،ع»
۷۳	۱۵-۱-۲- ریشه «ش،ی،ء»
۷۵	۱۶-۱-۲- ریشه «و،ل،ی»
۷۶	۱۷-۱-۲- ریشه «ب،ص،ر»
۷۸	۱۸-۱-۲- ریشه «ا،ت،ی»
۷۹	۱۹-۱-۲- ریشه «ح،ع،ل»
۸۱	۲۰-۱-۲- ریشه «ن،ز،ل»
۸۲	۲۱-۱-۲- ریشه «ن،ه،ی»
۸۲	۲۲-۱-۲- ریشه «و،ع،د»
۸۳	۲۳-۱-۲- ریشه «ن،د،ی»
۸۳	۲۴-۱-۲- ریشه «د،خ،ل»
۸۴	۲۵-۱-۲- ریشه «خ،ر،ج»
۸۵	۲۶-۱-۲- ریشه «ه،ل،ک»
۸۶	۲۷-۱-۲- ریشه «و،ح،ی»
۸۷	۲۸-۱-۲- ریشه «ح،ف،ظ»
۸۷	۲۹-۱-۲- ریشه «ن،ص،ر»
۸۸	۳۰-۱-۲- ریشه «و،ز،ع»
۸۸	۳۱-۱-۲- ریشه «و،د،د»
۸۹	۳۲-۱-۲- ریشه «و،ه،ب»

## فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۹۰	۳۳-۱-۲- ریشه «م،د»
۹۰	۳۴-۱-۲- ریشه «ن،ج،و»
۹۱	۳۵-۱-۲- ریشه «ق،ل،ب»
۹۱	۳۶-۱-۲- ریشه «ب،ش،ر»
۹۲	۳۷-۱-۲- ریشه «ک،ت،ب»
۹۲	۳۸-۱-۲- ریشه «ع،ف،و»
۹۲	۳۹-۱-۲- ریشه «و،ف،ی»
۹۳	۴۰-۱-۲- ریشه «ف،ر،غ»
۹۳	۴۱-۱-۲- ریشه «ف،ر،ق»
۹۴	۴۲-۱-۲- ریشه «ث،ب،ت»
۹۴	۴۳-۱-۲- ریشه «ل،ب،ت»
۹۴	۴۴-۱-۲- ریشه «ت،و،ب»
۹۵	۴۵-۱-۲- ریشه «ب،ع،ث»
۹۵	۴۶-۱-۲- ریشه «م،و،ت»
۹۶	۴۷-۱-۲- ریشه «ب،ث،ت»
۹۶	۴۸-۱-۲- ریشه «ج،ل،ل»
۹۶	۴۹-۱-۲- ریشه «و،ق،ی»
۹۷	۵۰-۱-۲- ریشه «ح،ی،ی»
۹۸	۵۱-۱-۲- ریشه «ق،د،ر»
۹۹	۵۲-۱-۲- ریشه «ص،ف،و»
۹۹	۵۳-۱-۲- ریشه «ن،ع،م»

## فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۹۹	۲-۱-۵۴- ریشه «ج،ب،و»
۱۰۱	۲-۱-۵۵- ریشه «ج،و،ب»
۱۰۱	۲-۱-۵۶- ریشه «ح،ش،ر»
۱۰۱	۲-۱-۵۷- ریشه «ع،و،ن»
۱۰۱	۲-۱-۵۸- ریشه «ر،ء،ف»
۱۰۲	۲-۱-۵۹- ریشه «ا،ذ،ن»
۱۰۲	۲-۱-۶۰- ریشه «ح،و،ط»
۱۰۳	۲-۱-۶۱- ریشه «ر،و،د»
۱۰۳	۲-۱-۶۲- ریشه «ق،ذ،ف»
۱۰۳	۲-۱-۶۳- ریشه «ع،ط،و»
۱۰۳	۲-۱-۶۴- ریشه «ق،ض،و»
۱۰۴	۲-۱-۶۵- ریشه «ق،ر،ب»
۱۰۴	۲-۱-۶۶- ریشه «ف،ت،ح»
۱۰۵	۲-۱-۶۷- ریشه «ف،ع،ل»
۱۰۵	۲-۱-۶۸- ریشه «ح،ر،م»
۱۰۶	۲-۱-۶۹- ریشه «ب،ل،و»
۱۰۷	۲-۱-۷۰- ریشه «ل،ط،ف»
۱۰۷	۲-۲- تحلیل و بررسی
<b>۱۱۰</b>	<b>فصل سوم - حوزه معنایی ربّ در نهج البلاغه</b>
۱۱۱	مقدمه
۱۱۳	اسماء و صفات خدا در نهج البلاغه

۱۱۴	نامحدود بودن صفات خدا
۱۱۵	عدم دسترسی عقول انسانی به کنه صفات خدا
۱۱۶	وجوب شناخت صفات خدا در حدّ قرآن
۱۱۹	۳-۱-ربّ و روابط معنایی آن در نهج البلاغه
۱۲۰	۳-۱-۱- مفهوم ربّ در نهج البلاغه
۱۲۰	۳-۱-۲- حوزه معنایی ربّ در نهج البلاغه
۱۲۰	۳-۱-۲-۱- غفّار از ریشه «غ،ف،ر»
۱۲۱	۳-۱-۲-۲- دعا از ریشه «د،ع،و»
۱۲۲	۳-۱-۲-۳- رحیم از ریشه «ر،ح،م»
۱۲۳	۳-۱-۲-۴- ربُّ إذ لا مربوب
۱۲۶	۳-۱-۲-۵- انزال خیر
۱۲۶	۳-۱-۲-۶- اظهار و پیروزکننده
۱۲۷	۳-۱-۲-۷- مدیریت آسمان و زمین و مخلوقات و کوه ها
۱۲۷	۳-۱-۲-۸- تجنب البغی
۱۲۸	۳-۱-۲-۹- تسدید للحقّ
۱۲۸	۳-۱-۲-۱۰- رازق الشهاده
۱۲۹	۳-۱-۲-۱۱- الله
۱۲۹	۳-۱-۲-۱۲- لا ربّ غیر
۱۳۰	۳-۱-۲-۱۳- تیسیر
۱۳۰	۳-۱-۲-۱۴- أعلم
۱۳۱	۳-۱-۲-۱۵- فتح «حکم» بالحق
۱۳۱	۳-۱-۲-۱۶- إرسال رسل
۱۳۲	۳-۱-۲-۱۷- واحد
۱۳۲	۳-۲- تحلیل و بررسی

۱۳۶	فصل چهارم- بررسی تطبیقی حوزه معنایی رب در قرآن و نهج البلاغه
۱۳۷	مقدمه
۱۴۰	۴-۱- ساختار معنایی قرآن
۱۴۰	۴-۱-۱- ساختار افقی
۱۴۱	۴-۱-۲- ساختار عمودی
۱۴۲	۴-۱-۳- ساختار معطوف به معنا
۱۴۷	۴-۲- ساختار معنایی نهج البلاغه
۱۴۷	۴-۲-۱- ساختار افقی
۱۵۰	۴-۲-۲- ساختار عمودی
۱۵۰	۴-۲-۳- ساختار معطوف به معنا
۱۵۳	۴-۳- نقاط مشترک حوزه معنایی رب در قرآن و نهج البلاغه
۱۵۴	۴-۳-۱- الله
۱۵۵	۴-۳-۲- غفار
۱۵۵	۴-۳-۳- إنزال خیر
۱۵۶	۴-۳-۴- فتح «حکم» بالخیر
۱۵۶	۴-۳-۵- أعلم
۱۵۶	۴-۳-۶- رحیم
۱۵۷	۴-۴- نقاط افتراق حوزه معنایی رب در قرآن و نهج البلاغه
۱۵۸	۴-۵- نتیجه
۱۶۳	پیشنهادات
۱۶۴	کتابنامه

# فصل اول

## کلیات و مفاهیم

## ۱-۱- بیان مسئله

«ربّ» از اَسْمَاءِ الهی است که نقش بسیار مهمی در تبیین حوزه اَسْمَاءِ و صفات الهی در قرآن دارد چرا که پس از لفظ جلاله «الله» بیشترین تکرار را در قرآن بین اَسْمَاءِ الهی دارد. از این رو تبیین معنای آن در قرآن ما را به شناخت صحیح از خدا نزدیک می‌سازد. از طرفی دوره ۲۵ ساله تحریف عقاید دینی در دوره خلفاء سه‌گانه ما را بر آن می‌دارد تا اعتقادات صحیح را از منبعی متصل به وحی همچون کلام اهل بیت علیهم صلوات الله فرا گیریم. نکته اساسی این جاست که گذر زمان و رخداد حوادث مختلف ممکن است تحولاتی را در استعمال لغات و معانی آنها ایجاد کرده باشد.

از این رو محقق برآن شد تا در این تحقیق با تطبیق استعمالات و کشف حوزه معنایی «ربّ» در قرآن و نهج‌البلاغه به عنوان دو منبع اصیل تفکر اسلامی تغییرات احتمالی در استعمال «ربّ» و حوزه معنایی آن را بررسی نموده و تأثیر تحولات و حوادث را بر این بخش از عقاید اسلامی بدست آورد و همچنین تلاش امام المتقین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را در تبیین وحیانی عقاید اسلامی بررسی نماید.

## ۱-۲- اهمیت و ضرورت

گستره «ربوبیت الهی» و توجه به آن و اعتقاد به این مقوله در ساختار جامعه بسیار تأثیرگذار است. عدم تبیین صحیح از این صفت الهی می‌تواند حاکمیت الهی در همه شئون زندگی بشر را سلب و خدا را حاکم بخشی از زندگی بشری یعنی محدوده عبادات سازد و گستره قدرت او را در زندگی اجتماعی بشر کاسته و پادشاهی خدا را در بسیاری از زمینه‌های زندگی انسان همچون اقتصاد و سیاست عقیم سازد. از این رو تبیین صحیح از حوزه معنایی «ربّ» می‌تواند گستره صاحب اختیاری و پادشاهی خدا را در همه شئون زندگی بشر اثبات نموده و ما را در اثبات مقوله‌هایی همچون حکومت دینی، سیاست و اقتصاد اسلامی و همچنین استحکام بخشی به بنیان‌های جامعه‌ی اسلامی یاری نماید. از این رو لازم است تا کاربرد این واژه را در قرآن کاملاً بررسی نموده و همچنین استفاده امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در هنگام حاکمیت اسلامی توجه نمود. و با تطبیق این دو حوزه معنایی چگونگی حاکمیت الهی را در جامعه بررسی کرد و الگویی جدید در تحقیقات اسلامی ارائه نمود.

### ۳-۱- سؤالات تحقیق

سؤالات این تحقیق به دو قسمت اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند که بر اساس فهرست مطالب تدوین شده‌اند

این سؤالات عبارتند از:

الف) سؤالات اصلی

۱- حوزه معنایی «رب» در قرآن چیست؟

۲- حوزه معنایی «رب» در نهج‌البلاغه چیست؟

۳- نقاط اشتراک و افتراق حوزه معنایی «رب» در قرآن و نهج‌البلاغه چیست؟

ب) سؤالات فرعی

۱- مفهوم «رب» در قرآن چیست؟

۲- همنشین‌های واژه‌ی «رب» در قرآن کدامند؟

۳- مفهوم «رب» در نهج‌البلاغه چیست؟

۴- همنشین‌های واژه‌ی «رب» در نهج‌البلاغه کدامند؟

### ۴-۱- فرضیات

«رب» در قرآن و نهج‌البلاغه دارای حوزه معنایی گسترده‌ای است و چنین به نظر می‌رسد که:

مفهوم «رب» در قرآن صاحب اختیاری مطلق و پادشاهی است و حوزه معنایی آن در قرآن از «خلق» تا

«تدبیر همه امور» را در بر می‌گیرد همچنین مفهوم «رب» در نهج‌البلاغه نیز صاحب اختیاری مطلق و

پادشاهی است و حوزه معنایی آن در نهج‌البلاغه با قرآن تطابق دارد.

### ۵-۱- پیشینه تحقیق

حوزه معنایی مدت زمان کوتاهی است در تحقیقات اسلامی به کارگیری می‌شود هم از این روست که

تحقیقات قرآنی و حدیثی بسیار کمی در این زمینه یافت می‌شود ولی در سالهای اخیر معنانشناسی تاریخی به

علت شناخته تر بودن نزد محققان اسلامی بیشتر به کارگرفته شده است لذا با کاوش در مقالات و کتب آنچه



یافت می‌شود پایان‌نامه و مقاله‌ای با عنوان حوزه معنایی «رب» یافت نمی‌شود اما با عنوان معناشناسی «رب» با موارد زیر برخورد می‌نماییم:

۱-۱-۵- معناشناسی تاریخی و توصیفی «رب» در قرآن نرگس بهشتی دانشگاه پیام نور قم پایان‌نامه

کارشناسی ارشد

۲-۱-۵- معناشناسی «رب» نسرين كردنژاد کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث فصلنامه حسنا سال اول

شماره چهار

۳-۱-۵- معناشناسی رب در نظام تعالیم وحی فتح ا... نجارزادگان - سایت شخصی دکتر نجارزادگان

آنچه مهم است این است که در موارد فوق تکیه بر معناشناسی بوده است و نه حوزه معنایی و نکته مهم دیگر اینکه در هر دو مورد تنها قرآن مورد نظر قرار گرفته و تطبیق حوزه معنایی بین دو حوزه معنایی قرآن و نهج البلاغه صورت نگرفته است.

۶-۱-

۷-۱- مفاهیم اصلی

۱-۷-۱- حوزه معنایی

حوزه معنایی<sup>۱</sup> بخشی از معناشناسی<sup>۲</sup> و شاخه‌ای از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است که به تبیین روابط معنایی می‌پردازد در واقع حوزه معنایی مجموعه‌ای از واحدهای معنایی است که در یک وجه مشترک گرد آمده‌اند. به جهت اهمیت موضوع لازم است سیر بحث از زبان‌شناسی تا حوزه معنایی را توضیح دهیم:

۱-۷-۱-۱- زبان‌شناسی و چیستی آن

زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان است به گونه‌ای که بدون پیش‌انگاشته‌های پژوهشگر صورت پذیرد و به شکل صریح گزارش شود تا بتوان صحت و سقم نتیجه آن مطالعه را تعیین کرد.<sup>۳</sup> در این علم اموری همچون چگونگی شکل‌گیری زبان، حیات زبان، بررسی صداها و آواها و بررسی زبان از جهت دلالت آن، ریشه زبان، بیان رابطه زبان و زندگی اجتماعی و علاقه میان پدیده‌های زبانی و پدیده‌های روانی پرداخته شده است.

<sup>۱</sup> «semanticfield»

<sup>۲</sup> «semantic»

<sup>۳</sup> کورش صفوی، درآمدی بر معناشناسی، انتشارات سوره مهر، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ صص ۱۴ و ۱۵.

زبان‌شناسی را می‌توان به سنتی، تاریخی، تطبیقی و ساختارگرا یا توصیفی تقسیم کرد. در زبان‌شناسی سنتی ریشه‌شناسی یا بررسی تاریخی واژه‌ها مورد نظر بوده است. در زبان‌شناسی تاریخی به بررسی تغییرات و روابط تاریخی و نیز تقارن موجود در میان زبانها بطور منظم پرداخته می‌شود اما زبان‌شناسی تطبیقی بخشی از زبان‌شناسی تاریخی است که به خویشاوندی زبان‌ها و نسبت آنها با زبان مادر می‌پردازد.<sup>۱</sup> اما زبان‌شناسی توصیفی یا ساختارگرا متفاوت از دیگر مطالعات زبان‌شناسی است. در این روش به دو شیوه «هم‌زمانی» و «در‌زمانی» پرداخته می‌شود. در شیوه‌ی در‌زمانی، تحول تاریخی صورت‌های آوایی و معنایی بررسی می‌شود و در شیوه‌ی هم‌زمانی، تمامی صورتهای و معنایی موجود در یک زمان معین که به شکل یک نظام زبانی خاص با یکدیگر ارتباط دارند و با هم کار می‌کنند بررسی می‌شود. از دیگر ویژگی‌های این روش وجود و رابطه «هم‌نشینی» و «جان‌نشینی» است. این روش امروزه دارای مکتب‌های گوناگونی است. مکتب کپنهاک، لندن و نقش‌گرا در اروپا و مکاتبی در آمریکا از جمله این مکاتب هستند.<sup>۲</sup> زبان‌شناسی توصیفی امروزه دارای بخشهایی از جمله آواشناسی، واج‌شناسی دستور و معناشناسی است.

### ۲-۱-۷-۱- معناشناسی، چپستی و ارتباط آن با زبان‌شناسی

معناشناسی<sup>۳</sup> یا علم الدلاله و علم المعنی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به معنیمی‌پردازد و در واقع معنا را در زبان جست و جو می‌کند. برای معناشناس واژه‌ها مهم‌اند ولی مهمتر از آن روابط واژه‌هاست. بنابراین آنچه بین زبان‌شناس و معناشناس مشترک است این است که هر دو به مطالعه زبان می‌پردازند با این تفاوت که زبان‌شناس به ساختار زبان می‌پردازد و در واقع به دنبال پیدا کردن نظم زبانی است ولی معناشناس به دنبال این است که معنی کجای زبان و تحت چه شرایطی و چگونه قابل استخراج است.

### ۳-۱-۷-۱- انواع معناشناسی

معناشناسی خود دارای انواعی است:

<sup>۱</sup> مهدی مشکوه‌الدینی، سیر زبان‌شناسی انتشارات دانشگاه فردوسی ۱۳۷۳، صص ۴۷، ۴۸ و ۶۷.

<sup>۲</sup> همان صص ۹۳، ۱۲۷ و ۳۰۰.

<sup>۳</sup>Semantic.

۱-۳-۱-۷-۱- معاشناسی فلسفی

۲-۳-۱-۷-۱- معاشناسی منطقی

۳-۳-۱-۷-۱- معاشناسی زبانی

در این پژوهش آنچه مورد نظر است معاشناسی زبانی است که خود به دو بخش «معاشناسی کاربردی» و «معاشناسی نظری» تقسیم می شود.

معاشناسی نظری به مطالعه و بررسی معنای درون زبانی می پردازد و به این ترتیب معنا بدون توجه به شرایط حاکم بر جمله ملاحظه می شود یعنی به واژه ها و جملاتنظر دارد و ارتباط آنها را بررسی می کند و معاشناسی کاربردی افزون به بررسی دانش درون زبانی به دانش برون زبانی نیز می پردازد و در مطالعه معنا به شرایط حاکم بر کلام یعنی بافت موقعیتی و شرایط بیرونی نیز توجه داد گرچه برخی این دو را یکی می دانند اما به عقیده برخی نیز مراد از معاشناسی، معاشناسی نظری است.

#### ۴-۱-۷-۱- حوزه معنایی، چپستی و ارتباط آن با معاشناسی نظری

یکی از موضوعاتی که در مطالعه دلالت درون زبانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است مسأله حوزه معنایی<sup>۱</sup> است. از این رو حوزه معنایی بخشی از معاشناسی نظری است. اعضای یک حوزه معنایی واحدهای یک نظام معنایی را تشکیل می دهند که در رابطه متقابل با یکدیگرند. چنین واحدهایی به دلیل ویژگی مشترکشان همحوزه به حساب می آیند و در حوزه معنایی خود در تبیین معنایی با یکدیگر هستند. مطالعه رابطه میان واحدهای هم حوزه می تواند از دو دیدگاه در زمانی و هم زمانی صورت پذیرد. افزایش یا کاهش واحدهای هم حوزه در طول زمان سبب تغییر ارزش واحدهای یک نظام معنایی می گردد که می تواند از منظر در زمانی مورد مطالعه قرار گیرد. مطالعه در زمانی حوزه های معنایی این امکان را فراهم می سازد تا بتوان به نوعی معاشناسی تاریخی دست یافت و تحول مفهوم واحدهای هم حوزه را در طول زمان مورد بررسی قرار داد. در کنار این گونه مطالعات برخی نیز به مطالعه در زمانی حوزه معنایی پرداخته اند. ایشان دیدگاه خود را بر مبنای «باهم آیی»<sup>۲</sup> یک اسم با یک فعل یا یک اسم با یک صفت معرفی کرده اند و معتقد بودند که در یک حوزه

<sup>1</sup>Semantic Fild.

<sup>2</sup>Collocation.

معنایی رابطه معنایی بنیادینی میان واژه ها وجود دارد که با هم آیی آنها منجر می گردد. این رابطه معنایی بنیادین گاهی با ویژگی های بنیادین مشترک بر روی محور همنشینی به نوعی با هم آیی با نام با هم آیی همنشینی منجر می شود. در این گونه از با هم آیی فعلی یا صفتی بر محور همنشینی در کنار اسمی ظاهر می شود که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است. گاهی نیز با هم آیی واژه ها بر حسب ویژگی ای که آنها را در یک حوزه معنایی قرار می دهد واقع می شود که به آن با هم آیی متداعی گویند و در صنایع ادبی به آن مراعات النظیر گویند.<sup>۱</sup>

#### ۵-۱-۷-۱-حوزه معنایی در زبان عرب

با توجه به آنچه در ارتباط با حوزه معنایی گفته شد در زبان عرب این شیوه معناشناسی با محور باهم آیی به چند صورت نقش خواهد بست:

#### ۱-۵-۱-۷-۱-جمله فعلیه

در این قسم ابتداءً فعلی ذکر گردیده و یک اسم، فاعل آن واقع شده است مانند «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَىٰ

بن مریم هل یستطیع ربک أن ینزل علینا مائدة من السماء قال اتقوا الله إن کنتم مؤمنین»<sup>۲</sup> که در این جا فعل توانستن به «ربک» نسبت داده شده است.

#### ۲-۱-۵-۱-۷-۱-جمله اسمیه

در این قسم ابتداءً اسمی ذکر گردیده و در ادامه اسم یا وصف یا فعلی به آن نسبت داده شده است مانند:

«وَرَبِّكَ الْغُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> کورش صفوی، درآمدی بر معناشناسی انتشارات سوره مهر-۱۳۹۰، صص ۱۸۹ تا ۲۰۴.

<sup>۲</sup> قرآن کریم، مائده، آیه ۱۱۲.

<sup>۳</sup> همان، سوره مبارکه کهف، آیه ۵۸.

که غفور و ذوالرحمه به رَبِّكَ نسبت داده شده است و یا «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا

تَزِدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»<sup>۱</sup> که علم به مطلب خاصی به «الله» نسبت داده شده است.

#### ۳-۵-۱-۷-۱- همراه با نواسخ

در این قسم یکی از نواسخ واژه را به عنوان اسم خود گرفته و خبر آن بصورت اسم یا فعل آمده است مانند

«إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مَن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا

نَصِيرٍ»<sup>۲</sup> که در این آیه ملکیت آسمان و زمین به «الله» نسبت داده شده است.

#### ۴-۵-۱-۷-۱- بصورت ضمیر

در این قسم ابتداء اسمی ذکر شده و سپس ضمیری به آن برگردانده شده و فعل یا اسمی به واسطه ضمیر به

اسم اولی نسبت داده شده است مانند: «إِذْ تَسَأَلُهُمْ خَرَجًا فَقَرَأَ رَبُّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»<sup>۳</sup> که در

اینجا ضمیر «هُوَ» به «رَبُّكَ» بازگشت نموده و «خَيْرُ الرَّازِقِينَ» به واسطه ضمیر به «رَبُّكَ» نسبت داده شده

است.

#### ۵-۵-۱-۷-۱- بصورت صله و موصول

در این قسم اسم بصورت روش صله و موصول منتسب به وصف یا فعلی شده است مانند: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ

الَّذِي خَلَقَ»<sup>۴</sup> که در اینجا «خَلَقَ» بواسطه «الَّذِي» به «رَبِّكَ» نسبت داده شده است.

#### ۶-۱-۷-۱- نتیجه

<sup>۱</sup> همان، سوره مبارکه رعد، آیه ۸.

<sup>۲</sup> همان، سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۶.

<sup>۳</sup> همان، سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۷۲.

<sup>۴</sup> همان، سوره مبارکه علق، آیه ۱.

از آنچه تا کنون گفته آمد این مطلب به دست خواهد آمد که گرچه بسیاری از قرآن پژوهان وقتی به معنانشناسی واژه‌های قرآنی می‌پردازند به مکتب بن یا معنانشناسی تاریخی با پرچمداری ایزوتسو روی می‌آورند اما این شیوه تنها مفهوم واژه را مشخص می‌سازد حال آنکه این عملیات ابتدای راه تفسیر و قدمهای نخستین آن است. یکی از گام‌های اساسی در این راه، انکشاف روابط معنایی بین این واژه با واژه‌های دیگر قرآن است خصوصاً واژه‌های همنشین با این واژه که نقش اساسی در تبیین معنای واژه کانونی خواهند داشت. این مهم به لطف شیوه حوزه معنایی انجام پذیر است لذا در پژوهش حاضر برای انکشاف مفهوم از معنانشناسی تاریخی استفاده خواهد شد و سپس به گام دوم یعنی کشف روابط معنایی به کمک روش حوزه معنایی خواهیم پرداخت.

## ۲-۷-۱- مفهوم ربّ

### ۱-۷-۲-۱- معنای لغوی ربّ

#### ۱-۷-۲-۱-۱- آراء لغویان مسلمان

در کتب لغت معانی مختلفی برای ربّ در نظر گرفته شده است. این معانی عبارتند از:

#### ۱-۷-۲-۱-۱-۱- مالک

در بسیاری از کتب لغت «ربّ» را مالک معنی نموده‌اند. این معنی گاهی به تنهایی<sup>۱</sup> و گاهی نیز همراه با معانی دیگری مانند خالق، صاحب و سیّد ذکر گردیده است<sup>۲</sup> و نقش محوری به مالک داده شده است.

#### ۲-۷-۲-۱-۱-۲- تربیت کننده

---

<sup>۱</sup>فراهیدی، العین ج ۸ ص ۲۵۶، لسان العرب ج ۱ ص ۳۹۹، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر ج ۲ ص ۲۱۴، تاج العروس من جواهر القاموس ج ۲ ص ۴، الفائق فی غریب الحدیث ج ۳، ص ۱۴۳.

<sup>۲</sup>درالمحیط فی اللغة ج ۱ ص ۲۱۱، «ربّ» مالک و سیّد معنی شده در تاج اللغة و صحاح العربیه ج ۱ ص ۱۳۰ مصلح و متمم هم آمده، در شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم ج ۴، ص ۲۳۳۳ علاوه بر سیّد مصلح و مدبّر آمده، در مجمع البحرین ج ۲ ص ۶۳ علاوه بر این معانی مربی و صاحب هم آمده است، همچنین است در النهایه فی غریب الحدیث و الأثر ج ۲ ص ۱۷۹، در معجم مقاییس اللغة ج ۲ ص ۳۸۲ علاوه بر معانی فوق الذکر خالق هم آمده است.

برخی از لغویان نیز با توجه به اینکه واژه «ربّ» را برگرفته از ریشه «ر ب ی» می دانند و معتقدند در آن اشتقاق صورت گرفته است لذا «ربّ» را تربیت کننده معنا نموده اند.<sup>۱</sup>

### ۳-۱-۱-۲-۱-۷-۱- پادشاه و صاحب اختیار مطلق

برخی از محققین معاصر نیز با توجه به فنون زبان شناسی نوین و سبک های معناشناسی معنی واژه «ربّ» را پادشاه و صاحب اختیار مطلق معنی نموده اند.<sup>۲</sup>

### ۲-۱-۲-۱-۷-۱- آرای مستشرقان

مستشرقان نیز درباره معنای «ربّ» نظراتی دارند. برخی واژه «ربّ» را دارای دو ریشه سامی و آرامی می دانند ایشان اصل واژه «ربّ» به معنای خدا و بزرگ را آرامی دانسته اند و مدعی اند با توجه به هزوارش پهلوی واژه از فارسی میانه وارد لغت سامی و عربی شده است.<sup>۳</sup> برخی نیز معتقدند این واژه به معنی خداوند از یهودیان یا مسیحیان گرفته شده است.<sup>۴</sup>

### ۳-۱-۷-۱- معنای مختار در معنای «ربّ»

با بررسی پیشینه کاربردی «ربّ» در ادیان ابراهیمی و همچنین اشعار جاهلیت و همچنین مراجعه به آیات شریفه قرآن و برخی احادیث و همچنین با توجه به گوهر معنایی «ربّ» می توان دریافت که واژه «ربّ» از حیث لغت به معنی پادشاه و صاحب اختیار مطلق است.

### ۱-۳-۱-۲-۱-۷-۱- گوهر معنایی «ربّ»

<sup>۱</sup> مفردات الفاظ القرآن ص ۳۲۶ و قاموس قرآن ج ۳ ص ۴۲.

<sup>۲</sup> سیدمحمدکاظم طباطبایی، منطق فهم حدیث انتشارات مؤسسه امام خمینی ۱۳۹۰، ص ۱۲۵، نسرین کردنژاد، معناشناسی ربّ فصلنامه حسنا سال اول ش ۴.

<sup>۳</sup> آرتور جفری، واژه های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات توس ۱۳۸۶، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

<sup>۴</sup> همان، ص ۲۱۲.

واژه «رب» از ریشه «ر ب ب» گرفته شده است از این رو به نظر می رسد کلام کسانی که اصل «رب» را از «ربی» می دانند و پس از جاری کردن قواعد اشتقاق برای آن معنی تربیت را در نظر می گیرند صحیح نیست<sup>۱</sup> زیرا ما از ریشه «ر ب ب» در کلام عرب معانی مناسبی داریم. از طرفی ذکر معانی استعمالی واژه به عنوان معنای اصلی بدون در نظر گرفتن تاثیر فرق واژه ها در معنا کار اشتباهی است که در برخی کتب لغت انجام گرفته است.

در این باره ابوهلال عسکری چنین آورده است: «الفرق بین الصفه برَبّ و الصفه بما لک أنّ الصفه برَبّ أفخم من الصفه بما لک»<sup>۲</sup> با توجه به آنچه تا کنون ذکر گردید می توان گفت معنی مناسبی که در تمام استعمالات می تواند ثابت باشد و با همه معانی یاد شده در کتب لغت سازگار است صاحب اختیار مطلق است. به طور مثال کلمه «ربه الدار» در زبان عرب برای زنان به کار می رود که تنها معنای صاحب اختیار خانه در آن صحیح است.

## ۲-۳-۱-۲-۷-۱- پیشینه کاربرد «رب»

واژه «رب» در ادیان پیشین درباره خدا به کار می رفته است. علت کاربرد واژه برای خدا، الوهیت او برشمرده شده است و به همین دلیل برای حضرت مسیح نیز به کار رفته است.<sup>۳</sup> در انجیل متی آمده است:

«و ما بعد ما الصرّفوا إذا ملک الربُّ قد ظهّر لیوسف فی حُلْمٍ یعنی چون ایشان روانه شدند ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شد»<sup>۱</sup> همچنین در بین یهودیان نیز واژه «ربّونی» برای معلم به کار رفته و این

<sup>۱</sup> راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۲۶.

<sup>۲</sup> او این تفاوت را چنین توضیح می دهد: «لأنها من تحقیق القدره علی تدبیر ما ملک فقولنا ربّ یتضمن معنی الملک و التدبیر فلا یكون إلّا مطاعاً أيضاً و الشاهد قوله تعالی اتخذوا أخبارهم ورهبانهم أرباباً دون الله أی ساده یطیعو نهم و الصفه بما لک تقتضی القوه علی تصریف ما ملک و هو من قولک ملک العجین إذا أجدت عجنه ... و الصفه برَبّ أيضاً تتحقّق معنی المصلح و منه ربیت النعمه إذا أصلحتها بآتمامها و أدیم مریوب مصلح و یجوز أن یقال إن قولنا ربّ یقتضی معنی و لایه الأمر حتی یتّم و من ثم ربّ الوله و ربّ السمسم و شاه ربّی و هی مثل النفساء من النساء و قیل لما ذلک لأنها تربی ولدها» ابوهلال عسکری، فروق اللغویه ص ۲۴۷ وی همچنین درباره فرق ربّ و سیّد نیز می نویسد: «الفرق بین السیّد و الرّبّک السیّد مالک من یجب علیه طاعته نهر سیّد الأمه و الغلام و لا یجوز سیّد الثوب کما یجوز ربّ الثوب، یجوز ربّ بمعنی سیّد فی الإضافه و فی القرآن (فسیقی ربّه خمراً) و لیس ذلک فی کل موضع ألا تری أنّ العبد یقول سیّده یا سیّدی و لا یجوز أن یقول یا ربّی» همان ص ۲۸۸.

<sup>۳</sup> نسرن کردنژاد، مقاله معناشناسی ربّ، مجله حسنا سال اول شماره ۴ بهار ۸۹، ص ۳۶ به نقل از معجم الایمان المسیحی ص ۳۳۰.



واژه‌از القاب معززه یهود بوده است.<sup>۲</sup> در هزوارش پهلوی نیز به معنی بزرگ و ستایش انگیز و باشکوه آمده است.<sup>۳</sup>

در شعر قدیم عرب نیز واژه «رب» به معنای رئیس، پادشاه و صاحب اختیار به کار رفته است مانند:

قال لُبَيْدِ بْنِ رَبِيعَةَ:

فَأَهْلَكُنَّ يَوْمَ رَبِّ كَنْدَةَ وَإِبْنَهُ      وَرَبُّ مَعْدٍ بَيْنَ حَبْتٍ وَعَرَعٍ<sup>۴</sup>

همچنین اعراب جاهلی بُت «لات» را «الرَّبه» می نامند.<sup>۵</sup>

### ۳-۳-۱-۲-۷-۱- مستندات قرآنی

با مراجعه به قرآن می توان معنای «صاحب اختیاری و پادشاهی» را مستند ساخت چنانچه در آیات زیر «رب»

به همین معنا گرفته شده است: «يَا صَاحِبِي السَّحْنِ أَمَا أَحَدَكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخِرُ فَيُصَلِّبُ فَتَاكُلُ

الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ»<sup>۶</sup> یعنی ای دو یار زندانی من اما یکی از شما دو نفر ساقی

پادشاه و صاحب اختیارش خواهد شد» در آیه شریفه «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا

أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»<sup>۷</sup> یعنی شایسته نیست شما را امر کند که فرشتگان و پیامبران را صاحب

اختیاران خود بگیرید آیا امر می کند شما را که بعد از تسلیمتان در برابر حق کافر شدید.

### ۴-۳-۱-۲-۷-۱- مستندات حدیثی

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۶ به نقل از تفسیر العهد الجديد متى ۲، ۱۳ ص ۳.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۶ به نقل از نخبه من الأساتذ ذوی الإختصاص و من اللاهوتیین قاموس کتاب مقدس صص ۳۹۶ و ۳۹۷.

<sup>۳</sup> آرتور جفری، واژه های دخیل در قرآن مجید ص ۲۱۲.

<sup>۴</sup> محمدبن حسن الطوسی تبیان ج ۱ ص ۳۱.

<sup>۵</sup> مجدالدین ابن اثیر. النهایه فی غریب الحدیث و الأثر ج ۲ ص ۱۸۰.

<sup>۶</sup> سوره یوسف آیه ۴۱.

<sup>۷</sup> آل عمران، آیه ۸۰.

در برخی از احادیث نیز همین معنا اخذ شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أشهودُ كغياب و عبید كأرباب»<sup>۱</sup> همچنین در دو روایت دیگر هم آمده است: «أياكم و الغلوفينا قولوا إنا عبیدُ مربوبون»<sup>۲</sup> و «أمانا بعیسی... یقرّ علی نفسه أنه عبیدُ مربوب»<sup>۳</sup> در هر سه روایت شاهد همنشینی یکی از هم خانواده های «رب» با «عبد» هستیم و اقتضای این همنشینی این است که عدم اختیار در عباد «درمربوب» نیز وجود داشته باشد همچنین تقابل معنایی «عبید» و «أرباب» نیز چنین اقتضا دارد که «رب» را صاحب اختیار بدانیم.

### ۱-۲-۲-۷-۱- مفهوم «رب» در قرآن

کلمه «رب» در قرآن ۹۸۰ بار به کار رفته است که ۹۶۱ بار درباره خداوند متعال است. این واژه در ۹۴ سوره و ۸۷۱ آیه قرآن آمده است و در میان اسماء الهی پس از «الله» بیشترین کاربرد را بین اسماء الهی دارد. از این رو می‌توان گفت «ربوبیت» برجسته ترین ویژگی خداوند است. در قرآن هیئت های مشتق از «ر ب ب» ۱۳ بار برای غیر خدا بکار رفته است:

الف- در سوره آل عمران آیات: ۶۴ «و لا یَتَّخِذُ بعضنا بعضاً أرباباً» و ۸۰ «و لا یأمرکم أن تتخذوا النبیین أرباباً»

ب- در سوره نساء آیه ۲۳: «و ربائبکم التی فی حجورکم»

ج- در سوره انعام آیات: ۷۶، ۷۷ و ۷۸ «هذا ربّی» و ۱۶۴ «أغیرالله أبعی ربّاً»

د- در سوره توبه آیه ۳۱: «تتخذوا أحبارهم و رهبانهم أرباباً»

ه- در سوره یوسف آیات: ۳۹ «أرباب متفرقون خیر»، ۴۱ «فیسقی ربّه خمراً»، ۴۲ «أذکرنی عند ربّک» و ۵۱ «قال أرجع ألی ربّک»

و- در سوره نازعات آیه ۲۴: «أنا ربّکم الأعلى»

در دو مورد نیز مفسرین در ارتباط با کاربرد آن درباره غیرخدا دچار اختلاف و یا تردید شده اند برخی آن را خدا و برخی غیرخدا شمرده اند:

الف- در سوره یوسف آیه ۲۳: «إنه ربّی أحسن مثوای»

<sup>۱</sup> نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

<sup>۲</sup> محمدباقر مجلسی بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۰.

<sup>۳</sup> همان، ج ۱۰، ص ۳۴۲.

ب- در سوره یوسف آیه ۴۲: «فأنساه الشيطان ذكر ربه»

در بین موارد یاد شده سوره های انعام، یوسف و نازعات مکی هستند که «رب» و «أرباب» در آنها به همان معنای لغوی یعنی «صاحب اختیاری» و «پادشاهی» به کار رفته است. موارد یاد شده در سوره آل عمران و توبه که مدنی هستند نیز به معنای لغوی بکار رفته است که در میان آنها آیه ۶۴ سوره آل عمران خطاب به مسیحیان نجران در واقعه مباحله است. همچنین آیه ۸۰ همین سوره نیز خطاب به اهل کتاب است. اما در سوره توبه گرچه خطاب مستقیم به مسیحیان و یهودیان نشده ولی این آیه درباره آنهاست. اما آیه ۲۳ سوره مبارکه نساء به یکی از شئون صاحب اختیاری و پادشاهی یعنی تربیت اشاره دارد.

از این ریشه همچنین «الربانیون» در آیات ۴۴ سوره مبارکه مائده «الربانیون و الأخبار بما استحضفوا من کتاب الله» و ۶۳ همین سوره «لولا ینهاهم الربانیون و الأخبار عن قولهم» و در سوره مبارکه آل عمران آیه ۷۹ «ولکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب» به معنای عالمان الهی به کار رفته است که برای غیر خدا ولی منسوب به اوست. همچنین واژه «الربیون» در آیه ۱۴۶ سوره آل عمران نیز از همین ریشه است.

#### ۲-۲-۱- مفهوم «رب» در قرآن از منظر متقدمین

مفسرین متقدم در تفسیر خود در ارتباط با واژه «رب» اختلاف نظر داشته اند. ابوالفتح رازی به اختلافها اشاره کرده و معانی سید، مالک، صاحب، مربی و مصلح را برگرفته از تفاسیر مختلف برای مفهوم «رب» در قرآن می داند.<sup>۱</sup> از مهم ترین معانی منقول در تفاسیر متقدمین که رازی نیز به آن اشاره دارد مالک و سید است که گاهی همراه با یکدیگر<sup>۲</sup> و گاهی بصورت جداگانه نقل شده اند.<sup>۱</sup> گرچه برخی از تفاسیر برای مالکیت، شئونی

---

<sup>۱</sup> او می نویسد: «در معانی ربّ خلاف کرده اند بعضی گفته اند معنی ربّ، مالک و سید باشد» او در این باره به بیتی از اعیسی و کلامی از رسول خدا و ابیات دیگری از طرفه و النابغه را هم شاهد می آورد. همچنین می نویسد: «دو به معنی صاحب باشد» او برای این معنا شعری از ابو ذؤیب را نقل می کند و همچنین برای معانی مربی و مصلح نیز به ۲ بیت از اشعار عرب اشاره نموده است. او در آخر می نویسد: «و چون بر این وجه تفسیر دهند وصف او به جل جلاله راجع بود باذات چه موجودی خدای تعالی را صفت ذات بود و اگر حمل بر دیگر وجوه کند این تربیت و اصلاح از صفت فعل بود و آن که تفسیر به مالک دهد ربّ را گوید مرجع با قدری است پس صفت ذات بود» شیخ ابوالفتح رازی، روض الجنان فی تفسیر القرآن، ترجمه فارسی ج ۱ ص ۶۷، نرم افزار جامع التفاسیر.

<sup>۲</sup> طبرسی در مفهوم آن را سید المالک می داند و به قول صفران به ابی سفیان اشاره کرده می نویسد: «منه قول صفوان لأبی سفیان لا یربني رجل من قریش أحبّ إلیّ من أن یربني رجل من هوازن» او این واژه را از آن خدا می داند شیخ الطبرسی، تفسیر جوامع الجامع ج ۱ ص ۵۴، این کثیر نیز ربّ را مالک المتصرف می داند و در ادامه سید را نیز نقل می کند ابن کثیر تفسیر القرآن العظیم ج ۱ ص ۲۵.

را نیز ذکر نموده اند.<sup>۲</sup> برخی از مفسرین نیز با توجه به قبول معانی مختلف در لغت برای واژه «رب» در قرآن نیز چند معنا را ذکر نموده اند.<sup>۳</sup>

### ۳-۲-۲-۱-۷-۱- مفهوم «رب» در قرآن از دیدگاه معاصرین

مفسرین معاصر نیز در تفسیر واژه «رب» مانند متقدمین اختلافاتی دارند. طنطاوی از مفسران معاصر اهل سنت «رب» را مالک می داند و ربوبیت را تعاهد برای تربیت و رسیدن به کمال معنی می کند.<sup>۴</sup> علامه بزرگوار طباطبایی نیز «رب» را مالک مدبر می داند.<sup>۵</sup> همچنین علامه سید جعفر مرتضی عاملی «رب» را مستجمع همه اسماء افعال برای ذات الهی می داند و می نویسد: «لأن ربوبیته تعالی من موقع تر بیه و هو یقتضی أن یکون حکیمًا علیمًا قادرًا خالقًا شافیًا إلی آخر»<sup>۶</sup> مرحوم آیه ا... سیدمصطفی خمینی ره نیز در بحثی نسبتاً طولانی پس از ذکر معانی مختلف در آیات قرآن و بررسی آنها می نویسد: «و مقتضی ما ذکرناه أن معنی الربّ یتضمن الإخراج التدریجی من النقص إلی الکمال المناسب للمربوب مادیاً کان أو معنویاً»<sup>۷</sup> لکن ایشان خود در این معنی نسبت به برخی آیات تأمل نموده اند.<sup>۸</sup>

### ۴-۲-۲-۱-۷-۱- قول مختار درباره مفهوم «رب» در قرآن

---

<sup>۱</sup> شوکانی در فتح القریر به نقل از زمخشری «رب» را مالک به تنهایی می داند. شوکانی فتح القدر ج ۱ ص ۲۱ به نقل از زمخشری الکشاف عن حقائق القرآن ج ۱ ص ۱۰.

<sup>۲</sup> در کنز الدقائق آمده است: «الربّ فی الأجل هو المالک» او سپس مالکیت الهی را متضمن ۵ شأن می داند: ثبات سیادت، اصلاح و تربیت. محمدبن محمدرضا القمی کنزالدقائق و بحرالفرائد ج ۱ ص ۴۳ همچنین فیض کاشانی نیز این مالکیت را متضمن رازقیت میدانند. فیض کاشانی، الصافی ج ۱ ص ۸۳.

<sup>۳</sup> سهل بن عبدالله تستری از مفسرین قرن سوم معنی «رب العالمین» را «سیدالخلق المرئی لهم والقائم بأمرهم المصلح المدبر لهم» می داند. سهل بن عبدالله تستری، تفسیر قرآن ص ۱ همچنین شیخ طوسی در تبیان ج ۱ ص ۳۱ و ابن ادریس حلی در اکمال النقصان من تفسیر منتخب البیان ص ۴۶.

<sup>۴</sup> نرم افزار المکتبه الشامله.

<sup>۵</sup> سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱، صص ۳۳ و ۳۴.

<sup>۶</sup> سیدجعفر مرتضی عاملی، تفسیر سوره الفاتحه، ص ۷۵.

<sup>۷</sup> سیدمصطفی خمینی ره تفسیر القرآن الکریم ج ۱، ص ۳۵۲.

<sup>۸</sup> سیدمصطفی خمینی ره تفسیر القرآن الکریم ج ۱، ص ۳۵۵.

با مراجعه به قرآن آن چه به دست می آید این نکته است که در سوره های ابتدایی نازل شده بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مشخصاً در سوره های مکی واژه «رب» تکرار بیشتری نسبت به اسماء دیگر الهی دارد. بنا بر قول ابن عباس<sup>۱</sup> ترتیب سوره های نازل شده بر پیامبر چنین است: علق، قلم، مزمل، مدثر، مسد، تکویر، لیل، فجر، الضحی و الشرح» با مراجعه به این سوره ها در می یابیم واژه «رب» ۳۴ بار در این سوره ها تکرار شده است این در حالی است که مهمترین اسم از اسماء الهی یعنی واژه مقدس «الله» در سوره علق ۱ بار در آیه ۱۴ و پس از چند مرتبه ذکر واژه «رب» و همچنین در سوره مزمل ۶ مرتبه در آیه ۲۰ و در سوره مدثر ۲ مرتبه و در آیه ۳۱ و ۱ مرتبه در آیه ۵۶ در سوره تکویر ۱ مرتبه در آیه ۲۹ مجموعاً ۱۲ مرتبه تکرار شده است. این در حالی است که «الله» عالی ترین کلمه کانونی در نظام ساختاری قرآن است چرا که این کلمه در قرآن ۲۸۱۶ بار در هر ۱۱۴ سوره قرآن و در ۱۹۳۷ آیه تکرار شده است. توشیهیکو ایزوتسو در این باره می نویسد: «جهان بینی قرآن اصولاً خدا مرکزی است و کاملاً طبیعی است که در این دستگاه تصویر الله از بالا بر کل دستگاه فرمانروایی داشته باشد و بر ساخت معنا شناختی همه کلمه های کلیدی به صورتی بسیار عمیق نافذ و مؤثر افتد»<sup>۲</sup>

سر این مطلب را که عالی ترین کلمه کانونی یعنی «الله» در ۱۰ سوره ابتدایی نازل شده بر پیامبر کمتر از واژه «رب» تکرار شده باید در همین قواعد معناشناختی یاد شده در کلام ایزوتسو پیدا نمود. با مراجعه به برخی از آیات قرآن در می یابیم که واژه «الله» برای اعراب جاهلی یا حداقل بخشی از آنها شناخته شده بوده است. در سوره مبارکه عنکبوت چنین آمده است: «وَلَّيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَنِي يُؤْفِكُونَ»<sup>۳</sup> همچنین در آیه دیگری از همین سوره آمده است:

«وَلَّيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا

يَعْقِلُونَ»<sup>۴</sup> از این آیات چنین بر می آید که ایشان «الله» را به عنوان خالق، مدبّر، محیی و ممیت زمین می

<sup>۱</sup> عبدالکریم بهجت پور، اصول تحول فرهنگی، انتشارات بوستان کتاب ۱۳۸۸، ص ۱۶۴.

<sup>۲</sup> توشیهیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار ۱۳۸۸، ص ۱۱۹.

<sup>۳</sup> سوره عنکبوت آیه ۶۱

<sup>۴</sup> سوره عنکبوت آیه ۶۳

شناسند. در سوره زمر نیز چنین آمده است: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا

لِيُقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»<sup>۱</sup> در این

آیه شریفه پرستش خدایان دیگر وسیله تقرب به «الله» شمرده شده است. از این رو می توان گفت لفظ جلاله

«الله» حداقل در ادبیات دینی پیش از اسلام رایج بوده است. با این وجود باید گفت استفاده از واژه «رب» در

آیات و سوره ابتدایی نازل شده بر پیامبر برای معرفی خدای تعالی نشان از چند نکته دارد:

الف- اینکه لفظ «الله» در ادبیات دینی جاهلی و اسلام مشترک است.

ب- خدا در قرآن نظام مجموعی و ساختاری جدید را پیرامون «الله» ایجاد نموده است که برای عرب جاهلی

شناخته شده نبوده است چنانچه در سوره عنکبوت در بین دو آیه ۶۱ و ۶۳ و پس از اینکه در آخر آیه ۶۱ می

فرماید «فَأَنى تَوْفُكُونَ» در آیه ۶۲ می فرماید «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بَكل

شَىءٍ عَلِيمٌ»

ج- واژه «رب» کلمه ای شناخته شده در عرب است که آن را برای معبود کعبه به عنوان مهمترین عبادتگاه

به کار می برده اند چنانچه در سوره قریش آمده «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ»<sup>۲</sup>

د- خداوند متعال بواسطه ایجاد یک حوزه معنایی برای «رب» در واقع به تبیین مفهوم «الله» و حوزه معنایی

آن پرداخته است. در این ارتباط می توان به آیه: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَىءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ

عَلَى كُلِّ شَىءٍ وَكِيلٌ»<sup>۳</sup> و همچنین آیه: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَىءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنى تَوْفُكُونَ»<sup>۴</sup> اشاره

نمود. از آنچه تا کنون گفته آمد می توان چنین نتیجه گرفت که «رب» واژه ای است که صاحب اختیاری

مطلق خدا را اثبات می نماید و چنین به نظر می رسد که در زمان نزول نیز چنین معنایی را داشته است. در

این ارتباط به دو روایت تاریخی مربوط به صدر اسلام اشاره می نماییم: الف- پیامبر در واقعه ای که تفضیل

آن در تفسیر مجمع البیان آمده است به شخصی فرمودند: «أَرَبُّ غَنَمٍ أَمْ رَبِّ إِبِلٍ؟» تو صاحب گوسفندی یا

<sup>۱</sup> سوره زمر آیه ۳.

<sup>۲</sup> سوره قریش آیه ۳.

<sup>۳</sup> سوره انعام آیه ۱۰۲.

<sup>۴</sup> سوره غافر آیه ۶۲.

صاحب شتر؟<sup>۱</sup> ب- صفوان بن امیه در جنگ چنین به ابوسفیان گفت: «لأن یربّنی رجلٌ من قریش أحبّ إلی من أن یربّنی من هوازن» مردی از قریش صاحب اختیار من باشد بهتر است از اینکه مردی از هوازن صاحب اختیار من باشد.<sup>۲</sup> با مراجعه به قرآن نیز همین معنا را می توان دریافت. در سوره مبارکه توبه آمده است:

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»<sup>۳</sup> این آیه که به نفی اعتقاد مسیحیان در ربوبیت الهی که همان تثلیث است، می پردازد احبار و رهبان را ارباب می خواند و در مقابل «الله» که واحد است و «لا إله إلا هو» و از هر گونه شریکی در تدبیر جهان پاک و منزّه است. آنچه مهم است این است که در عقاید مسیحیان و یهودیان صاحب اختیاری امور دین و دنیای مردم به احبار و رهبان سپرده شده است. در عهد عتیق آمده است: «و خدا گفت آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می خزد حکومت نماید»<sup>۴</sup> حضرت امام صادق -ع- درباره همین آیه (۳۱ سوره توبه) می فرماید: «أما أنهم لم يتخذوا آلهة إلا أنهم أحلوا حراماً فأخذوا به و حرّموا حلالاً فأخذوا به فكانوا أربابهم دون الله» با استناد به آنچه در عهد عتیق و کلام امام صادق -ع- آمده است می توان چنین نتیجه گرفت که اینان احبار و رهبان را صاحب اختیار دین و دنیای خود قرار داده بودند. آیه دیگری را که می توان به آن استدلال کرد آیه ۳۹ سوره یوسف است آنجا که در حضرت یوسف به دو زندانی می فرماید: «یا صاحبی السجن أأرباب متفرقون أم الله الواحد القهار» در جمله فوق دو اصطلاح «أرباب متفرق» و «الله واحد قهار» تقابل معنایی دارند یعنی صاحب اختیاران دروغین که امور مملکتی و دینی مردم را بدست گرفته بودند در مقابل خدای یگانه.

<sup>۱</sup> طبرسی مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۱.

<sup>۲</sup> طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۴.

<sup>۳</sup> سوره توبه، آیه ۳۱.

<sup>۴</sup> عباس رسول زاده، شناخت مسیحیت، انتشارات مؤسسه امام خمینی ۱۳۸۹، ص ۴۹۵ به نقل از سفر پیدایش ۲۲/۳.

از آنچه تا کنون گفته آمد بدست می آید که واژه «ربّ» با مفهوم صاحب اختیار مطلق کلیدی ترین واژه برای تبیین حوزه معنایی «الله» و پادشاهی الهی و محدوده اختیارات او است که در زمان نزول قرآن نیز دارای همین مفهوم بوده است.

### ۳-۷-۱- «ربّ» در کلام اسلامی

از آنجا که «ربّ» از اسماء و صفات الهی است در علم کلام نیز بررسی شده است. هم از این رو به بررسی آن در کلام اسلامی می پردازیم.

#### ۱-۳-۷-۱- جایگاه و اهمیت مسأله اسماء و صفات الهی

مسأله اسماء و صفات الهی یکی از مهمترین مباحث کلامی و کلیدی ترین بحث در مورد شناخت خدا از راه معرفت نظری و اکتسابی و بهترین روش برای تذکر و یادآوری معرفت پیشین بشر نسبت به خالق طبق نظریه اضطراریبودن معرفت می باشد و چون معرفت عقلی به خدا پیدا کردن فقط از راه صفات الهی امکان دارد و اسماء خدا هم برگشت به صفات او داشته و مثل سایر اسماء علم نیست که خالی از توصیف هستند.<sup>۱</sup> این بخش از معارف دین دربردارنده عمیق ترین مباحث در زمینه معرفت خداست و به غیر از اسلام در سایر ادیان آسمانی نیز مطرح بوده<sup>۲</sup> و آموزه های پیشین هم به برخی از اسماء و صفات الهی اشاره دارد و بشر در همه ادوار دینی گذشته به دنبال کشف اوصاف الهی بوده تا با آن اوصاف یک شناسایی در خور فهم خویش نسبت به خدا پیدا کند. در کتب مقدس هم به برخی اوصاف خدا اشاره شده است هم از این رو بحث از اسماء و صفات خدا در کلام ادیان الهی مانند کلام مسیحیت و یهود نیز دارای جایگاه ویژه ای بوده است.<sup>۳</sup>

در یک بررسی تطبیقی چنین به نظر می آید که برخورداری ادیان آسمانی پیشین از معارف مربوط به اسماء و صفات الهی زیاد نبوده و یا در مقایسه با حجم انبوه اسماء و صفات الهی موجود در دین اسلام اندک می باشد.

<sup>۱</sup> محمدبن علی بن عثمان کراچکی، کنزالفوائد، تحقیق عبدالله نعم، دارالذخائر قم ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۷۲.

<sup>۲</sup> کتاب مقدس، تفسیر راهنما، بی تا، عهد قدیم، سفر پیدایش، بخش ۱۷ آیه ۱ و همان عهد جدید نامه اول تیموتائوس ۱، آیه ۱۷.

<sup>۳</sup> رک، مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۹،

صص ۲۵۲-۲۸۵.



در بسیاری از آیات قرآن به اسماء و صفات الهی اشاره شده<sup>۱</sup> و در چهار مورد از وجود «اسماء الحسنی» برای خدا سخن به میان آمده است و مؤمنان را به خواندن خدا با آن نامها دعوت کرده است.<sup>۲</sup> در منطق قرآن بندگی و کمال معنوی در گرو ذکر اسم خداوند است<sup>۳</sup> و امور عالم به اسم خدا جریان دارد.<sup>۴</sup> از آنجا که برخی از این آیات قرآن، از متشابهات بوده و نیاز به دقت در محکمت دارد تا معانی آن آیات روشن گردد، وجود این آیات متشابه در قرآن و عدم دقت در تفسیر و فهم آنها و یا استفاده از روشهای غلط در تفسیر و فهم این گونه آیات باعث گردیده برخی با برداشت سطحی و ظاهری از همین گونه آیات رو به «تجسیم» و «تشبیه» بیایند و برخی نیز بسیار ساده انگارانه تنها به ترجمه ای غلط یا ناقص روی آورده و از معارف گرانسنگ قرآن در مورد اسماء و صفات الهی بازمانند. در یک نگاه درون دینی نیز می بینیم روایات اهل بیت علیهم السلام مشحون از معارف بلند و گرانسنگ در این زمینه بوده و میراث بر جای مانده از از ائمه اطهار علیهم صلوات الله هم از نظر کمی و از جهت محتوی شایسته کاوش و ژرف نگری است.<sup>۵</sup> در این زمینه معارف شیعی از غنای خاصی برخوردار است. از طرفی یکی از عوامل مهم پیدایش فرقه ها در جهان اسلام اختلاف موجود در زمینه اسماء و صفات الهی می باشد که باعث پیدایش فرقه هایی از قبیل «مجسمه»، «مشبهه»، «صفاتی» و «معطله» شده است. جایگاه اسماء و صفات در علم کلام تا بدان حد است که برخی متکلمان موضوع علم کلام را اسماء و صفات الهی می دانند.<sup>۶</sup>

### ۲-۳-۷-۱- معنای اسم و صفت در لغت و اصطلاح

اسم را چه مشتق از ماده «سمو» به معنای برتری و رفعت و چه مشتق از ماده «وسم» به معنای علامت و نشانه بدانیم در لغت به معنای نشانه و علامتی است که با آن مسما نشانه گذاری و شناخته می شود.<sup>۷</sup> صفت نیز در لغت به همین معنا آمده است با این تفاوت که صفت در نشانه بودنش به ویژگی خاصی مقید و محدود

<sup>۱</sup> زک: محمدباقرمحقق، اسماء و صفات الهی در قرآن فقط، تهران انتشارات اسلامی، ۲ جلد، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

<sup>۲</sup> سوره اعراف آیه ۱۸۰، اسراء/۱۱۰، طه/۸ و حشر/۲۴.

<sup>۳</sup> سوره مزمل/۸ و اعلی/۱۵.

<sup>۴</sup> سوره هود/۴۱.

<sup>۵</sup> زک: محمدتقی سبحانی، دانشنامه امام علی -ع-، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران، سازنان انتشارات پژوهشگاه.

<sup>۶</sup> فخررازی، المطالب العالیه من العلم الالهی، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۷.

<sup>۷</sup> احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغه قم نشر دفتر تبلیغات اسلامی ۱۴۰۴ ج ۶ ص ۱۱۵.

است. برخی نیز اسم را از صفت عام تر می دانند و صفت را همان اسم مشتق می خوانند. بین متکلمان در مورد تفاوت اسم و صفت چندان گفتگویی نبوده است. فخر رازی معتقد است: متکلمان اسم را به ماهیت «من حیث هی» اطلاق کرده و به ماهیت از آن جهت که صفت معینی داراست صفت گفته اند.<sup>۱</sup>

### ۳-۷-۱- معنای اسم و صفت در آیات و روایات

در آیات قرآن و روایات هیچکدام از تفاوت‌های اصطلاحی بین اسم و صفت مشاهده نمی شود برای مثال در آیه ۱۱۰ سوره اسراء آمده است: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» و یا در آیه ۲۴ سوره حشر می فرماید: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» که با دقت می بینیم در این آیات کلمه اسم بر «الله»، «رحمن»، «خالق»، «باری»، «مصور» و «لا إله إلا هو» که یک توصیف است، اطلاق شده است. در روایات نیز موارد فراوانی وجود دارد که مؤید این حقیقت می باشد مانند سخن امام رضا -ع- که در پاسخ محمد بن سنان وقتی می پرسید: اسم چیست؟ فرمودند: «صفت لموصوف»<sup>۲</sup> و امام باقر -ع- نیز «اسماء» را به «صفات» تفسیر نموده اند.<sup>۳</sup> با توجه به مطالبی که گذشت می توان نتیجه گرفت اسم و صفت هر دو به معنای علامت و نشانه اند.

### ۴-۷-۱- تقسیم بندی اسماء و صفات الهی در علم کلام و جایگاه «رب» در آن

در کلام اسلامی صفات خدا دارای تقسیم بندی های متعددی است. در یک تقسیم صفات الهی به ثبوتی و سلبی تقسیم می شود. صفت ثبوتی بیانگر بعدی از ابعاد کمالی خداست و از ثبوت واقعیتی در ذات الهی حکایت می کند در مقابل، صفت سلبی حاکی از سلب نوعی نقص و مفهوم عدمی از ذات خداوند است. در این صورت ربوبیت از صفات ثبوتیه الهی است. در تقسیم بندی دیگری صفات خدا به صفات ذاتی و خبری تقسیم می شود بر این اساس که به اهل حدیث اختصاص دارد مقصود از صفات ذاتی صفاتی است که بر کمالات ذات واجب تعالی دلالت دارد و در مقابل صفات خبری صفاتی است که در متون دینی همچون قرآن

<sup>۱</sup> فخر رازی شرح اسماء الله الحسنى قاهره ۱۳۹۶ ج ۱ ص ۱۱۹.

<sup>۲</sup> محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت نشر مؤسسه الوفاء ۱۴۰۳ ق ج ۴ ص ۵۹.

<sup>۳</sup> محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، بیروت، نشر دارالتعارف، ۱۴۱۹ ق ج ۱ ص ۸۷.

و روایات به خدا نسبت داده شده است و اگر معنای ظاهری آن در نظر گرفته شود مستلزم تجسم خدا و مشابهت او با مخلوق مادی خود خواهد بود. در اینصورت ربوبیت از صفات ذاتی محسوب خواهد شد. در تقسیم بندی سوم صفات خدا به نفسی و اضافی تقسیم می شود صفات نفسی اوصافی هستند که مفاهیم آنها مشتمل بر اضافه و نسبت به غیر نیست اما صفت اضافی به لحاظ مفهومی مشتمل بر نوعی اضافه به غیر است.

ابوالصلاح حلبی بعد از ذکر صفاتی مانند حی، قادر، عالم، موجود و قدیم می نویسد: «و هذه الصفات نفسیه لوجوبها له تعالی و کون الصفه الواجبه نفسیه بدلیل إستغناء ما وجب من الصفات للموصوف عن مؤثر و وقوف الجائز منها علی مقتض و أيضاً فقد علمنا أن حق الصفه اللقیاسیه أن لا يعلم الموصوف إلا علیها لكونها مقتضاه عن الذات و صفات المعانی والفاعل بخلاف ذلك لإستنادها إلى مؤثر مغایر للموصوف یصح أن یحصل و أن لا یحصل و إذا وجبت هذه القضیه فی صفات النفس و كانت حاصله فیما هو علیه سبحانه من الصفات التي أثبتناها ثبت أنها نفسیه»<sup>۱</sup>

در تقسیم بندی چهارم صفات خدا به صفات فعل و صفات ذات تقسیم شده است. صفات ذات را مرحوم صدوق ره چنین تعریف می نماید: «کل ما وصفنا الله تعالی به من صفات ذات فانما نرید لكل صفه منها نفی ضدّها عنه تعالی و نقول لم یزل الله تعالی سمیعاً بصیراً علیماً حکیماً قادراً عزیزاً حیاً قیوماً قدیماً و هذه صفاه ذاته و لا نقول إنه تعالی لم یزل خلاقاً فاعلاً شائياً مریداً راضیاً ساخطاً رازقاً وهاباً متکلماً لأنّ هذه صفاه أفعاله و هی محدثه لا یجوز أن یقال لم یزل الله تعالی موصوفاً بها»<sup>۲</sup>

شیخ مفید ره نیز پس از ذکر عبارات فوق به نقل از مرحوم صدوق، خود چنین می نویسد: «صفاه الله تعالی علی ضدین أحدهما منسوب إلى الذات فیقال صفات الذات و ثانيهما منسوب إلى الأفعال فیقال صفاه الأفعال و المعنی فی قولنا صفات الذات أن الذات مستحقه لمعناها استحقاقاً لازماً لامعنی سواها و معنی صفات الأفعال هو أنها تجب بوجود الأفعال و لا تجب قبل وجوده فصفات الذات لله تعالی هو الوصف بأنه حی قادر عالم الأتری أنه لم یزل مستحقاً لهذه الصفات و لا یزال و وصفنا له تعالی بصفات الأفعال كقولنا خالق رازق محیی ممیت معید الأتری أنه قبل خلقه الخلق لا یصح صفه بأنه خالق و ... و الفرق بین صفات الأفعال و

<sup>۱</sup> ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، نرم افزار کتابخانه کلام اسلامی مؤسسه نور، ص ۸۳.  
<sup>۲</sup> ابوجعفر صدوق الإعتقادات، همان، ص ۲۷.

صفات الذات أن صفات الذات لا يصح لصاحبها الوصف بأضدادها و لا خلوها منها و أوصاف الأفعال يصح الوصف لمستحقها بأضدادها و خروجها عنها<sup>۱</sup> آنچه از این دو عالم بزرگوار نقل شد در بقیه کتب کلامی نیز با اختلاف اندکی در عبارات نقل شده است.<sup>۲</sup>

اما مطلب دیگری که پس از ذکر تعریف مهم است ذکر مصادیق صفات ذات و فعل است صفاتی مانند: حی و قادر در همه کتب به عنوان صفت ذات عنوان گردیده و صفاتی مانند: خلق و رزق نیز به عنوان صفت فعل شناخته شده اند اما در ارتباط با ربوبیت خدا اختلاف نظرهایی وجود دارد. مرحوم کلینی ره در کتاب التوحید کافی و در ذیل حدیثی از امام صادق -ع- چنین آورده است: «... لا يجوز ايضاً أن يقال أراد أن يكون رباً و قدماً و عزيزاً و حكيماً و مالكاً و قادراً و عالماً لأن هذه من صفات الذات و الإرادة من صفات الفعل»<sup>۳</sup> اما آیه الله مصباح یزدی می نویسد: «از جمله روابطی که بین خدا و خلق لحاظ می شود این است که مخلوقات نه تنها در اصل وجود و پیدایششان نیازمند به خدا هستند بلکه همه شئون وجودی آنها وابسته به خدای متعال است و هیچگونه استقلالی ندارند... هنگامی که این رابطه را بصورت کلی در نظر بگیریم مفهوم ربوبیت انتزاع می شود... ربوبیت نیز مانند خالقیت مفهومی است اضافی با این تفاوت که در موارد مختلف آن اضافات خاصی بین خود مخلوقات هم در نظر گرفته می شود چنانکه در مورد رازقیت گفته می شود.»<sup>۴</sup>

در مورد این گونه تعارضات در محدوده اسماء و صفات الهی باید به بررسی تاریخ علم کلام و سیر تطور بحث اسماء و صفات الهی در آن اشاره کوتاهی نمود.<sup>۵</sup>

با مراجعه به تاریخ علم کلام به گروه هایی برخورد می کنیم که در مورد صفات و اسماء الهی نظرات مختلفی دارند و همین نظرات زیربنای تشکیل این مکاتب کلامی شده اند. از اولین گروه های کلامی قدریه هستند که به رهبری معبد بن خالد جهنی (م ۱۰۰ هـ ق) پا به عرصه علم کلام می گذارند. اینان معتقد بودند هر بنده ای خالق فعل خویش است و کفر و معاصی را بتقدیر الهی نمی دانستند. در ارتباط با صفات خدا نیز معتقد بودند اثبات صفات زاید بر ذات تعدد در ذات واحد پدید می آورد و ذات خدا را به ذات انسانی شبیه می کند لذا

<sup>۱</sup> شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات، نرم افزار کلام اسلامی مؤسسه نور، صص ۴۰ و ۴۱.

<sup>۲</sup> رک ب ابوالقاسم دهکردی، منبرالوسيله تحقيق مجيد جلالی ج ۱ صص ۵۸ و ۵۹ و کلام اسلامی محمدسعیدی مهر ج ۱ ص ۱۹۲

<sup>۳</sup> محمدبن یعقوب کلینی اصول کافی تحقیق سیدجواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۵۰.

<sup>۴</sup> محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید ج ۱ ص ۱۰۷.

<sup>۵</sup> تقسیم بندی صفات برگرفته از کتاب تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، نوشته علی اصغر جلی از صفحه ۶۷ تا صفحه ۷۱ است.

صفات ذاتی مانند «ید» و «عین» را به تأویل برده و از «ید» قدرت و تسلط و از «عین» رعایت و محافظت را اراده نموده اند و صفات معنوی مانند علم و قدرت را از ذات خدا نفی نموده و می گفتند خداوند به ذات خویش عالم و قادر است نه به صفت علم و قدرت. پس از این گروه جهم بن صفوان ترمزی (م ۱۲۸ ه ق) پایه گذار جبریّه شد اینان در صفات خدا به نفی صفاتی که احتمال تشبیه در آنها می رود معتقد بودند اما وصف خدا به دو صفت فعل و خلق را روا می دانند و همچون قدریه به وحدت ذات و صفات قائل شدند. در سالهای بعد عبدالله بن سعید کلابی (م ۲۵ ه ق) صفاتی را پایه گذاری کرد. اینان در صفات خدا اعتقاد داشتند به اثبات صفات بنا بر مدلول ظاهری آنها ولی طلب معرفت را جزو تکالیف مسلمانان نمی دانستند و صفات ذات را صفات جبری می دانند و می گویند «یدالله» یعنی خدا دستی دارد ولی نه مانند انسان. البته در این دوران شخصیت‌هایی همچون هشام بن حکم، مؤمن الطاق، هشام بن سالم و خاندان اَعین نیز در ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام و با توجه به آموزه های این بزرگواران و برداشتهای خود از این آموزه ها پیرامون صفات خدا نظراتی دارند. مدارس کلامی شیعی همچون مدرسه مدینه، کوفه، بغداد و قم با توجه به همین نظرات شکل گرفته اند. از این دسته هشام بن حکم معتقد است: نحوه اتصاف خدا به صفات به این گونه است که صفات الهی عین ذات خدا نیستند وی اما نافی این صفات نیز نبوده است. او در مورد علم، اراده، قدرت، حیات خلق و بقاء معتقد است نه آنها عین عالم، مرید، قادر، حی، خالق و باقی اند و نه جز آنها و نه بعض آنها. هشام در مناظره ای با ابوالهذیل عَلاف در پاسخ به این پرسش که چرا معتقد است صفت نه موصوف است و نه غیر موصوف به دو دلیل استدلال می کند: اول اینکه فعل انسان خود انسان نیست و از آنجا که تغایر میان دو امر قائم به نفس تحقق می یابد، فعل انسان غیر از انسان نیست پس فعل انسان نه خود اوست نه غیر او. جواب هشام در این مرحله مستلزم این است که معتقد شویم غیرین دو امری هستند که یکی از آنها می تواند از دیگری به لحاظ زمانی، مکانی و حتی وجود و عدم جدا شود. با این مبنا باید گفت اثبات موصوف بدون صفت امکان پذیر نیست فلذا باید گفت تقسیم صفات به عین ذات و غیرذات، وقتی درست است که تقسیم دایر مدار نفی و اثبات باشد. اما هشام در استدلال دوم می گوید به عقیده تو حرکت نه مماس است نه مباین و از اموری است که این دو در آن جایز نیست فلذا من می گویم صفت نه من است و نه غیر من به همان دلیل که تو حرکت را نه مماس و نه مباین می دانی. بر این مبنا هشام صفاتی چون قدرت، اراده و حیات را نه

حادث می داند و نه قدیم زیرا صفت اند و صفت وصف شدنی نیست.<sup>۱</sup> اما در میان گروه های فکری سخن معتزله جایگاهی ویژه در مورد اسماء و صفات الهی دارد. مسلمانان سلف صفات خدا را که در قرآن آمده بود مانند: قدیم، علیم، سمیع و بصیر، ازلی می شمردند ولی و اصل بن عطاء این صفات را نفی می کرد زیرا به زعم او به شرک می انجامد چه هر کسی برای خدا معنی یا صفتی قدیم اثبات کندگویی دو خدا اثبات کرده است. آنگاه معتزله ای که پس از واصل آمدند از فیلسوفان یونانی بهره مند شدند زیرا فلاسفه یونان معتقد بودند که خداوند واحد و بسیط است بطور مثال فلوطین می گوید: « نباید گفت خدا عالم است زیرا او خود علم است» اما معتزلیان در برخی فروع این اعتقاد یکسان نبودند برخی صفات را معانی و احوال می نامند و برخی صفات را به سه صفت علم، قدرت و حیات بر می گردانند معتزله بصره معتقد بودند اراده خدا قدیم نیست بلکه محدث است اما نه در محل. رشد کلامی معتزلیان و حمایت دولتها از ایشان باعث غلبه گفتمان آنها بر دیگر گروه ها شد و از این رو خرده گیری بر اعتقاد گروه های فکری در دستور کار متفکرین معتزلی قرار گرفت. خیاط معتزلی در الإلتصار فهرست بلندی از عقاید شیعه را ذکر نمود و آنها را به زعم خود بدعتهای شیعه در دین شمرده است. در این حال برخی گزارشها دلالت بر اختلاط مشرب اعتزال و تشیع پس از این دوره دارد. این گزارشها حاکی از این است که در نیمه دوم قرن سوم برخی معتزلیان با حفظ مکتب کلامی خود نظرات امامیه را در باب امامت پذیرفته اند. این پذیرش دو طرفه در مکتب بغداد و در خاندان نوبختی به وضوح مشخص است به گونه ای که اینان نظریه معتزلیان در باب صفات الهی را پذیرفته و معتقد شدند هر گونه اعتقاد انسان انگارانه از صفات خدا باطل است. انتقال مرکزیت علمی از کوفه به قم و ظهور نص گرایی در این منطقه و وجود اندیشمندانی همچون مرحوم صدوق ره انتقادهایی از کلام معتزلی شیعی شکل گرفته را به دنبال داشت. اما ظهور آل بویه و وزرای دانشمندی همچون صاحب بن عباد این گفتمان را محدود نمود و باعث ایجاد مرکزیتی علمی چون ری با محوریت تشیع زیدی امامی شد که کاملاً به حمایت از کلام معتزلی تمایل داشت. این تغییر و تحولات علمی همراه با پایه گذاری مکتب بغداد و پیشرفت افکار شیعی موجب ظهور شخصیتهایی همچون مرحوم کلینی ره و شیخ مفید ره شد. در این میان شیخ مفید ره با نوشتن تصحیح الاعتقادات به نقد افکار شیخ صدوق پرداخت. او همچنین در اوائل المقالات مرزهایی را برای

<sup>۱</sup> علیرضا اسعدی، هشام بن حکم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۸۸، صص ۷۹-۸۵.

<sup>۲</sup> علی اصغر حلبی تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، انتشارات اساطیر ۱۳۷۳، صص ۱۴۵-۱۴۸.

اعتقادات شیعی با معتزله مشخص نمود و از این رو در مکتب بغداد برخلاف مکتب معتزلی بصره انسان را خالق افعال خویش نخواندند و قرآناً محدث وصف کردند اما از مخلوق دانستن آن اجتناب ورزیده و بر این باور بودند که خداوند را با اسماء و صفاتی که در قرآن وجود دارد باید خواند. پس از ایشان سیّد مرتضی گفتمان معتزلیان بصره را زنده نموده و در زمینه اسماء و صفات الهی با مبانی صرف عقلی به طور مبسوط بحث می نمود. پس از این دوره ظهور خواجه نصیرالدین طوسی ره و علامه حلّی ره به عنوان نمایندگان مکتب تفکری اصیل در کلامی شیعی امامی و ورود مباحث فلسفی به حوزه کلام<sup>۱</sup> اسماء و صفات الهی را در کلام اسلامی و شیعی دستخوش تغییراتی نمود. ورود مباحث واجب الوجود به اسماء و صفات الهی و تقسیم بندی صفات الهی بر اساس اعتقاد به واجب الوجود و صفت ذات قرار گرفتن سه صفت علم، حیات و قدرت در کتب دانشمندان این دوره بهوضوح مشخص است. کلام شیعی از این پس هویت مستقلی پیدا کرده و در طول قرون متمادی ثابت مانده است. این هویت مستقل مشخصه هایی همچون محوریت واجب الوجود در صفات الهی، عینیت صفات و ذات الهی، تقسیم صفات الهی به ذات و فعل و صفت ذات بودن سه صفت علم، حیات و قدرت را دارا می باشد.<sup>۲</sup>

از آنچه گفته شد می توان علت حصر صفات ذات خدا در علم و حیات و قدرت و قرار گرفتن «ربّ» به عنوان صفت فعل او را چنین نتیجه گرفت: دوری مباحث کلامی از فضای قرآن و حدیث و آمیختگی فلسفه و کلام، علمای شیعه در قرون اخیر را به نتیجه فوق رسانده است و همچنین باعث کم رنگ شدن بحث مهمی چون توحید ربوبی شده است تا بدان جا که برخی از علماء اهل سنت به زعم خود شیعه را در توحید ربوبی مشرک دانسته اند.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> پیش از ایشان ابوالحسین بصری این مباحث را داخل در آئین معتزلی کرده بود.

<sup>۲</sup> علی اصغر حلبی، همان، از ص ۶۷ تا آخر کتاب بصورت خلاصه.

<sup>۳</sup> ناصرالفقاری، اصول عقاید الشیعه الاثنا عشریه، انتشارات دانشگاه مدینه.

فصل دوم

حوزه معنایی ربّ در

قرآن کریم



آنچه تا کنون گفته آمد کلام لغویون و مفسرین و متکلمین در ارتباط با وصفی از اوصاف خدا بود در بررسی آنچه ایشان نوشته بودند چه در لغت و چه در تفسیر و درک مفهوم ربّ در قرآن و چه در کلام اسلامی و اعتقاد به ربوبیت الهی اختلافاتی گفته آمد و توضیح داده شد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سخنی زیبا در ارتباط با شناخت خدا می فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطْنِ»<sup>۱</sup> یعنی (بزرگ است خدایی که همت های بلند و اندیشه های ژرف نگر به او نرسد و افکار تیز و حدس زیرکها به او دست نیابد)<sup>۲</sup>

حال با توجه به این گفتار امیرمؤمنان و آنچه از دیگران نقل شد باید راه مناسبی را یافت تا بتوان ربوبیت الهی را توصیف نمود. در این ارتباط از امیر کلام علی بن ابی طالب (علیه السلام) مدد می جوییم. حضرتش در خطبه اشباح چنین پاسخ سائلی را که از ایشان درخواست نموده بود: خدا را چنان برایم وصف کن که گویا او را آشکارا می بینم فرمود: «فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَّمَّ بِهِ وَاسْتَضِيءَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ»<sup>۳</sup> (پس ای کسی که از صفات خدا پرسیده ای خوب بنگر و از صفاتی که قرآن به تو می نماید پیروی کن و از نور هدایت قرآن روشنایی گیر)<sup>۴</sup>

بنابر فرموده امام (علیه السلام) بهترین راه کشف و فهم صفات خدا قرآن است و در این ارتباط شیوه های معنی شناسی راه فهم از قرآن را بر ما آسان می سازد. آنچه در این میان دارای اهمیت است این نکته است که قرآن به دلیل اشتمالش بر محکم و متشابه و ظاهر و بطن و سبک به هم آمیخته معارف در عرصه های گوناگون طبیعت و ماوراء طبیعت و همچنین وحیانی بودن لفظ و معنا و جاودانگی پیام قرآن مستدعی نگرشی راهبردی در تفسیر است و این راهبرد تفسیری ریشه در بازکاوی همه عناصر لفظی و معنایی قرآن و تعیین شیوه گفتمان قرآن دارد. از این رو مباحثی همچون زبان قرآن و مسائل مربوط به آن از اساسی ترین پیش نیازهای هر بحث قرآنی است. «مهمترین مسائل زبان قرآنرا می توان در محورهای ماهیت معنایی، مقررات زبان قرآن، شیوه زبان قرآن، نقش و کارکرد آن، حیرت آفرینی و فیصله بخشی، تک وجهی بودن یا

<sup>۱</sup> نهج البلاغه خطبه ۹۴.

<sup>۲</sup> دکتر علی شیروانی ترجمه نهج البلاغه ص ۱۷۹.

<sup>۳</sup> نهج البلاغه خطبه ۹۱ معروف به خطبه اشباح.

<sup>۴</sup> دکتر علی شیروانی ترجمه نهج البلاغه ص ۱۵۹.

چندوجهی بودن، تابع بودن زبان قرآن از فرهنگ زمانه یا فراتاریخی بودن آن، ارزیابی کرد<sup>۱</sup> در مباحث زبان شناسی نیز درک معنای مفردات قرآنی به سه مؤلفه بستگی دارد: «۱- آنکه باید معنای وضعی و لغوی کلمه مورد توجه باشد. ۲- آنکه برای دست یافتن به معنای عرض کلمات، فرهنگ پیش از نزول قرآن مطالعه شود ۳- آنکه ساختار و سیاق قرآن که واژه در آن قرار گرفته، در نظر گرفته شود و مورد کنجکاوی قرار گیرد.»<sup>۲</sup> مؤلفه اول همان مباحث لغوی است که به آن پرداخته شد همچنین مؤلفه دوم که معنی شناسی تاریخی است عنوانی است که در مفهوم شناسی ربّ در قرآن به کار گرفته شد. اما در ارتباط با مؤلفه سوم سیره و روش‌های معنی شناسی نوین از جمله معنی شناسی توصیفی و حوزه معنایی بهترین سبک کشف مفهوم است.

با رجوع به قرآن و بررسی سوره آن می توان حوزه معنایی ربّ را در سه بخش ذکر نمود: بخش اول حوزه معنایی ربّ در آیات مکی است، بخش دوم حوزه معنایی ربّ در آیات مدنی است و بخش سوم نیز حوزه مشترک معنایی ربّ در همه سوره قرآن است. در ارتباط با این تقسیم بندی می توان گفت به شهادت قرآن این کتاب الهی که برای هدایت بشری نازل شده است از سوی حکیمی دانا بر پیامبر نازل شده است چنانچه در سوره مبارکه نمل چنین آمده است: «وَإِنكَ لَتَلْتَمِی الْقُرْآنَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»<sup>۳</sup> علت نزول آیات الهی بر پیامبر نیز ایجاد تحولی فرهنگی و همه جانبه در جامعه نقل شده است. چنانچه خدای متعال در سوره مبارکه ابراهیم می فرماید: «أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»<sup>۴</sup> هم از این رو باید گفت قرآن کریم به عنوان مهمترین ابزار پیامبر برای ایجاد تحولی عظیم در جامعه انسانی با نظامی حکیمانه و بر اساس نیاز انسانها و با توجه به ظرفیتهای مخاطبان شناخته می شود. نزول تدریجی آیات و سوره قرآنی نشان از روش مند بودن تربیت دینی دارد که بر اساس همین نیازها و ظرفیتهای تنظیم گردیده است. ایجاد مفاهیم اخلاقی و دینی در قرآن با نظامی خاص صورت گرفته و هر اصلی از اصول تحول دینی و اخلاقی از ایجاد مفهوم تا تکمیل بحث دارای شبکه ای معنایی و دقیق است. در این ارتباط یکی از

<sup>۱</sup> دکتر محمدباقر سعیدی روشن، زبان قرآن و مسائل آن انتشارات سمت ۱۳۸۹، ص ۲۷.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۶۹.

<sup>۳</sup> سوره نمل آیه ۶.

<sup>۴</sup> سوره ابراهیم آیه ۱.

اندیشمندان قرآنی معاصر چنین می نویسند: «در میان معارف و دستورهای قرآنی زیرساختهایی اساسی و پایه‌هایی که تحول فرهنگی - دینی بر آنها شکل می‌گیرد، وجود دارد که به آنها اصول می‌گویند. کشف این اصول یکی از اولویتهای پژوهش در آیات و سوره قرآن می‌باشد اما واضح است که کشف روش تربیتی و هدایتی قرآن تنها با شناسایی اصول پایان نمی‌پذیرد بلکه شناخت فروع و لوازم مرتبط با آنها و همچنین جایگاه بهره‌گیری از آنها و روش ترکیب آنها در خدمت تأمین اهداف هدایتی و تربیتی از نیازهای محققان و مفسران است.»<sup>۱</sup> ایشان در این ارتباط یکی از این اصول را که همان ربوبیت الهی است چنین بررسی می‌نماید: «خدای متعال در سوره علق به موضوع آفرینش انسان و هستی پرداخته و آن را دیگر نقش ایفا می‌کند: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»<sup>۲</sup> سپس به ویژگی دیگر پروردگار یعنی مرجعیت او در همه چیز اشاره می‌کند (إِنِّ إِلَهِ رَبِّكَ الرَّجُوعِي)<sup>۳</sup> این جمله به منظور تهدید طاغیان مستغنی از پروردگار است تا بدانند هر چند خود را بی‌نیاز از خالق هستی و انسان احساس کنند و طغیان‌گری کنند اما سبقت بر اراده پروردگار نگرفته‌اند زیرا مرجع همه موجودات پروردگار است و او که خلقت را آغاز نمود مرجع انسان می‌باشد»<sup>۴</sup> نویسنده در ادامه با اشاره به سوره‌هایی که بعد از سوره علق به ترتیب نازل شده‌اند به آیات ۵ تا ۷ سوره قلم و همچنین آیات ۱۹، ۲۰، ۳۴ و ۳۵ همین سوره و در ادامه به آیه ۸ سوره مزمل استناد نموده و ادامه می‌دهد که: «لوازم و شاخه‌های پروردگاری نظیر مرجعیت (إِنِّ إِلَهِ رَبِّكَ الرَّجُوعِي) اطلاع از آینده (إِنَّ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) قدرت بر تنبیه و تشویق افراد بر اساس عدل (فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ) و (إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّكَ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ) به گونه‌ای است که انسان با توجه به آن از دیگران قطع امید کرده و دل در گرو پروردگار می‌بندد»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> عبدالکریم بهجت پور، همان، ص ۱۳۲.

<sup>۲</sup> سوره علق آیات ۱ و ۲.

<sup>۳</sup> همان، آیه ۸.

<sup>۴</sup> بهجت پور، همان، ص ۱۳۳.

<sup>۵</sup> همان، ص ۱۳۵.

وی سپس با بررسی آیات ۲ تا ۷ سوره مبارکه مدثر به سه اصل تربیتی موجود در این آیات یعنی انذار از جانب خدا، عظمت و بزرگی پروردگار به عنوان انذار دهنده و سلامت ظاهری و معنوی پیامبر به عنوان واسطه در اعلام انذار الهی، اشاره کرده و می نویسد: «پس مباحث ربوبیت که در گذشته گفته شد و فروع و لوازم آن نظیر آفریدگاری، ربوبیت تکوینی عالم، مرجعیت، دانش بی کران، قدرت تشویق و تنبیه و نظائر آن مقدمه بیان کبریایی و عظمت پروردگار شد و با ترکیب دو اصل دیگر که یکی اصل تبلیغی و دیگری تربیتی بود گامی دیگر در نظام تربیتی هدایتی زده شد. ملاحظه می فرمایید سیر ترتیب زمان نزول سوره ها به چه میزان مفسر را در فهم روش و جایگاه پرداختن به هر موضوع و تفریعات متفرع بر اصول و نیز در فهم روش ترکیب اصول و فروع برای بیان حقایق نو و هدایت‌های جدید مهیا می سازد»<sup>۱</sup> بر اساس آنچه گفته آمد حوزه معنایی ربّ را در قرآن بر اساس مکی یا مدنی بودن آیات بررسی می نماییم.

## ۱-۲- حوزه معنایی ربّ در آیات مکی قرآن

با مراجعه به قرآن و سوره های مکی و خصوصاً اولین آیات نازل شده بر پیامبر به این نتیجه می رسیم که در حوزه معنایی «ربّ» اولین همنشین برای این واژه خلق است چنانچه در سوره علق و در اولین آیه خدای متعال می فرماید: «باسم ربّک الّذی خلق» برای تبیین این حوزه معنایی باید مؤلفه های معنایی واژه خلق را نیز تبیین نمود.

### ۱-۲-۱- ریشه «خلق»

این واژه در قرآن ۲۶۱ بار به دو صورت اسمی و فعلی تکرار شده است که ۷۵ مرتبه آن بصورت اسم و ۱۸۶ مرتبه آن بصورت فعل آمده است. از بین استعمالات اسمی خلق ۱۰ بار آن مستقیم در مورد ذات مقدس الهی به کار رفته است و ۲۰ مرتبه نیز از عنوان احسن الخالقین استفاده شده است و ۱ مرتبه نیز بصورت «نحن الخالقون» در آیه ۵۹ سوره واقعه آمده است. از ۲۶۱ بار تکرار این ریشه در قرآن ۲۲۱ بار آن در سوره های مکی و ۴۰ بار آن در سوره های مدنی بوده است که نشان از اهمیت خالقیت در نظام تبلیغ دین دارد.

---

<sup>۱</sup> همان، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

بیشترین استفاده از این ریشه در سوره مبارکه اعراف ۱۱ بار و در سوره های یس و نحل هر کدام ۱۰ بار و در سوره مؤمنون و روم ۹ بار می باشد این ۵ سوره مکی هستند. همچنین در ۱۰ بار استعمال اسمی مذکور برای ذات الهی ۸ بار آن در سوره مکی و ۲ بار آن مدنی است.

۱-۱-۱-۲- کاربردهای اسمی از ریشه (خ ل ق) که درباره ذات مقدس الهی به کار رفته است.

همان طور که گفته شد ریشه «خ ل ق» ۱۰ بار بصورت اسم برای ذات مقدس الهی به کار رفته است. نخست به بررسی آیات مکی می پردازیم:

۱-۱-۱-۲- آیات مکی

در ۸ آیه از آیات مکی قرآن خداوند متعال از ریشه «خ ل ق» بصورت اسم استفاده نموده و ذات مقدس خود را معرفی نموده است. در این ۸ آیه ۵ آیه خطاب به پیامبر است که در ۲ آیه آن کلام الهی به ملائکه بازگو شده است:

«و اذ قال ربك للملائكة اني خالق بشراً من صلصالٍ من حماءٍ مسنونٍ و یادآر هنگامی که پروردگارت (صاحب

اختیارت) به فرشتگان گفت به یقین من بشری را از گل خشکیده برآمده از لجنی بدبو خواهم آفرید»<sup>۱</sup>

و همچنین «و اذ قال ربك للملائكة اني خالق بشراً من طينٍ به یادآر هنگامی که پروردگارت (صاحب

اختیارت) به فرشتگان گفت همانا من تصمیم برآفریدن بشری از گل دارم»<sup>۲</sup>

در ۳ آیه نیز خطاب به پیامبر به عنوان واسطه بازگو برای مردم آمده است:

«ان ربك هو الخلاق العليم و همانا پروردگار تو (صاحب اختیارت) آفریننده همه اشیاء و دانا به همه چیز

است»<sup>۳</sup> و همچنین «اوليس الذي خلق السماوات و الأرض بقادر علی أن یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العليم

آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده توانا نیست بر این که امثال آنان را بیافریند؟ چرا تواناست و اوست

<sup>۱</sup> سوره مبارکه حجر آیه ۲۸ ترجمه آیه ... مشکینی ره

<sup>۲</sup> سوره مبارکه ص آیه ۷۱ ترجمه آیه ... مشکینی

<sup>۳</sup> سوره مبارکه حجر آیه ۸۶ ترجمه همان

آفریننده کامل و دانا<sup>۱</sup> و در آیه دیگر نیز آمده است « **اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ** خداوند آفریننده همه اشیاء است و او متکفل تدبیر همه چیز است»<sup>۲</sup>

در آیه ۳ نیز خداوند متعال مردم را مورد خطاب قرار داده است: «**ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ**

**فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ** این خدایی که پروردگار شما (صاحب اختیار شما) است جز او معبودی

نیست آفریننده همه چیز است پس تنها او را بپرستید و او نگهبان و مدبّر و متولّی نظام هر چیز است»<sup>۳</sup> و در

آیه دیگر فرمود: «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا**

**إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِي تُوَفَّكُونَ** ای مردم نعمت های خدا را بر خودتان یادآورید آیا غیر از خدای یکتا آفریننده ای

هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ معبودی جز او نیست پس چگونه و به کجا از حق برگردانده

می شوید؟!»<sup>۴</sup> و در آیه دیگری می فرماید: «**ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِي تُوَفَّكُونَ** این

خداوند پروردگار شماست (صاحب اختیار شماست) که آفریننده همه چیز است جز او معبودی نیست پس به

کجا و چگونه از او بازگردانده می شوید؟!»<sup>۵</sup>

## ۲-۱-۱-۱-۲- آیات مدنی

در ۲ آیه از ۱۰ آیه مدنی قرآن نیز خداوند متعال از ریشه «خ ل ق» بصورت اسم استفاده نموده و ذات مقدس

خود را معرفی نموده است در آیه اول خداوند متعال پیامبر را مورد خطاب قرار داده تا او کلام خدا را به گوش

مشرکان برساند «**قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا**

**وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ**

<sup>۱</sup>سوره مبارکه یس آیه ۸۱ همان

<sup>۲</sup>سوره مبارکه زمر آیه ۶۲ همان

<sup>۳</sup>سوره مبارکه انعام آیه ۱۰۲ همان

<sup>۴</sup>سوره مبارکه فاطر آیه ۳ همان

<sup>۵</sup>سوره مبارکه غافر آیه ۶۲ همان

فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ مشرکان بگو چه کسی پروردگار (صاحب

اختیار) آسمانها و زمین است؟ بگو الله بگو پس آیا غیر او یاوران و سرپرستانی گرفته اید که برای خودشان نیز تسلط بر سود و زیانی ندارند؟ بگو نابینا و بینا یکسانند؟ یا تاریکی و نور برابرند؟ یا مگر برای خدا شریکانی قرار داده اند که آنها نیز همانند آفریده های خدا آفریده اند که آفریده ها بر آنها مشتبه شده؟ بگو خدا آفریننده همه چیز است و اوست یگانه و غالب و مسلط کامل<sup>۱</sup> اما در آیه دوم خداوند متعال مؤمنین را مورد خطاب قرار داده و ضمن معرفی ذات اقدس الهی می فرماید: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اوست خدای آفریننده و ایجادکننده و صورت بخش او

راست بهترین نامها همه آنچه در آسمانها و زمین است او را تسبیح می گویند و اوست صاحب اقتدار و با حکمت<sup>۲</sup>»

با بررسی کاربرد اسمی در آیات مکی و مدنی در آیاتی که خالقیت را به ذات مقدس خود نسبت داده آنچه به دست می آید این است که خطاب آیات مکی به عامه مردم است و یا اگر پیامبر مورد خطاب قرار گرفته اند سیاق آیات خطابه های عمومی خدا به مردم است اما در ۲ آیه مدنی خطاب در آیه اول با واسطه به مشرکین و در آیه دوم خطاب مستقیماً به مؤمنین است. یعنی در آیات مدنی مخاطب خدا در مورد خالقیتش خاص می باشد. حوزه معنایی بدست آمده در این قسمت برای خالق به این قرار است: خالق بشر از صلصال، خالق بشر از طین، خلاق علیم، خالق کل شیء، خالق رازق از آسمان و زمین، خالق واحد قهار، خالق باری مصور خالق عزیز حکیم و خالقی که برای او اسماء حسنی است.

با بررسی آیات مکی ۳ آیه دیگر نیز بدست می آید که از ریشه «خ ل ق» بصورت اسمی استفاده شده اما این اسامی بصورت جمع به کار رفته است ولی در ارتباط با خداوند متعال است:

<sup>۱</sup>سوره مبارکه رعد آیه ۱۶ ترجمه آیه الله مشکینی.

<sup>۲</sup>سوره مبارکه حشر آیه ۲۴ همان .

آیه اول در سوره واقعه است: «أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ»<sup>۱</sup> اما آیه دوم در سوره مؤمنون آمده است: «ثُمَّ

خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ

اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»<sup>۲</sup> و آیه سوم نیز در سوره صافات چنین است: «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»<sup>۳</sup> در

آیه اول مفسرین خالقون را صورتگران یا صنعتگران تفسیر نموده اند<sup>۴</sup> اما در ۲ آیه بعدی نیز گفته شده که

معنی این نیست که خالق غیر خدا وجود دارد و این احسن آنهاست بلکه معنی این است که آنچه خلق کرده

و می کند مطابق حکمت و مصلحت است و کمال حسن را دارد که بهتر از آن نیست و به فرض که خلق به

دیگری هم واگذار شده بود به این خوبی نبود بلکه فاسد بود.<sup>۵</sup> اما آیه سوم یکی از آیاتی است که به بهترین

وجه رابطه ربوبیت را با خلق اشاره دارد زیرا که در آیه بعد می فرماید: «وَاللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ»<sup>۶</sup> در

التبیین آمده است که بعل در زبان اهل یمن معنی رب دارد و به همین دلیل زوج المرأه را بعل می گویند.<sup>۷</sup>

در یک آیه در آیات مکی نیز واژه خالقون آمده که قطعاً برای غیر خداست: «أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ

الْخَالِقُونَ»<sup>۸</sup> این آیه درباره کفار است که بصورت استفهام انکاری خالقیت را از انسان نفی می کند. در ۷ آیه از

آیات مکی قرآن نیز با استفاده از واژه خلق بصورت اسم به مبدء و معید بودن خدا در مورد خلق اشاره شده

است به دو نمونه از این آیات توجه کنیم:<sup>۹</sup>

آیه اول: «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَالِلُهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

بِالتَّقْطِطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» بازگشت همه شما به سوی او

<sup>۱</sup> سوره مبارکه واقعه آیه ۵۹.

<sup>۲</sup> سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱۴.

<sup>۳</sup> سوره مبارکه صافات آیه ۱۲۵.

<sup>۴</sup> نهج البیان عن کشف معانی القرآن ج ۵ ص ۱۴۰ و فتح القدير ج ۵ ص ۱۸۸ و الجامع لأحكام القرآن ج ۱۸ ص ۲۱۷.

<sup>۵</sup> اطیب البیان ج ۱۱ ص ۱۸۸ و ج ۹ ص ۳۶۹.

<sup>۶</sup> سوره مبارکه صافات آیه ۱۲۶.

<sup>۷</sup> التبیین فی تفسیر القرآن ج ۸ ص ۵۲۵.

<sup>۸</sup> سوره مبارکه طور آیه ۳۵.

<sup>۹</sup> بقیه این آیات عبارتند از: سوره نمل آیه ۶۴، سوره عنکبوت آیات ۱۹ و ۲۰ و سوره روم آیات ۱۱ و ۲۷.



خواهد بود و عده خدا حق است هم او خلقت را آغاز می کند و آن گاه آن را به سوی خود بر می گرداند تا آنان را که ایمان آورده و عمل صالح کرده اند به عدل و احسان جزا دهد و آنان که کافر شدند به کیفر کفرشان شرابی از آب جوشان دوزخ و عذابی دردناک خواهند داشت»<sup>۱</sup>

آیه دوم: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئِشَآ يَذْهَبِكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ أَيَا نَدَانَسْتِي كِه خدَا آسْمَان هَا وَ زَمِين رَا بَه حَقْ أَفْرِيْدَه اَسْت؟ اِكْر بَخَوَاهْد شْمَا رَا (هَمِه بَشْر رُوِي زَمِين رَا) مِي بَرْد وَ نَابُوْد مِي سَاَزْد وَ خَلْقِي نُو مِي أَفْرِيْنْد»<sup>۲</sup>

آیه سوم: «إِن يَشَاءُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ اِكْر بَخَوَاهْد شْمَا رَا (هَمِه بَشْر رُوِي زَمِين رَا) مِي بَرْد وَ نَابُوْد مِي سَاَزْد وَ خَلْقِي نُو مِي أَفْرِيْنْد»<sup>۳</sup>

بررسی آیات فوق نیز مشخص می سازد اشاره به آفرینش نو جایگاهی خاص در ادبیات احتجاجی قرآن دارد و از این رو خلق جدید نیز در مؤلفه های معنایی خلق جایگاه ویژه ای خواهد داشت در ۲ آیه از آیات مکی نیز خداوند متعال افزایش و ازدیاد در خلق را ذکر نموده است:

آیه اول: «وَعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ أَيَا تَعْجَب كَرْدِيْد كِه بَر مَرْدِي اَز جَنْس خُوْدْتَا ن مَعَارْفِي اَز سُوِي پُرُوْر دِگَار تَا ن (صَاَحْب اِخْتِيَارَا ن) اَمْدِه تَا شْمَا رَا اَز عَذَاب دُنْيَا وَ آخِرْت بِيْم دِهْد وَ بَه يَادَاوْرِيْد كِه شْمَا رَا جَانَشِيْنَا نِي پَس اَز قُو نُوْح قَرَار دَا د وَ شْمَا رَا دَر أَفْرِيْنَش جَسْم وَ جَا ن نِيْرُوْمَنْدِي وَ قَدْرْت اَفْزُوْد پَس نَعْمْت هَا ي خدَا رَا بَه يَادَاوْرِيْد تَا رَسْتْگَار شُوِيْد»<sup>۴</sup>

آیه دوم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أُنْجِيْحَه مَثْنِي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيْدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ هَمِه سْتَايش هَا وَيْزِه خدَا سْت كِه أَفْرِيْنْدِه آسْمَا ن هَا وَ زَمِين اَسْت وَ

<sup>۱</sup> سوره مبارکه یونس آیه ۴ ترجمه ایه ... مشکینی.

<sup>۲</sup> سوره مبارکه ابراهیم آیه ۱۹ ترجمه ایه الله مشکینی.

<sup>۳</sup> سوره مبارکه فاطر آیه ۱۶ همان.

<sup>۴</sup> سوره اعراف آیه ۶۹ ترجمه انصاریان.

فرشتگان را که دارای بالهایی دوگانه و سه گانه و چهارگانه اند رسولانی برانجام دادن فرمان های تکوینی و تشریحی اش قرار داده است. هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید یقیناً خدا بر هر کاری تواناست<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۱-۱-۲- کاربردهای ریشه «خ ل ق» بصورت فعل:

از استعمالات اسمی از ریشه «خ ل ق» در مکه مؤلفه هایی استخراج شد اما در استعمالات این ریشه بصورت فعل نیز مؤلفه هایی برای معنای خلق در مکه حاصل می شود.

در ۲۷ آیه از آیات مکی قرآن از فعل خلق استفاده شده و در آن به خلق آسمان و زمین اشاره شده است این در حالی است که در آیات مدنی به این مورد فقط در ۳ آیه اشاره شده است.

همچنین در مجموع آیات قرآن فعل «خَلَقَ» ۶۳ بار تکرار شده که ۵۱ بار آن در سوره های مکی و ۱۲ بار آن در سوره های مدنی است. در این آیات نظام خلق الهی به عنوان شاهدهی بر پادشاهی مطلق الهی بر زمین و همچنین بعنوان حجتی بر کافران در آیات مکی آمده است. در همه استعمالات «خ ل ق» بصورت فعل آیات مکی بیشتر از آیات مدنی است و این نشان از اهمیت نظام خلق در دعوت ابتدایی به دین دارد. با بررسی این آیات آنچه بدست می آید این است که در برخی آیات به نحوه خلق پرداخته شده و در آنها نحوه خلقت انسان، آسمان و زمین بررسی شده و خلقت انسان از گل و جن از آتش را یادآور گردیده است. همچنین خلق به گونه های مختلف و خلقت به اندازه را نیز بررسی نموده است.<sup>۲</sup>

یکی از قابل توجه ترین آیات درباره خلقت آیه ۲ سوره مبارکه ملک است که خدای متعال خلقت موت و

حیات را یادآور شده است: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلِكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ\* الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ

لِيَبْلُوَكُمْ دِيكُم أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» این آیه همانطور که مفسرین گفته اند دالّ بر وجودی بودن

<sup>۱</sup>سوره فاطر آیه ۱ همان .

<sup>۲</sup>ر.ک به آیات: ۱۴/الرحمن، ۱/نساء، ۱۹/ابراهیم، ۳۳/احقاف، ۷۵-ص-، ۹/مریم، ۲۸/لقمان، ۱۴/نوح، ۴۹/قمر و ۷/سجده.

موت است<sup>۱</sup> و دارای نکات اخلاقی زیادی است.<sup>۲</sup> در برخی آیات نیز درباره علت خلقت اشاره شده است. در این آیات لهو و لعب و عمل باطل بودن خلق را نفی نموده و علت خلق جن و انس را عبادت ذکر نموده است<sup>۳</sup>

### ۳-۱-۱-۱-۱-۲-ارتباط «رب» با «خلق» در قرآن

با بررسی ارتباط این دو واژه در قرآن آنچه بدست می آید به قرار زیر است:

### ۴-۱-۱-۱-۱-۲-باهم آبی همنشینی «خلق» با «رب»

در برخی آیات قرآن بواسطه باهم آبی همنشینی واژه «خلق» با «رب» این واژه در حوزه معنایی «رب» قرار می گیرد از آن جمله است:

الف) آیه ۱ سوره مبارکه علق: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»

ب) آیه ۲۱ سوره مبارکه بقره: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

ج) آیه ۱ سوره مبارکه نساء: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا

رَجُلًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»

د) آیه ۱۶۶ سوره مبارکه شعراء: «وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ»

ه) آیه ۶۸ سوره مبارکه قصص: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا

يُشْرِكُونَ»

و) آیه ۷۱ سوره مبارکه ص: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> علامه طباطبایی المیزان ج ۱۹ ص ۳۴۹.

<sup>۲</sup> آیه الله طیب الطیب البیان ج ۱۳ ص ۸۷.

<sup>۳</sup> رک به آیات ۱۶/انبیاء، ۱۹۱/ آل عمران و ۵۶/ ذاریات.

<sup>۴</sup> همچنین است آیات ۲۸ سوره مبارکه حجر و ۱۷۱ سوره مبارکه ص

ز) آیات ۱ و ۲ سوره مبارکه انعام «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ

كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ \* هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ»

ح) آیات ۷۸ و ۷۷ سوره مبارکه شعراء: «فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّيَ إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ \* الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ»

در آیات فوق فعل یا وصفی به «رب» نسبت داده شده است که از ماده «خلق» می باشد و روابط معنایی زیبایی حاصل آمده است چنانچه در آیه ۲۱ سوره مبارکه بقره ارتباط «رب» و «خلق» حاکی از رابطه دیگری بین «رب» و «عبد» است که انسان امر به عبادت خدا و حفظ روحیه تعبد نسبت به «رب» به عنوان صاحب اختیاری که او را خلق کرده است، شده است زیباتر آنکه روحیه «تعبد» نسبت به صاحب اختیاری که او را خلق کرده باعث تقوی خواهد شد پس می توان گفت برای ایجاد تقوی در جامعه انسانی باید آنها را متوجه صاحب اختیاری مطلق و پادشاهی خدا کرد و بدین واسطه ایشان را به عبادت واداشت تا تقوی ایجاد شود. همچنین در آیه ۱ سوره مبارکه نساء تقوی مستقیماً به ربوبیت خدای خالق نسبت داده شده است.

در آیات ۱ و ۲ سوره مبارکه انعام و ۶۸ سوره مبارکه قصص توجه به ربوبیت خدای خالق راه فرار از کفر و شرک شمرده شده است همچنین در آیات ۷۷ و ۷۸ سوره مبارکه شعراء از قول حضرت ابراهیم آنچه آمده توجه به صاحب اختیاری و پادشاهی خدای خالق است که باعث هدایت شده و دشمنی با بتها را در پی داشته است. از اینجا می توان نتیجه گرفت که بهترین توصیف برای صاحب اختیاری خدا در اولین آیه نازل شده بر پیامبر وصف خالقیت اوست و این معنی خود دارای رازهای فراوانی است که باید با تبیین حوزه معنایی «رب» آنها را کشف نمود.

۵-۱-۱-۲- با هم آیی متداعی «خلق» با «رب»

در برخی آیات قرآن «رب» و «خلق» بواسطه واژه «الله» با هم ارتباط دارند از آن جمله است:

الف) آیه ۶۲ سوره مبارکه غافر: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُؤَفَّكُونَ»

ب) آیه ۳ سوره مبارکه یونس: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ

الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْ ذُكِرْتُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»

ج) آیه ۵۴ سوره مبارکه اعراف: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ

الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ

اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

د) آیات ۳۷ و ۳۸ سوره مبارکه کهف: « قَالَ لَهُ صَاحِبُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَظْفٍ

ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا \* كَلْنَا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا »

ه) آیه ۶ سوره مبارکه زمر: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ

يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظِلْمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي

تُصِرُّونَ»

در این آیات ارتباط «رب» و «خلق» بواسطه واژه «الله» برقرار می گردد و این دو واژه در حوزه معنایی «الله» قرار می گیرند. آیات ۳۷ و ۳۸ سوره مبارکه کهف موضوع ربوبیت الهی را پس از ۱۳ بار تکرار از ابتدای سوره مطرح می کند در آیه ۱۳ این سوره ایمان و هدایت به «رب» نسبت داده شده است و در آیه ۱۴ استواری دل مؤمنین و الوهیت به «رب» نسبت داده شده همچنین در آیه ۱۶ عبودیت و رحمت و رفق و مدار و در آیه ۱۹ و ۲۱ و ۲۲ علم در آیه ۲۴ رشد و هدایت و ذکر و اراده در آیه ۲۷ وحی و عدم دگرگونی در کلام و تنها پناهگاه بودن در آیه ۲۸ محل و مرجع خواننده شدن توسط صابرين و در آیه ۲۹ حقانیت و در آیه ۳۶ برپایی قیامت به واژه «رب» نسبت داده شده است. زیبایی این آیات این است که در ۱۳ بار تکرار از ابتدای سوره، ۱۷ صفت از اوصاف خدا آمده است و پس از آن استدلال به خلقت شده و این جاست که خلقت و ربوبیت

تحت واژه «الله» قرار گرفته اند و این نشان از جایگاه خلقت در استدلال برای اثبات خدا دارد و در آیه ۳۷ و ۳۸ جایگاه خلقت در ربوبیت خدا و عدم شرک و کفر به او تبیین شده است.

## ۲-۲- ریشه «کرم»

دومین واژه ای که به عنوان حوزه معنایی «رب» در سوره مبارکه علق آمده است «کرم» است. در این سوره آمده است «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ»<sup>۱</sup> این واژه که معنای آن شرافت در چیزی یا اخلاقی است<sup>۲</sup> در قرآن کریم ۴۶ بار آمده است. این واژه بصورت وصفی برای ۱۵ واژه ملک<sup>۳</sup>، قول<sup>۴</sup>، عباد<sup>۵</sup>، رزق<sup>۶</sup>، رب العرش<sup>۷</sup>، زوج<sup>۸</sup>، مقام<sup>۹</sup>، کتاب<sup>۱۰</sup>، اجر<sup>۱۱</sup>، رسول<sup>۱۲</sup>، عزیز<sup>۱۳</sup>، قرآن<sup>۱۴</sup>، جنات<sup>۱۵</sup>، صحف<sup>۱۶</sup> و ربک<sup>۱۷</sup> در قرآن آمده است. در ۲ آیه از آیات قرآن نیز از ریشه «ک، ر، م» نام برای فرشتگان انتخاب شده است این دو آیه عبارتند از: آیه ۱۶ سوره عبس «کرام برره» و آیه ۱۱ سوره انفطار «کراماً کاتبین» بیشترین تکرار این ریشه در مکه با ۳۳ بار است و ۱۳ بار هم در مدینه آمده است.

<sup>۱</sup> آیه ۳ سوره مبارکه علق.

<sup>۲</sup> معجم مقاییس اللغه ج ۵ ص ۱۷۱.

<sup>۳</sup> ملک کریم آیه ۳۱ سوره یوسف.

<sup>۴</sup> قولاً کریماً آیه ۲۳ سوره اسراء.

<sup>۵</sup> عبادمکرمون آیه ۲۶ سوره انبیاء.

<sup>۶</sup> رزق کریم آیه ۵۰ سوره حج و ۲۶/نور و ۱۳۱/احزاب و ۴/سباء.

<sup>۷</sup> رب العرش الکریم، آیه ۱۱۶ سوره مؤمنون.

<sup>۸</sup> زوج کریم آیه ۷ سوره شعراء و ۱۰/لقمان.

<sup>۹</sup> مقام کریم آیه ۵۸ سوره شعراء و ۲۶/دخان.

<sup>۱۰</sup> کتاب کریم آیه ۲۹ / نمل .

<sup>۱۱</sup> اجر کریم آیه ۴۴/احزاب ، ۱۱/یس و ۱۷/۱۸/ حدید.

<sup>۱۲</sup> رسول کریم آیه ۱۷/دخان، ۴۰/الحاقه و ۱۹/تکویر.

<sup>۱۳</sup> عزیز کریم، آیه ۴۹ /دخان.

<sup>۱۴</sup> قرآن کریم آیه ۷۷ / واقعه.

<sup>۱۵</sup> جنات مکرمون آیه ۳۵/معارج.

<sup>۱۶</sup> صحف مکرمه آیه ۱۳/عبس.

<sup>۱۷</sup> ربک الکریم آیه ۶/ انفطار و ربک الاکرم آیه ۳/علق.

### ۱-۲-۲- ریشه «کرم» در آیات مکی

در آیات مکی قرآن ریشه «ک، ر، م» ۱۵ استعمال فعلی دارد:

الف) آیه ۲۱ سوره مبارکه یوسف: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

ب) آیه ۶۲ سوره مبارکه اسراء: «قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَخْتِكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا»

ج و د) آیه ۱۵ سوره مبارکه فجر «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ»

ه) آیه ۱۷ سوره مبارکه فجر: «كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»

در آیه ۶۲ سوره مبارکه اسراء ابلیس إكرام انسان را یادآور شده و فعل كرم را به خدا نسبت می دهد. این در حالیست که از ابتدای سوره ده ها بار ربوبیت الهی یادآوری شده است. همچنین در آیه ۱۵ سوره مبارکه فجر نیز خدای متعال اكرام و نعمت دهی را به خود نسبت داده و همچنین از قول انسان نیز اكرام به خدا نسبت داده شده است. در استعمالات اسمی این ریشه در سوره های مکی در آیه ۶ سوره مبارکه انفطار «رَبِّكَ الْكَرِيمُ» و در آیه ۳ سوره مبارکه علق «رَبِّكَ الْاَكْرَمُ» آمده است و در بقیه موارد از این ریشه صفت برای اسمائی دیگر آمده است.

### ۲-۲-۲- ریشه «کرم» در آیات مدنی

در آیات مدنی از ریشه «ک، ر، م» فقط استعمال اسمی شده است. در بین این آیات آیه ۱۸ سوره مبارکه حج اكرام انسانها را فقط از جانب خدا می داند: «الَّذِينَ تَرَوْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ سَاجِدِينَ لِلَّهِ لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا الْحَمْدَ لِلَّهِ الَّذِي مَلََأَهُ مِنَ الْقَمَرِ وَالنُّجُومِ وَالْجِبَالِ وَالشَّجَرِ وَالْدُّوَابِّ وَكَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّجْتَمِعٍ وَلَا نَجْوَىٰ وَلَا مَوْلَىٰ يُدْفِعُ عَنْهُ الْعَذَابَ»

مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» همچنین در آیه ۲۷ سوره مبارکه الرحمن آمده است: «وَلِيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ

ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» و در آیه ۷۸ همین سوره هم آمده است: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»

### ۳-۲-۲- ارتباط «رب» با ریشه «کرم» در قرآن

در ۴ آیه از آیات قرآن کلمه «رب» با ریشه «ک، ر، م» همنشینی داشته است در دو آیه ۲۷ و ۷۸ سوره مبارکه الرحمن و آیه ۶ سوره مبارکه انفطار و آیه ۳ سوره مبارکه علق این همنشینی آمده است. لذا واژه «کرم» نیز در حوزه معنایی رب قرار می‌گیرد.

### ۲-۳- ریشه «حکیم»

از مهمترین اجزاء حوزه معنایی «رب» واژه حکیم است که از «ح، ک، م» به عنوان حروف اصلی تشکیل شده است. از این ریشه واژه هایی همچون حکیم و حکمه گرفته شده که آن را «الذی یرد نفسه عن هواها»<sup>۱</sup> و «مانع از جهل»<sup>۲</sup> و «معرفة أفضل الأشياء بأفضل العلوم»<sup>۳</sup> معنا کرده اند. این واژه ها در مجموع ۱۱۱ بار در قرآن آمده است که از این بین ۹۱ بار آن واژه «حکیم» آمده است و بقیه «حکمه» بوده است. نکته جالب اینکه در قرآن مجید صفت «حکیم» به عنوان صفت خدا به تنهایی ذکر نشده است بلکه ۴۷ بار با صفت عزیز، ۳۶ بار با صفت علیم، ۴ بار با صفت خبیر، یک بار با صفت تواب، یک بار با صفت حمید، یک بار با صفت واسع و یک بار با صفت علی آمده است. این ریشه در مکه ۴ بار و در مدینه ۷۱ بار تکرار شده است. نکته دیگر اینکه از ۲۰ بار تکرار کلمه «حکمه» در قرآن ۶ بار آن در مکه آمده که یک بار آن همراه با «موعظه حسنه» در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل و یک مرتبه آن نیز با فصل الخطاب در آیه ۲۰ سوره مبارکه ص آمده است همچنین در سوره قمر آیه ۵ «حکمه بالغه» ذکر شده است. این واژه سه مرتبه نیز در آیه ۳۹ سوره مبارکه اسراء و آیه ۱۲ سوره مبارکه لقمان و آیه ۶۲ سوره مبارکه زخرف به تنهایی آمده است این در

<sup>۱</sup> المحيط فی اللغة ج ۲ ص ۳۷۸.

<sup>۲</sup> معجم مقاییس اللغة ج ۲ ص ۹۲.

<sup>۳</sup> شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام ج ۳ صص ۱۵۳۳ و ۱۵۳۵.



حالی است که در سوره های مدنی تنها یک بار در آیه ۲۶۹ سوره بقره تنها آمده است و در بقیه تکرارها همراه با واژه «کتاب» ۱۱ بار<sup>۱</sup> و همراه با واژه «ملک» یکبار در آیه ۲۵۱ سوره مبارکه بقره و همراه با «آیات الله» یکبار در آیه ۳۴ سوره مبارکه احزاب آمده است.

## ۲-۳-۱- واژه «حکیم» در سوره های مکی

همانطور که پیش تر گفته آمد در سوره های مکی واژه حکمه ۶ بار تکرار شده است:

الف) سوره مبارکه نحل آیه ۱۲۵ «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

ب) سوره مبارکه اسراء آیه ۳۹: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُنْفِقُ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا»

ج) سوره مبارکه لقمان آیه ۱۲: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»

د) سوره مبارکه زخرف آیه ۶۳: «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَإِذِينَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»

ه) سوره مبارکه ص- آیه ۲۰: «وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابَ»

و) سوره مبارکه قمر آیه ۵: «حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ»

در آیات فوق که در مکه نازل شده آنچه مشخص است ایتاء حکمت تنها از جانب خداست چنانچه در آیه مبارکه ۱۲ سوره لقمان به صراحت آمده است. همچنین راه صحیح تبلیغ دین نیز همراهی حکمت شناخته

<sup>۱</sup>سوره مبارکه بقره آیات ۱۲۹، ۱۳۱ و ۲۳۱ و سوره مبارکه آل عمران آیات ۴۸، ۷۹، ۸۱ و ۱۶۴ و سوره مبارکه نساء آیات ۵۱ و ۱۱۳ و سوره مبارکه مائده آیه ۱۱۰ و سوره مبارکه جمعه آیه ۲.

شده است و نیز در آیه ۵ سوره مبارکه قمر قرآن نیز حکمت خوانده شده است اما آنچه در این بخش مهم است اطلاق لفظ حکیم بر خداست که در ۴۰ آیه آمده است.

در سوره های مکی قرآن کلمه حکیم ۱۷ بار با واژه عزیز همراه شده است که در ۹ مورد: آیه ۴ سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۶۰ سوره مبارکه نحل، آیه ۴۲ سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۲۷ سوره مبارکه روم، آیات ۹ و ۲۷ سوره مبارکه لقمان، آیه ۲۷ سوره مبارکه سباء، آیه ۳ مبارکه شوری و آیه ۳۷ سوره مبارکه جاثیه آیاتی هستند که مباحث تبلیغی دینی ذکر شده و خداوند قدرت بلا منازع و عاقبت اندیشانه خود را در عرصه تکوین و تشریح یادآوری می فرماید. در آیه ۱ سوره مبارکه زمر، ۲ جاثیه و ۲ احقاف نیز تنزیل کتاب به «الله العزیز الحکیم» نسبت داده شده است همچنین در ۱۰ آیه از آیات مکی نیز واژه حکیم با علیم همراه شده است که در آیه ۶ و ۸۳ و ۱۰۰ سوره مبارکه یوسف به صورت علیم حکیم و در آیات ۸۳، ۱۲۸ و ۱۳۹ سوره مبارکه انعام و آیه ۲۵ سوره مبارکه حجر و آیه ۶ سوره مبارکه نمل و آیه ۸۴ سوره مبارکه زخرف و آیه ۳۰ سوره مبارکه ذاریات به صورت «حکیم علیم» آمده است. این واژه در ۴ آیه همراه با خبیر آمده است. در آیات ۱۸ و ۳۷ سوره مبارکه انعام و آیه ۱ سوره هود و آیه ۱ سوره سباء این دو وصف کنار یکدیگر بصورت «حکیم خبیر» آمده است. در ۲ آیه ۵۱ سوره شوری و ۴ زخرف نیز «علی حکیم» آمده است. همچنین در آیه ۴۲ سوره مبارکه فصلت «حکیم حمید» و در سوره یس آیه ۲ نیز «قرآن حکیم» و در آیه ۴ سوره دخان نیز «امر حکیم» آمده است. در این میان در ۱۹ مورد این وصف در حوزه معنایی الله قرار گرفته است و در ۱۲ مورد نیز به عنوان وصف در حوزه معنایی «رب» قرار گرفته است.

## ۲-۳-۲- واژه «حکیم» در سوره های مدنی

در سوره های مدنی قرآن واژه «حکمه» ۱۱ بار تکرار شده است در اینبین در ۸ آیه واژه «حکمه» با «کتاب» همراه شده است. این در حالی است که همراهی این دو واژه در آیات مکی اصلاً وجود ندارد از ۸ آیه ای که «کتاب» و «حکمه» در آن همراه شده اند در ۴ آیه یعنی آیات ۱۲۹ بقره، ۱۵۱ بقره، ۱۶۴ آل عمران و ۲ جمعه» تزکیه نیز با آنها همراه است که در آنها فقط در آیه ۱۲۹ سوره مبارکه بقره تزکیه مؤخر از «کتاب» و «حکمه» واقع شده که در دعای حضرت ابراهیم است و در بقیه موارد که خدای متعال خود سخن می گوید «تزکیه» مقدم بر آن دو است.

همچنین در آیه ۲۵۱ سوره مبارکه بقره با هم آیی «ملک» و «حکمه» را می بینیم و همچنین در آیه ۳۴ سوره مبارکه احزاب با هم آیی «آیات الله» و «حکمه» را شاهد هستیم. در ۵۹ آیه از آیات قرآن نیز که در مدینه نازل شده واژه «حکیم» آمده است که در ۳۰ آیه با هم آیی متداعی با «عزیز» و در ۲۶ آیه با «علیم» و با واژه های «ذکر»، «واسع» و «تواب» نیز هر کدام یکبار با هم آیی داشته است.

### ۳-۳-۲- ارتباط «رب» با «حکیم» در قرآن

در قرآن کریم واژه حکیم هیچگاه به عنوان کلمه کانونی قرار نگرفته است و همیشه به عنوان وصف و به صورت زوج با وصفی دیگر آمده است. اما این واژه با «رب» ارتباط فراوانی در قرآن دارد.

### ۱-۳-۳-۲- ارتباط «رب» با «حکیم» در سوره های مکی

در سوره های مکی قرآن کلمه «حکیم» بارها آمده است که در ۱۲ آیه به عنوان وصف «رب» در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ۷۳ سوره مبارکه انعام: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ

وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» در این آیه شریفه «هو الحكيم

الخبير» آمده که ضمیر «هو» به آخر آیه ۷۱۰ همین سوره بر می گردد که چنین است: «وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ

العالمين\* وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»

ب) آیه ۸۳ سوره مبارکه انعام: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ

حَكِيمٌ عَلِيمٌ»

ج) آیه ۱۲۸ سوره مبارکه انعام: «وَيَوْمَ يَخْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ»

د) آیه ۶ سوره مبارکه یوسف: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

ه) آیه ۱۰۰ سوره مبارکه یوسف: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْتُ رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»

و) آیه ۲۵ سوره مبارکه حجر: «وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَخْشَرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ»

ز) قَامَن لَه لوط و قال إني مهاجر إلى ربِّي إنه هو العزيز الحكيم»

ح) آیه ۸ سوره مبارکه غافر: «رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

ط) آیه ۴۲ سوره مبارکه فصلت: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»

در این آیه حکیم دربارہ خداوند آمده و اولین اسم از اسامی خدا در آیات قبل کلمه «رَبِّكَ» است.

ی) آیه ۸۴ سوره مبارکه زخرف: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» در این آیه هو به آیه ۸۲ همین سوره بر می گردد که به این گونه نازل شده است: «سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ

العرض عما يصفون»

ک) آیه ۳۷ سوره مبارکه جاثیه: «و له الکبریاء فی السماوات و الأرض و هو العزیز الحکیم» در این آیه نیز

هو به آیه ۳۶ همین سوره بر می گردد که چنین است: «فله الحمد رب السماوات و رب الأرض ربّ

### العالمین»

ل) آیه ۳۰ سوره مبارکه ذاریات: «قالوا کذلک قال ربک إنه هو الحکیم العلیم»

### ۲-۳-۳-۲- ارتباط «رب» و «حکیم» در آیات مدنی

در سوره های مدنی در ۳ آیه واژه «حکیم» آمده و به عنوان وصف «رب» در حوزه معنایی آن قرار گرفته است.

الف) آیه ۱۲۹ سوره مبارکه بقره: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

ب) آیه ۳۲ سوره مبارکه بقره: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» در مورد این

آیه نزدیک ترین مرجع ضمیر را می توان در آیه ۳۰ آنجا که آمده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ

فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ

مَا لَا تَعْلَمُونَ» یافت.

ج) آیه ۵ سوره مبارکه ممتحنه: «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

از آنچه گفته آمد مشخص گردید واژه «حکیم» فقط به عنوان وصفی از اوصاف الهی و بصورت زوج با واژه هایی همچون علیم، عزیز و خبیر آمده است و در ۱۵ آیه از آیات قرآن بواسطه ضمیری که به «رب» بر می گردد وصف برای «رب» قرار گرفته است. از این تعداد ۱۲ آیه مکی و ۳ آیه مدنی است. نکته دیگر اینکه از آیات ۱۲ گانه مکی ۹ آیه خطاب به پیامبران الهی بوده است و در آیات ۳ گانه مدنی هم ۲ آیه با واژه «رَبَّنَا»

و به حالت دعایی آمده است. نکته مهم در آیات مدنی اینکه در بیشتر آیات مدنی واژه «حکیم» وصف برای «الله» واقع شده است لذا می توان گفت واژه حکیم در مکه با تبیین حوزه معنایی «رب» به کمک دیگر واژه ها باعث تبیین حوزه معنایی «الله» شده است و در مدینه صفت حکیم مستقیماً به «الله» نسبت داده شده است.

#### ۴-۲- ریشه «علم»

از ریشه «ع ، ل ، م» ۸۵۴ بار در قرآن استفاده شده است که این تعداد در ۸۵ سوره قرآن و ۷۲۷ ایه بوده است. از این تعداد ۷۴ بار این ریشه در غیر واژه «علم» بکار رفته است. ۴۱۳ بار از این ریشه بصورت فعل استفاده شده است و همچنین ۳۶۷ بار نیز بصورت اسم بکارگیری شده است. از این تعداد ۱۶۲ بار واژه «علیم» بکار رفته است و «علیم» نیز ۳۶ بار همراه با «حکیم» و ۳۲ بار نیز همراه صفت «سمیع»، ۷ بار با صفت «واسع»، ۶ بار با صفت «عزیز» و ۴ بار با صفت «خبیر» و ۴ بار با صفت «قدیر» و ۳ بار با صفت «حلیم» و ۲ بار با صفت «خلاق»، ۲ بار با صفت «شاکر» و یکبار با صفت «فتاح» آمده است. همچنین واژه «علیم» ۱۲ بار درباره ذات الصدور، ۵ بار درباره امور و انفاق به خیر، ۵ بار درباره اعمال، چهار بار درباره ظالمین، ۲ بار درباره متقین، ۲ بار درباره افعال، ۱ بار درباره صنع و یکبار درباره کید زنان و یکبار درباره ذی علم، یکبار درباره ذات خودش و یکبار درباره مفسرین ، ۲۰ بار درباره کل شیء و یکبار هم درباره کل خلق آمده است. واژه «علیم» ۱۵۴ بار در قرآن درباره خدا و ۸ مرتبه نیز درباره دیگران بکار رفته است.<sup>۱</sup> واژه «علیم» نیز مانند «حکیم» کلمه کانونی در قرآن بوده است.

#### ۱-۴-۲- «علیم» در آیات مکی

واژه «علیم» در آیات مکی قرآن ۱۰ بار با واژه «حکیم» با هم آیی داشته است. همچنین ۱۶ بار با «سمیع» و ۴ بار نیز با «قدیر» آمده است. از بین اسماء و صفات الهی صفاتی همچون «قدیر» و «خلاق» فقط در مکه همراه با «علیم» شده است که وصف «قدیر» ۴ بار و با «خلاق» ۲ بار آمده است. همچنین با وصف «عزیز» و «فتاح» هر کدام یکبار در سوره های مکی همراه شده است. نکته مهم باهم آیی همنشینی با «رب» است

<sup>۱</sup> این آیه عبارتند از: ۱۱۲/اعراف، ۵۵/یوسف، ۷۹/یونس، ۷۶/یوسف، ۵۳/حجر، ۳۴ و ۳۷/شعراء و ۲۸/ذاریات.

که ۳۴ بار در سوره های مکی انجام گرفته است. از آنچه بیان شد می توان نتیجه گرفت واژه «علیم» تنها در آیات مکی با صفات ذات خدا همراه شده است این در حالی است که ارتباط «علیم» با «رب» در مکه ۳۶ بار در مقابل ۱ بار در مدینه است.

## ۲-۴-۲- «علیم» در آیات مدنی

در آیات مدنی قرآن واژه «علیم» ۲۶ بار با «حکیم» با هم آیی داشته است. همچنین ۱۶ بار با «سمیع» و ۵ بار نیز با «عزیز» همراه شده است اما با واژه هایی همچون «واسع» ۷ بار، «حلیم» ۳ بار و شاکر ۲ بار و فقط در مدینه با «علیم» همراه شده است. این واژه در مدینه تنها یکبار با «رب» همراه شده است.

## ۳-۴-۲- ارتباط «علیم» با «رب»

همانطور که گفته آمد ریشه «ع، ل، م» با «رب» در سوره های مکی ۳۴ بار و در سوره های مدنی ۱ بار همراه شده اند. از این میان در ۱۶ آیه واژه «أعلم» در حوزة معنایی رب قرار گرفته است. این آیات ۱۶ گانه عبارتند از:

(الف) آیه ۱۱۷ سوره مبارکه أنعام: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

(ب) آیه ۱۱۹ سوره مبارکه أنعام: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ»

(ج) آیه ۴۰ سوره مبارکه یونس: «وَمَنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ»

(د) آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

(ه) آیه ۲۵ سوره مبارکه إسراء: «رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا»

و) آيات ٥٤ و ٥٥ سورة مبارکه اسراء: «رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِن يَشَأُ يُعَذِّبِكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ

وَكَيْلًا \* وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا»

ز) آیه ٨٤ سورة مبارکه اسراء: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِرًا فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَن هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا»

ح) آیه ١٩ سورة مبارکه كهف: «وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ

بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ

بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا»

ط) آیه ٢١ سورة مبارکه كهف: «وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَتَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ

يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم

مَسْجِدًا»

ی) آیه ٢٢ سورة مبارکه كهف: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ

وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ

فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا»

ك) آیه ١٨٨ سورة مبارکه شعراء: «قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ»

ل) آیه ٣٧ سورة مبارکه قصص: «وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»



(م) آیه ۸۵ سوره مبارکه قصص: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ

وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

(ن) آیه ۳۰ سوره مبارکه نجم: «ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ

اهْتَدَىٰ»

(س) آیه ۳۲ سوره مبارکه نجم: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْضِرَةِ هُوَ

أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ أَتَىٰ»

(ع) آیه ۷ سوره مبارکه قلم: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

با بررسی آیات فوق می بینیم اعلیت ربّ به هدایت شدگان، گمراه شدگان، مفسرین، کسانی که از حدود الهی تجاوز می کنند، به ابناء بشر و مافی نفوس آنها، من فی السماوات و الأرض و تقواییشان و امور دیگری همچون مقدار در رنگ و تعداد اصحاب کهف و همچنین اعمال انسانها تعلق می گیرد.

در آیات مکی قرآن همانگونه که در بررسی واژه «حکیم» آمد ۱۰ بار دو واژه «علیم» و «حکیم» با هم آیی داشته است.<sup>۱</sup> در آیه ۱۱۵ سوره مبارکه انعام و آیه ۳۴۶ سوره یوسف و آیه ۴ سوره انبیاء هم واژه «سمیع العلیم» آمده است:

(الف) آیه ۱۱۵ سوره مبارکه انعام: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

(ب) آیه ۴ سوره مبارکه انبیاء: «قُلْ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

(ج) آیه ۳۴ سوره مبارکه یوسف: «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

در برخی دیگر از آیات مکی نیز علم به «رب» نسبت داده شده که بصورت فعل یا اسم بکار رفته است.

<sup>۱</sup> ر.ک ص ۱۹ همین تحقیق.

الف) آیه ۸۹ سوره مبارکه أعراف: «قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ»

ب) آیه ۳۷ سوره مبارکه يوسف: «قَالَ لَا يَاأَيُّكُمْ طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمْ مَا تَأْتِيكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنْ تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»

ج) آیه ۱۰۱ سوره مبارکه يوسف: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»

د) آیه ۳۸ سوره مبارکه ابراهيم: «رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ»

ه) آیه ۱۱۴ سوره مبارکه طه: «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»

و) آیه ۷۴ سوره مبارکه نمل: «وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ»

ز) آیه ۳ سوره مبارکه سباء: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»

ح) آیه ۴۸ سوره مبارکه سباء: «قُلْ إِنْ رَبِّي يَتَذَقُّ بِالْحَقِّ عِلْمَ الْغُيُوبِ»

از آنچه گفته آمد مشخص می شود از مهمترین واژه های مبین حوزه معنایی «رب» در سوره های مکی واژه هایی است که از ریشه «ع، ل، م» گرفته شده است.

## ۵-۲- ریشه «ر، ح، م»

از این ریشه در هر ۱۱۴ سوره قرآن بهره گرفته شده است و این استفاده ۵۶۳ بار بوده که از این بین ۲۲ بار بصورت فعل و بقیه بصورت اسم بوده است. استفاده اسمی بصورت مصدری یعنی «رحمه» و همچنین عناوینی مانند: «أرحم الراحمین، رحمن و رحیم» بوده است.

## ۲-۵-۱- «رحمن»

این واژه در قرآن ۵۶ مرتبه آمده که همراه با «بسمله» قرآن مجموعاً ۱۶۹ بار تکرار شده است این اسم و صفت الهی تنها ۶ مرتبه در غیر «بسمله» با «رحیم» همراه بوده است و در بقیه موارد تنها به کار رفته است. این واژه به نظر لغویون برگرفته از «رحمه» است که صفتی است انفعالی و تأثیر خاصی است درونی که قلب هنگام دیدن کسی که فاقد چیزی و یا محتاج به چیزی است که نقص کار خود را تکمیل کند متأثر شده و از حالت پراکندگی به حالت جزم در می آید تا نقص او را جبران کند.<sup>۱</sup>

واژه «رحمن» ۵۲ بار در سوره های مکی و بقیه در سوره های مدنی آمده است.<sup>۲</sup> از این تعداد در سوره مبارکه مریم ۱۶ بار این اسم تکرار شده است.<sup>۳</sup> در این سوره همچنین ۲۰ کلمه «رب» برای خدا به کار برده شده است. این دمالی است که لفظ جلاله «الله» تنها ۷ بار تکرار شده است. در این سوره مبارکه نام «الرحمن» برای خدا پس از ۸ بار بکار رفتن کلمه «رب» آمده است و پس از آن «رب» و «رحمن» بصورت جانشین یکدیگر برای خدا بکار رفته اند. این واژه همچنین در آیه ۳۰ سوره رعد، ۱۱۰ سوره اسراء، ۵ شعراء و ۳۰ سوره نمل، ۲ سوره فصلت، ۳ سوره فصلت و آیات ۵، ۹۰، ۱۰۸ و ۱۰۹ سوره طه، ۲۶، ۳۶، ۴۲ و ۱۱۲ سوره انبیاء، ۲۶، ۵۹، ۶۰ و ۶۳ فرقان، ۱۱، ۱۵، ۲۳ و ۵۲ سوره یس و ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۳۳، ۳۶، ۴۵، ۸۱ زخرف و ۳، ۱۹، ۲۰، ۲۹ سوره ملک و همچنین آیات ۳۷ و ۳۸ سوره نباء آمده است. اما ارتباط این واژه با «رب» غیر از رابطه جانشینی که در سوره مریم وجود دارد در آیات زیر بصورت همنشینی است:

<sup>۱</sup> نصران. قلعه قوند، شرح و توضیح الأسماء الحسنی در قرآن کریم، ص ۴، نشر پلیکان، ۱۳۹۱.

<sup>۲</sup> این تعداد غیر از «بسمله» است.

<sup>۳</sup> سوره مبارکه مریم آیات: ۱۸، ۲۶، ۴۵، ۵۸، ۶۱، ۶۹، ۷۵، ۷۸، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۳ و ۹۶.

الف) آیه ۳۰ سوره مبارکه رعد: «كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَتَتْلُو عَلَيْنِهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ» ضمیر هو در آیه به «رحمن»

بازگشت می نماید که با «رب» رابطه با هم آیی همنشینی خواهند داشت.

ب) آیه ۹۰ سوره مبارکه طه: «وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي

وَأَطِيعُوا أَمْرِي» در این آیه «رب» و «رحمن» به عنوان اسم و خبر «إن» با هم آیی همنشینی دارند.

ج) آیه ۴۲ سوره مبارکه انبیاء: «قُلْ مَنْ يَكْلُؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ بَهِمْ مَعْزُومُونَ» در

آیه شریفه «رب» بصورت جانشینی با «الرحمن» ارتباط دارد.

د) آیه ۱۱۲ سوره مبارکه انبیاء: «قُلْ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ»

در این آیه شریفه نیز با هم آیی همنشینی «رب» با «رحمن» مشهود است.

ه) آیات ۸۱ و ۸۲ سوره مبارکه زخرف: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكْدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ \*سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» در این آیه نیز رابطه جانشینی بین «رب» و «رحمن» برقرار می باشد.

و) آیه ۳۷ سوره مبارکه نبا: «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا»

در این آیه «رب» و «رحمن» با هم آیی هم نشینی دارند.

در سوره های مدنی واژه رحمن ۴ بار تکرار شده که در هیچکدام از آیات شریفه این واژه با «رب» ارتباط ندارد.

## ۲-۵-۲- واژه «رحیم»

این واژه در قرآن ۲۲۶ بار آمده است که بدون بسمله ۱۱۳ بار بوده است. این واژه در قرآن ۳ بار تنها، یک بار با «بر»، ۹ بار با «توآب»، ۸ بار با «رؤوف»، ۱ بار با «رب»، ۶ بار با «رحمن»، ۱۳ بار با عزیز، ۷۲ بار با غفور

و ۱ بار با «ودود» تناکح صفات داشته است که البته این در غیر «بسمله» است.

رحیم اشاره به رحمت خاص خداست که به بندگان مطیع و درستکار تخصیص داده است.<sup>۱</sup> این واژه در آیات مکی ۵۲ بار تکرار شده است که ۲۶ بار آن در حوزه معنایی «رب» قرار دارد.

الف- آیه ۵۴ سوره مبارکه انعام: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در این آیه ضمیر «ه» به «رب» بر می گردد.

ب- آیه ۱۴۵ سوره مبارکه انعام: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

ج- آیه ۱۶۵ سوره مبارکه انعام: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» ضمیر «ه» در آیه به «رب» باز می گردد.

د- آیه ۱۵۳ سوره مبارکه اعراف: «وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»

ه- آیه ۱۶۷ سوره مبارکه اعراف: «وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» ضمیر «ه» به «رب» بر می گردد.

و- سوره مبارکه هود آیه ۴۱: «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»

ز- آیه ۹۰ سوره مبارکه هود: «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»

<sup>۱</sup> شرح و توضیح اسماء الحسنی در قرآن کریم نصر... قلعه قوند، انتشارات پلیکان، ص ۵۱.

ح- آیه ۵۳ سوره مبارکه یوسف: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِلَّا النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ

رَّحِيمٌ»

ط- آیه ۹۸ سوره مبارکه یوسف: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» ضمیر «هو» به رب بر

می گردد.

ی- آیه ۳۶ سوره مبارکه ابراهیم: «رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ

غَفُورٌ رَّحِيمٌ» ضمیر «ک» به «رب» بر می گردد.

ک- آیه ۷ سوره مبارکه نحل: «وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَدَلٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا لِيُقِيسَ اللَّهُ لَكُمْ أَلْسِنَكُمْ لَعَلَّكُمْ لِرُؤُوفٍ

رَّحِيمٌ»

ل- آیه ۴۷ سوره مبارکه نحل: «أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»

م- آیه ۱۱۰ سوره مبارکه نحل: «ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن

بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ»

ن- آیه ۱۱۹ سوره مبارکه نحل: «ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ

رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ»

س- آیه ۶۶ سوره مبارکه اسراء: «رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفَلَكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

»

در آیه ضمیر «ه» به ربکم بر می گردد.

ع- آیات ۹، ۶۸، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۷۵ و ۱۹۱ سوره مبارکه شعراء: «إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

ف- آیه ۱۶ سوره مبارکه قصص: «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَخَفَّرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

ضمیر هو به «رب» بر می گردد.

ظ- آیه ۵۸ سوره مبارکه یس: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»

واژه «رحیم» گرچه در آیات مدنی ۶۱ بار تکرار شده است اما تنها ۳ بار همنشینی با «رب» دارد و در بقیه موارد وصف برای الله واقع شده است. از سه بار انتساب «رحیم» به «رب» ۲ بار در سوره بقره از زبان انبیاء الهی گفته شده است:

الف- آیه ۳۷ سوره مبارکه بقره: «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

ب- آیه ۱۲۸ سوره مبارکه بقره: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

و ۱ بار هم در سوره حشر در قالب جمله دعایی آمده است: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا

وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>

۳-۵-۲- أرحم الراحمين

این اسم و وصف در قرآن تنها ۴ بار و از زبان ۴ پیامبر خدا تکرار شده است. نکته جالب اینکه این ۴ تکرار همگی در سوره های مکی قرآن است.

الف) آیه ۱۵۱ سوره مبارکه اعراف: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخْوِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

این جمله از قول حضرت موسی (علیه السلام) است که در آن «أنت» به «رب» باز می گردد.

<sup>۱</sup> آیه ۱۰ سوره مبارکه حشر.

ب) آیه ۶۴ سوره مبارکه یوسف: «قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنَ تَكُمُ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَبِيرٌ حَافِظٌ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» این جمله از قول حضرت یعقوب آمده است.

ج) آیه ۹۲ سوره مبارکه یوسف: «قَالَ لَا تَحْزَبْ عَلَیْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» این جمله از قول حضرت یوسف آمده است.

د) آیه ۸۳ سوره مبارکه انبیاء: «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» این جمله هم از حضرت ایوب آمده است.  
مشخص است که از ۴ آیه در ۲ آیه «أرحم الراحمین» در حوزه معنایی ربّ قرار گرفته است.

#### ۴-۵-۲- خیر الراحمین

این واژه تنها ۲ بار آن هم در سوره های مکی قرآن آمده است.

الف) آیه ۱۰۹ سوره مبارکه مؤمنون: «إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَبِيرٌ الرَّاحِمِينَ» در این آیه ضمیر «أنت» به «رَبَّنَا» باز می گردد.

ب) آیه ۱۱۸ سوره مبارکه مؤمنون: «وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَبِيرٌ الرَّاحِمِينَ» و به «رب» بر می گردد.

#### ۵-۵-۲- ذوالرحمه

این واژه نیز فقط در سوره های مکی و فقط ۳ بار آمده است:

الف) آیه ۱۳۳ سوره مبارکه أنعام: «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخِرِينَ»

ب) آیه ۱۴۷ سوره مبارکه أنعام: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ»



ج) آیه ۵۸ سوره مبارکه کهف: « وَرَبِّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمُ

مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا »

در هر ۳ آیه «ذوالرحمه» در حوزه معنایی «رب» قرار گرفته است.

#### ۶-۵-۲- مصدر «رحمه»

مصدر «رحمه» در قرآن ۱۰۷ بار آمده است که از این تعداد ۸۶ بار در سوره های مکی و ۲۱ بار در سوره های مدنی آمده است. همچنین این واژه در سوره های مکی ۳۲ بار به «رب» منتسب شده است در حالی که در سوره های مدنی تنها ۳ بار به رب منتسب شده است. این انتساب ها گاهی بصورت اضافه «رحمه» به «رب» آمده است که حاصل آن واژه هایی همچون «رحمه ربّه»<sup>۱</sup>، «رحمه ربی»<sup>۲</sup> و «رحمه ربک»<sup>۳</sup> می باشد گاهی نیز بصورت انتساب با افعال آمده مانند: «ینسر لکم ربکم من رحمته»<sup>۴</sup> و «فیدخلهم ربهم فی رحمته»<sup>۵</sup> و گاهی نیز این انتساب با «من بیانیه» ذکر شده است مانند: «رحمه من ربک»<sup>۶</sup>

از جمله موارد انتساب «رحمه» به «رب» در قرآن «کتب ربکم علی نفسه الرحمه»<sup>۷</sup> و «اتانی رحمه من عنده»<sup>۸</sup> است که دو مورد وجوب رحمت بر صاحب اختیار جهان و ایتایی بودن رحمت از جانب او از آن برداشت می شود.

#### ۷-۵-۲- فعل از ریشه «رحم»

در ۲۰ آیه از سوره های مکی از ریشه «ر، ح، م» بصورت فعل استفاده شده است که در ۱۰ آیه از آن فعل رحمت به «رب» منتسب شده است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> آیه ۵۶ سوره مبارکه حجر.

<sup>۲</sup> آیه ۱۰۰ سوره مبارکه اسراء.

<sup>۳</sup> آیه ۹ سوره مبارکه ص.

<sup>۴</sup> آیه ۱۶ سوره مبارکه کهف.

<sup>۵</sup> آیه ۳۰ سوره مبارکه جائیه.

<sup>۶</sup> آیه ۲۸ سوره مبارکه اسراء.

<sup>۷</sup> آیه ۵۴ سوره مبارکه انعام.

<sup>۸</sup> آیه ۲۸ سوره مبارکه هود.

از آنچه گفته آمد می توان نتیجه گرفت رحمت الهی از کلیدی ترین موضوعاتی است که در مکه به «رب» منتسب شده است. همچنین از انتساب رحمت الهی در آیات مدنی بصورت گسترده به «الله» مشخص می شود خداوند متعال بواسطه رحمت خود و انتساب آن به صاحب اختیاری اش در مکه حوزه معنایی «رب» را تبیین و بواسطه آن حوزه معنایی «الله» را مشخص نموده است.

## ۲-۶- ریشه «ه، د، ی»

از اینریشه در قرآن ۸۱ بار استفاده شده است که ۵ مرتبه بصورت اسم و ۷۶ بار بصورت فعل بوده است.<sup>۱</sup> از این تعداد ۴۹ بار در سوره های مکی و ۳۲ بار در سوره های مدنی بوده است. از این ریشه ۹ بار در مکه بصورت فعل استفاده شده و این فعل به «رب» منتسب شده است.

الف) آیه ۱۵۵ سوره مبارکه اعراف: «وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» در این آیه هدایت درحوزه معنایی «رب» قرار گرفته است.

ب) آیه ۹ سوره مبارکه یونس: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ

## الأنهار في جنات النعيم»

ج) آیه ۲۴ سوره مبارکه کهف: «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا

رَشَدًا»

<sup>۱</sup> سوره مبارکه اعراف آیات ۲۳، ۶۳، ۱۴۹، ۱۵۵، سوره هود آیات ۴۷ و ۱۱۹، سوره اسراء آیات ۸ و ۵۴، سوره مؤمنون آیه ۱۱۸ و سوره غافر آیه ۹.

<sup>۲</sup> حسنعلی محمدی فرهنگ جامع اسماء الهی نشر فراگفت قم ۱۳۹۰ ص ۱۰۵۷.

د) آیه ۶۲ سوره مبارکه شعراء: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»

ه) آیات ۷۷ و ۷۸ سوره مبارکه شعراء: «فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ \* الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ»

و) آیه ۲۲ سوره مبارکه قصص: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»

ز) آیه ی ۶ سوره ی مبارکه سباء: «وَيُرِي الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ

### العزیز الحمید»

ح) آیه ی ۹۹ سوره ی مبارکه صافات: «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ»

ط) آیه ی ۱۹ سوره مبارکه نازعات: « وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى »

همچنین در سوره های مکی تنها در ۱ آیه بصورت اسم آمده و در حوزه معنایی رب قرار گرفته است:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا»<sup>۱</sup>

از این ریشه در مدینه تنها ۱ بار در قالب جمله ی دعایی استفاده شده و در حوزه معنایی «رب» قرار گرفته

است: «رَبَّنَا لَا تُغْرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»<sup>۲</sup>

### ۷-۲- ریشه «س،م،ع»

از این ریشه در قرآن ۱۸۵ بار استفاده شده است این تعداد در ۱۶۳ آیه آمده است که ۱۰۶ آیه آن مکی و ۵۷

آیه آن مدنی است از تکرار این ریشه در قرآن که ۱۴۰ بار آن بصورت فعل و ۴۵ بار بصورت اسم بوده است.

استفاده ی اسمی از این ریشه بصورت اسم بوده است. این واژه در قرآن دو بار به تنهایی ۱۲۰ بار با صفت

قریب و ده بار با صفت بصیر و ۳۲ بار با صف علیم همراه بوده است.

این واژه در سوره های مکی ۶ بار به «رب» منتسب شده و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

<sup>۱</sup> - آیه ۳۱ سوره مبارکه فرقان.

<sup>۲</sup> - آیه ۸ سوره مبارکه آل عمران.

الف) آیه ی ۱۱۵ سوره مبارکه ی انعام «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

ضمیر «هو» به «رَبِّكَ» برمی گردد.

ب) آیه ی ۳۴ سوره ی مبارکه یوسف: «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ضمیر «ه»

به «رَبِّهِ» برمی گردد.

ج) آیه ی ۳۹ سوره مبارکه ابراهیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ

الدُّعَاءِ»

د) آیه ی ۴ سوره مبارکه انبیاء: «قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ضمیر «هو» به

«رَبِّي» باز می گردد.

ه) آیه ی ۵۰ سوره مبارکه سبا: «قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ

قَرِيبٌ» ضمیر «ه» به «رَبِّي» برمی گردد.

و) آیه ی ۶ سوره مبارکه دخان: «رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ضمیر «ه» به «رَبِّكَ» باز می گردد.

همچنین این واژه در سوره های مدنی ۳ بار آمده و به «رَبِّ» منتسب شده و در حوزه معنایی آن آمده است:

الف) آیه ی ۱۲۷ سوره مبارکه بقره: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

ب) آیه ۳۵ سوره مبارکه آل عمران: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي

إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ضمیر «انت» به «رَبِّ» باز می گردد.

ج) آیه ی ۳۸ سوره ی مبارکه آل عمران «هَذَاكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبُّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ

سَمِيعُ الدُّعَاءِ» ضمیر «ك» به «رَبِّ» باز می گردد.

## ۸-۲- ریشه ی «غ، ف، ر»

از این ریشه در قرآن ۲۳۴ بار استفاده شده است که ۹۱ بار آن بصورت اسم «غفور» بوده است. این تعداد در ۲۱۰ آیه آمده است که ۱۲۱ بار آن در آیات مدنی و ۸۹ بار آن در آیات مکی است. اسم یا وصف «غفور» در قرآن ۷۲ بار با «رحیم»، ۶ بار با «حلیم»، ۴ بار با «عفو» سه بار با «شکور»، دو بار با «عزیز»، یکبار با «ذوالرحمه»، ۱ بار با «رب»، ۱ بار با «ودود» و یکبار هم تنها آمده است.

ریشه ی «غ، ف، ر» ۴۱ بار در آیات مکی به «رب» منتسب و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است. از این تعداد در ۱۴ آیه بصورت اسم از این ریشه استفاده شده که حاصل آن جملاتی همچون: «ربّ غفور»<sup>۱</sup>، «ربّک الغفور ذوالرحمه»<sup>۲</sup>، «انه هو الغفور الرحیم»<sup>۳</sup> «ان ربنا لغفور شکور»<sup>۴</sup>، «انه کان غفارا»<sup>۵</sup>، «انه کان غفارا»<sup>۶</sup> و «ربّ السماوات و الارض و ما بینهما العزیز الغفار»<sup>۷</sup> است. ۲۲ بار نیز در سوره های مکی از فعل استفاده که صیغه ی امر «اغفر» و یا ماضی و مضارع باب استفعال و یا ماضی و مضارع ثلاثی مجرد می باشد. همچنین در آیات مدنی نیز ۱۶ بار از این ریشه استفاده شده و به همان ترتیب سوره های مکی در حوزه معنایی «رب» قرار گرفته است.

## ۹-۲- ریشه «ع، ز، ز»

از این ریشه در قرآن ۱۱۹ بار استفاده شده است که ۶۹ بار آن مکه و بقیه در مدینه بوده است. این ریشه را نیرومند و پرتوان و ارجمند ترجمه کرده اند.<sup>۸</sup>

از این ریشه وصف «عزیز» در قرآن آمده که به جز ۴ بار در سوره ی یوسف در بقیه ی موارد وصف برای خداوند است. این اسم و وصف ۸۸ بار در قرآن آمده است که یک بار به تنهایی در میان ۱۳ اسم الهی

<sup>۱</sup>- آیه ۱۵ سوره مبارکه سبا.

<sup>۲</sup>- آیه ی ۵۸ سوره مبارکه کهف.

<sup>۳</sup>- آیه ی ۱۶ سوره مبارکه قصص.

<sup>۴</sup>- آیه ی ۱۵۳ سوره مبارکه اعراف.

<sup>۵</sup>- آیه ۳۴ سوره مبارکه فاطر.

<sup>۶</sup>- آیه ی ۱۰ سوره مبارکه فاطر.

<sup>۷</sup>- آیه ی ۶۶ سوره مبارکه ص.

<sup>۸</sup>- حسنعلی محمدی، فرهنگ جامع اسماء الهی، نشر فراگفت ص ۷۴۵ به نقل از معجم المفهرس.

دیگر، یک بار با صفت مقتدر، یک بار با صفت وهّاب، دوبار با غفور، سه بار با حمید، سه بار با غفار، ۴ بار با ذواتنقام، شش بار با علیم، ۷ بار با قویّ سیزده بار با رحیم و چهل و هفت بار با حکیم آمده است. این ریشه در قرآن ۲۰ بار به «ربّ» منتسب شده که ۱۷ بار در مکه و ۳ بار در مدینه بوده است. ۴ بار نیز در سوره یوسف برای غیر خدا آمده است. در بقیه ی موارد به «الله» نسبت داده شده است. از ۱۷ بار تکرار این ریشه در مکه در حال انتساب آن به «ربّ»، ۸ مرتبه در سوره ی شعراء و بصورت «ان ربّک لهو العزیز الرحیم» بوده است که بدین ترتیب در حوزه معنایی آن قرار گرفته است. بقیه ی موارد عبارتند از:

الف) آیه ی ۶۶ سوره مبارکه هود: «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ»

ب) آیه ۱ سوره مبارکه ابراهیم: «الذی انزلناه إلیک لتخرج الناس من الظلمات إلی النور یا ذن ربهم إلی

صراط العزیز الحمید»

ج) آیه ی ۷۸ سوره مبارکه نمل: «إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ»

د) آیه ی ۲۶ سوره مبارکه عنکبوت: «فَأَمِّنْ لَهُ لَوْطُ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

ه) آیه ۸ سوره مبارکه سبا: «وَيَسِّرِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»

و) آیه ی ۱۸۰ سوره مبارکه صافات: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ»

ز) آیه ی ۹ سوره مبارکه ص: «أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ»

ح) آیه ی ۶۶ سوره مبارکه ص: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ»

<sup>۱</sup> - آیه ۳۳ سوره مبارکه ی حشر.

<sup>۲</sup> - سوره ی شعراء آیات ۹، ۶۸، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۷۵، ۱۹۱.

ط) آیه ی ۸ سوره مبارکه غافر: « رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ

وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ »

همچنین از این ریشه ۳ بار در مدینه استفاده شده در حالی که به «رب» منتسب شده و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ی ۱۲۹ سوره مبارکه بقره: « ضمیر «انت» به «ربنا» برمی گردد.

ب) آیه ی ۱۱۸ سوره مبارکه مائده: « ضمیر «انت» به «ربی» و «ربکم» آیه ی ۱۱۷ باز می گردد.

ج) آیه ی ۵ سوره مبارکه ممتحنه: « رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَآخِرُ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ »

#### ۱۰-۲- ریشه ی «و، ه، ب»

این ریشه در قرآن ۲۵ بار تکرار شده است از این تعداد ۲۰ با در سوره های مکی و بقیه در مدینه بوده است. این ریشه ۶ بار با «رب» همنشین شده و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است که ۴ بار آن در مکه ۲ بار آن در مدینه بوده است از این ریشه نام «وهاب» ساخته شده است که ۳ بار در قرآن آمده و فقط برای خدا به کار رفته است انتساب این ریشه در آیات مکی چنین است:

الف) آیه ی ۸۳ سوره مبارکه شعراء: « رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ »

ب) آیه ۱۰۰ سوره مبارکه صافات: « رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ »

ج) آیه ی ۹ سوره مبارکه ص: « أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ »

د) آیه ی ۳۵ سوره مبارکه ص: « قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ »

همچنین در ۲ آیه در سوره های مدنی نیز این ریشه به «رب» منتسب شده است.

الف) آیه ۸ سوره مبارکه آل عمران: « لَا تُضِرْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ »

ب) آیه ی ۳۸ سوره مبارکه آل عمران: « هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ »

سَمِيعُ الدُّعَاءِ

### ۱۱-۲- ریشه ی «غ، ن، ی»

این ریشه ۷۳ بار در قرآن آمده است که از آن اسم و وصف غنی ساخته شده و ۱۸ بار در قرآن به کار رفته است. این اسم ده بار با وصف «حمید» یکبار با «حلیم»، یکبار با «ذوالرحمه» و یکبار با «کریم» و پنج بار به تنهایی آمده است. این اسم تنها دوبار آن هم در سوره های مکی به «رب» منتسب و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است.

الف- آیه ی ۱۳۳ سوره ی مبارکه ی انعام: « وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُنْهِكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخِرِينَ »

يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخِرِينَ

ب- آیه ی ۴۰ سوره مبارکه نمل: « قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَالشَّكْرُ أَمْ الْكُفْرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ »

رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَالشَّكْرُ أَمْ الْكُفْرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي

غَنِيٌّ كَرِيمٌ

### ۱۲-۲- ریشه «ع، ق، ب»

این ریشه در قرآن ۸۰ بار تکرار شده است. از این ریشه ۲ اسم و وصف «سریع العقاب» و «شدید العقاب» ساخته شده است. نکته جالب اینکه وصف «سریع العقاب» فقط به «رب» منتسب شده و فقط در آیات مکی آمده است در حالیکه «شدید العقاب» همه به «رب» و هم به «الله» منتسب شده و هم در مکه و هم در



مدینه آمده است و در مدینه فقط «شدید العقاب» است که به «الله» منتسب است آمده است. اما وصف سریع العقاب در هر ۲ بار که در آیات مکی به «رب» منتسب شده است با جمله «انه لغفور رحیم» همراه شده است و بدین صورت در حوزه معنایی آن قرار گرفته است :

الف) آیه ی ۱۶۵ سوره ی مبارکه ی انعام: « وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ »

ب) آیه ی ۱۶۷ سوره مبارکه اعراف: « وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَيِّنَنَّ عَلَيْهِمُ إِلَى يَوْمِ الْتِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ »

در آیات مدنی تنها یکبار وصف «شدید العقاب» به «رب» منتسب شده و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است: « وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ »<sup>۲</sup>

از نکات جالب دیگر اینکه در هر سه مورد هرگاه عقاب الهی به «رب» منتسب شده است غفران الهی هم یادآوری شده است.

### ۱۳-۲- ریشه «ر، ز، ق»

از این ریشه در قرآن ۱۲۳ بار استفاده شده است. این تعداد در ۷۲ آیه از سوره های مکی و ۳۷ آیه از سوره های مدنی آمده است. انتساب رزق به «الله» از جمله اموری است که در آیات شریفه قرآن فراوان رخ داده است به گونه ای که تنها ۱۵ بار از کل تکرارهای ریشه ی رزق به «رب» منتسب است. بر اساس آیه ی ۳۳ سوره مبارکه یونس مشرکین نیز انتساب رزق به «الله» را پذیرفته اند چنانچه آمده است: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ

<sup>۱</sup>- آیات ۱۹۶ و ۲۱۱ و سوره بقره، ۲ و ۹۸ سوره مائده، ۱۳ و ۲۵ و ۵۲ و ۴۸ مائده و ۱۱ آل عمران و ۴ و ۷ حشر.

<sup>۲</sup>- آیه ۶ سوره مبارکه رعد.

من السماء و الأرض آمن يملك السمع و الأبصار و من يخرج الحي من الميت و يخرج الميت من الحي و من

يدبر الأمر فسيقولون الله قتل أفلا تتقون<sup>۱</sup>

چنانچه از آیه ی شریفه مشخص است مشرکین در جواب سوال پیامبر از سوال درباره ی رزاق از آسمان و زمین می گویند: «الله». همچنین در قرآن کریم درباره ی رزق موضوعاتی همچون انفاق از رزق سخن به میان آمده است چنانچه در آیه ی ۳ سوره مبارکه بقره آمده است: «و مما رزقناهم ينفقون». رزق حسن نیز در

قرآن در آیه ۵۸ سوره مبارکه حج اشاره شده است «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ

اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا» ارزاق از طیبات نیز از موضوعات مطرح شده در قرآن است کما اینکه در آیه ی ۲۶ سوره

مبارکه ی انفال آمده است: «وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» از جمله نکات قابل توجه در بحث رزق

سوال از انسانها درباره ی رازق است چنانچه در آیه ی ۳ سوره مبارکه فاطر آمده است: «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ

اللَّهِ يَرِزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». اما انتساب رزق به «رب» در سوره های مکی ۱۱ مورد بوده است:

الف) آیه ی ۸۸ سوره مبارکه هود: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا

أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَيَّ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتِطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ

أُنِيبُ»

ب) آیه ی ۳۷ سوره مبارکه ابراهیم: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذَرِيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا

لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»

<sup>۱</sup> ای پیامبر برای اثبات ربوبیت خدا از مشرکان بپرس کیست که با فرو ریختن باران از آسمان و رویاندن گیاه از زمین به شما روزی می دهد؟ یا کیست که گوش ها و چشم های شما را در اختیار دارد و به آنا شنوای و بینایی می دهد؟ و کیست که زنده را مرده و مرده را زنده بیرون می آورد؟ و کیست که کار جهان هستی را تدبیر می کند؟ خواهند گفت: همه ی کارها به خدا باز می گردد پس بگو چرا از خدا پروا نمی کنید؟ ترجمه بر اساس المیزان - مرکز طبع و نشر قرآن - تهران ۱۳۹۰.

ج) آیه ی ۳۰ سوره مبارکه اسراء: « إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا »

د) آیه ۱۳۱ سوره مبارکه طه: « وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ

وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ »

ه) آیه ۱۳۲ سوره مبارکه طه: « وَأُمِرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ

لِلتَّقَىٰ » این آیه در ادامه ی آیه ی قبل رزق را به «رب» منتسب می نماید.

و) آیه ی ۷۲ سوره مبارکه مومنون « أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ »

ز) آیه ی ۱۶ سوره مبارکه سجده: « تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

يُنْفِقُونَ »

ح) آیه ی ۱۵ سوره مبارکه سبأ: « لَقَدْ كَانَ لِسِيَّآ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُّوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ

وَأَشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ »

ط) آیه ی ۳۶ سوره مبارکه سبأ: « قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ »

ی) آیه ی ۳۹ سوره مبارکه سبأ: « قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِن عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِن شَيْءٍ

فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ »

ک) آیه ی ۳۸ سوره مبارکه شوری: « وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا

رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ »

ل) آیه ی ۱۶ سوره مبارکه فجر: « وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ »

یکی از آیات مهم در زمینه رزق در آیات مکی آیه ی ۶۴ سوره مبارکه غافر است در این آیه آمده است: «اللَّهُ

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذِكْرُ اللَّهِ رَبِّكُمْ

فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» در این آیه ی شریفه «الله» به خود توصیف شده است یعنی «الله» اول که از

اوصافش رازقیت از طیبات است به «الله» دوم که «ربکم» است توصیف شده است. با رجوع به آیات قبل

می بینیم در آیه ۱۳ همین سوره رزاقیت بار دیگر به «الله» نسبت داده شده است: «هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آيَاتِهِ

وَيُنزِلُ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ»<sup>۱</sup> چنانچه در آیه ی ۳۳ سوره مبارکه یونس هم آمد حتی

مشرکین نیز رازقیت «الله» را پذیرفته اند. اما در این آیات اختلاف اساسی بر سر ارتباط «رب» و «الله» است

همانگونه که در آیات ۲۶، ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه غافر آمده است. در این آیات ابتداء فرعون دیگران را متوجه

«ربّ موسی» می کند. چرا که او خود را «صاحب اختیار» مطلق یا «ربکم الاعلی» می داند لذا می گوید:

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ»<sup>۲</sup> اما

حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ»<sup>۳</sup> اما نکته جالب

در آیه ی ۲۸ این آیه است. در این آیه مردی از آنها ایمانش را کتمان کرده می گوید: «أَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ

رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ»<sup>۴</sup>

در این آیه ۲ «ربّ موسی» و «ربّ مردم» واحد معرفی شده است. بنابراین حضرت موسی می خواهد در

مقابل اعتقاد اشتباه فرعونیان بر «ربوبیت» فرعون «الله» را «رب» و «صاحب اختیار مطلق» معرفی کند.

لذا در سوره مبارکه غافر تعریف الله به ربّ نکته ای اساسی است. حال در این آیه ی شریفه مورد بحث یعنی

آیه ی ۶۴ سوره مبارکه غافر نگاه دوباره ای می نماییم. در آیه آمده است همان «الله» که «رزاق» از طیبات

<sup>۱</sup> - «هو» به «الله» در آیه ی قبل باز می گردد.

<sup>۲</sup> - سوره ی غافر آیه ی ۲۶.

<sup>۳</sup> - همان آیه ی ۲۷.

<sup>۴</sup> - همان آیه ی ۲۸.

است همان «الله» است که «رب» شماسست و لذا رزاقیت یکی از پل های ارتباط معنایی بین «رب» موسی و «رب» دیگر انسان هاست و اینگونه احتیاجات از جانب حضرت موسی برای معرفی «الله» و تبیین حوزه معنایی آن صورت گرفته است.

اما در سوره های مدنی نیز ارتباط معنایی بین «رب» و «رزق» برقرار شده است:

الف) آیه ی ۱۶۹ سوره مبارکه آل عمران: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

يُرْزِقُونَ»

ب) آیه ۱۱۴ سوره مبارکه مائده: «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا

لِّأَوْلِيَانَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»

ج) آیه ی ۲۲ سوره مبارکه رعد: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا

وَعَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ»

با توجه به آنچه گفته آمد «رازق» نیز در حوزه معنایی رب وارد می شود.

۱۴-۱-۲- ریشه ی «و، س، ع»

از این ریشه در قرآن ۳۲ بار استفاده شده است که این تعداد ۱۳ بار در آیات مکی و ۱۶ بار نیز در آیات مدنی است. از این تعداد ۹ مرتبه بصورت اسم و در قالب «واسع» می باشد. «واسع» در قرآن هفت مرتبه با «علیم» همراه شده است و یکبار هم با «حکیم» آمده و یک مرتبه نیز به واژه «مغفره» اضافه شده است. این ریشه فقط در مکه منتسب به «رب» شده و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ۸۰ سوره مبارکه انعام: «وَحَاجَّهٖ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا

أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ»

ب) آیه ۱۴۷ سوره مبارکه انعام: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ»

ج) آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف: «قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا

أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ

وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ»

د) آیه ۷ سوره مبارکه غافر: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ

لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»

ه) آیه ۳۲ سوره مبارکه نجم: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ

بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»

۱۵-۱-۲- ریشه ی «ش، ی، ء»

از این ریشه در قرآن دو گونه استفاده شده است. یکی به معنای «چیز» در فارسی و دیگری به معنای خواستن که همین معنای دوم مراد این تحقیق است. از این معنی در ۲۰۳ آیه ی قرآن استفاده شده است که ۱۲۸ مرتبه آن در مکه و ۷۵ مرتبه آن در مدینه بوده است. از این ریشه به این معنی در قرآن فقط بصورت فعل استفاده شده است. ارتباط این افعال با «رب» فقط در آیات مکی بوده است:

الف) آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف: «قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ

لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ

وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» در این آیه شریفه «یشاء» به «الله» نسبت داده شده ولی «ربنا» خود به عنوان وصف

برای «الله» آمده است.

(ب) آیه ۱۵۵ سوره مبارکه اعراف: «وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيِّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ»

(ج) آیه ۸۰ سوره مبارکه انعام: «وَاحْتَجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ»

(د) آیه ۱۱۲ سوره مبارکه انعام: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ»

(ه) آیه ۱۳۳ سوره مبارکه انعام: «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِن بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخِرِينَ»

(و) آیه ۹۹ سوره مبارکه يونس: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

(ز) آیه ۱۰۷ سوره مبارکه هود: «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ»

(ح) آیه ۱۰۸ سوره مبارکه هود: «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَنِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ»

(ط) آیه ۱۱۸ سوره مبارکه هود: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ»

(ي) آیه ۳۰ سوره مبارکه اسراء: «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»

ک) آیه ۵۴ سوره مبارکه ی اسراء: «رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَاءُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَاءُ يُعَذِّبِكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ

وَكَيْلًا»

ل) آیه ۳۶ سوره مبارکه سبا «قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

م) آیه ۳۹ سوره مبارکه سبا «قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ

يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»

ن) آیه ی ۱۴ سوره مبارکه فصلت «إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ

رَبُّنَا لَأَنْزَلْنَا مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»

باتوجه به آیات فوق این ریشه با معنای خواستن در حوزه معنایی «رب» قرار گرفته است .

۱۶-۱-۲- ریشه ی «و، ل، ی»

از این ریشه در قرآن ۲۳۱ بار استفاده شده است. این تعداد در ۱۰۱ آیه از سوره های مدنی و ۹۲ آیه از سوره های مکی آمده است. از این ریشه به دو صورت فعل و اسم استفاده شده و اسمهایی مانند «ولی» و «مولی» به معنی سرپرست از آن در قرآن آمده است. این ریشه در قرآن در آیه مکی با «رب» ارتباط معنایی داشته و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است :

الف) آیه ۱۲۷ سوره مبارکه انعام: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

ب) آیه ۱۵۵ سوره مبارکه اعراف: «وَإِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ

شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَإِيَّايَ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ

وَكُنَّا فَاغْفِرٌ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ»



ج) آیه ۱۰۱ سوره مبارکه یوسف: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَاتِ وَلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوْفَنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»

همچنین در آیات مدنی هم در ۲ آیه این ریشه به «رب» منتسب است.

الف) آیه ۲۸۶ سوره مبارکه بقره: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا

إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ

وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

ب) آیه ی ۷۵ سوره مبارکه نساء: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ

نَصِيرًا»

در این آیه ی شریفه جعل ولیّ به «رب» منتسب شده است زیرا جمله «واجعل لنا من لدنك ولياً» بعد از

«ربنا» ذکر گردیده است و ضمیر «انت» مستتر در «اجعل» به ربنا می گردد.

۱۷-۱-۲- ریشه ی «ب، ص، ر»

از این ریشه ۱۴۸ بار در قرآن استفاده شده است این تعداد در ۱۳۹ آیه که ۹۷ آیه ی آن مکی و ۴۲ آیه ی آن

مدنی است آمده است. این ریشه فقط در آیات مکی به «رب» منتسب شده ودر حوزه معنایی آن قرار گرفته

است:

الف) آیه ۱۰۴ سوره مبارکه انعام: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا

عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» در این آیه «بصائر» به واسطه ی «من» به «ربکم» منتسب است این در حالی است که در

آیات ماقبل نیز گستره ی معنایی «الله» با «رب» مشخص می شود چنانچه در آیه ی ۱۰۲ همین سوره آمده

است: « ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ » در ادامه و در آیه ی

بعد خدای متعال می فرماید: « لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ »<sup>۱</sup> حال در این

آیه ی شریفه در می یابیم که «رب» در حالیکه خالق هر چیزی است و عهده دار هر امری دیدگان را در می یابد و همچنین در آیه ی مورد بحث ما می فهمیم جریان بصیرت زایی نیز از جانب «رب» است.<sup>۲</sup>

(ب) آیه ی ۳۰ سوره مبارکه ی اسراء: « إِنَّ رَبَّكَ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا »

ضمیر «ه» به «ربک» برمی گردد.

(ج) آیه ۲۰ سوره ی مبارکه فرقان: « وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي

الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا »

(د) آیه ی ۱۲ سوره ی مبارکه سجده: « وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا

وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ » در این آیه ی شریفه گرچه «بصر» در باب افعال به ضمیر «نا»

منتسب شده است اما مرجع بصیرت زایی «رب» است.

(ه) آیه ی ۱۵ سوره ی مبارکه انشقاق: « بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا » در این آیه ی شریفه هم «بصیر» به

«ربه» منتسب شده و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است.

در آیات فوق آنچه به دست آمد این است که در قرآن آن هم در آیات مکی «بصیرت» و منشا آن و عوامل

بصیرت زایی همه به واسطه ی صاحب اختیار حاصل می شود و از شئون «ربوبی» خداست.

۱۸-۱-۲- ریشه ی «ا،ت،ی»

<sup>۱</sup> - سوره ی مبارکه ی اتعام آیه ۱۰۳.

<sup>۲</sup> - در آیه ی ۲۰۳ سوره مبارکه اعراف بصائر تعریف شده است در آنجا آمده است: « وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ

إِنَّمَا أَتَيْتُ مَا يَوْحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » همچنین در آیه ی ۱۰۲ سوره ی اسراء نیز

در باره ی بصیرت و دریافت آن از خدا از زبان حضرت موسی مطالبی ذکر گردیده است.

از این ریشه در قرآن ۵۵۳ بار استفاده شده است این تعداد د ۴۹۰ آیه که ۳۱۵ آیه ی آن مکی و ۱۷۵ آیه ی آن مدنی است آمده است. از این ریشه در قرآن غالباً به صورت فعل استفاده شده است. از آنجا که مصدر ایتاء در زبان عرب در باب افعال با مفعول معنایش تکمیل می شود لذا نقش مفعول در این باب نیز در آیات شریفه قرآن حائز اهمیت است. این فعل ۸ بار در سوره های مکی به «رب» منتسب است و «رب» فاعل آن است و لذا در حوزه معنایی آن قرار گرفته است :

الف) آیه ی ۱۵۸ سوره مبارکه انعام: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»

ب) آیه ی ۸۸ سوره مبارکه یونس: «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْتَ زِينَةَ وَأَمْوَالَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَصْرُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ» در این آیه ی شریفه ایتاء زینت و اموال در زندگی دنیایی به «رب» منسب شده است.

ج) آیه ی ۲۸ سوره مبارکه هود: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِنْ عِنْدِهِ فَغَمَّتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مَكُومَهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» در این آیه ی شریفه نیز از ایتاء رحمت از جانب خدا به رب منتسب شده است.

د) آیه ی ۱۰۱ سوره مبارکه یوسف «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» در این آیه ی شریفه به ایتاء ملک از جانب صاحب اختیار جهان اشاره شده و به «رب» منتسب است.

ه) آیه ی ۱۰ سوره مبارکه کهف «فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حَسَابًا مِّنَ السَّمَاءِ

فَتَصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا» در این آیه ی شریفه نیز از زبان انسان مومنی ایتاء باغی بهتر از رفیقش به «رب» منتسب

شده است. به عبارتی این آیه ی مصداقی از مصادیق ایتاء ملک را بیان می نماید.

ز) آیه ۱۸ سوره مبارکه طور : « فَآكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمُ وَوَقَّاهُمْ رَبُّهُمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ » در این آیه به ایتاء

میوه به عنوان نعمتی اله به متقین در آخرت اشاره شده و «رب» را به «رب» منتسب نموده است.

در آیات مدنی نیز ارتباط معنایی بین «رب» و «ایتاء» برقرار است:

الف) آیه ی ۲۰۰ سوره مبارکه بقره: «فَإِذَا قُضِيَتِ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ

النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلَقٍ»

ب) آیه ۱۹۴ سوره مبارکه آل عمران : « رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ

الْمِيعَادَ»

ج) آیه ۶۸ سوره ی مبارکه احزاب : « رَبَّنَا آتِنَاهُمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَاهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا »

در این آیات ایتاء مال در دنیا، آنچه به پیامبران وعده داده شده و عذاب دو برابر برای کفار از «رب» درخواست شده است و هر سه جمله دعایی است.

۱۹-۱-۲- ریشه «ج، ع، ل»

از این ریشه در قرآن ۳۴۶ بار استفاده شده است. این تعداد در ۳۱۱ آیه که ۲۴۲ آیه ی آن مکی و تنها ۶۹ آیه ی آن مدنی است، آمده است. این ریشه در قرآن کریم به دو صورت فعل و اسم آمده است. «جعل» دو مفعولی است فلذا ذکر مفعولهایش برای تکمیل معنی لازم است. از این ریشه در آیات مکی ۱۲ بار استفاده شده است در حالیکه به رب منتسب شده و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ۱۰۰ سوره ی مبارکه یوسف: «و رفع أبویه علی العرش و خرّ و له سجداً و قال یا أبت هذا تأویل رویایی من قبل قد جعلها ربّی حقّاً و قد أحسن بی إذ أخرجنی من السجن و جاء بکم من البدو من بعد أن نزع الشیطان بینی و بین إخوانی إن ربّی لطیف لما یشاء إنه هو العلیم الحکیم» در این آیه ی شریفه جعل تحقق به رویای حضرت یوسف به «ربّ» منتسب شده است.

ب) آیه ی ۳۵ سوره مبارکه ابراهیم: «و إذ قال إبراهیم ربّ اجعل هذا البلد إماماً و اجتنبی و بنی أن نعبد الأصنام» در این آیه جعل ایمنی در شهر مکه توسط حضرت ابراهیم به «ربّ» منتسب شده است.

ج) آیه ی ۳۷ سوره مبارکه ابراهیم: «ربّنا إنی أسکنت من ذرّیتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرّم ربّنا لیتقیموا الصلوه فاجعل أفئده من الناس تهوی إلیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون» در این آیه شریفه جعل محبت قلبی به خانواده حضرت ابراهیم توسط ایشان به «ربّ» منتسب شده است.

د) آیه ی ۴۰ سوره مبارکه ابراهیم: «ربّ اجعلنی مقیم الصلوه و من ذرّیتی ربّنا و تقبل دعاء» هم حضرت ابراهیم جعل اقامه ی نماز توسط خود و خانواده اش را به «ربّ» منتسب کرده است.

ه) آیه ی ۸۰ سوره ی مبارکه اسراء: «و قول ربّ اذخنی مداخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً» در این آیه شریفه جعل یاور برای انسان به ربّ منتسب شده است.

و) آیه ۱۰ سوره مبارکه مریم: «قال ربّ اجعل لی آیه قال أیتک ألا تکلم الناس ثلاث لیل سوياً» در این آیه حضرت مریم جعل نشانه از طرف خدا را به «ربّ» منتسب کرده است.

ز) آیه ۷۴ سوره مبارکه فرقان «و الذین یقولون ربّنا هب لنا من أزواجنا و ذریاتنا قرّة أعین و اجعلنا للمتّقین إماماً» در این آیه شریفه جعل امامت و پیشوایی برای متّقین به ربّ منتسب است.

ط) آیه ۲۱ سوره مبارکه شعراء «ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربّی حکماً و جعلنی من المرسلین»

ی) آیه ۲۷ سوره مبارکه یس: «بما غفر لي ربي و جعلني من المكرمين»

ک) آیه ی ۲۵ سوره مبارکه جن «قُلْ إِنْ أَدْبَىٰ أَقْرَبٌ مَّا تُوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا»

در آیات فوق ربوبیت الهی سرچشمه بسیاری از امور شمرده شده است از ارسال رسل گرفته تا درخواست جعل امامت برای متقین، آمدن نشانه ها، فرستادن یار و یاور دین، توفیق اقامه نماز، محبت قلبی انسانها به یکدیگر و ایمنی شهرها.

در آیات مدنی نیز این ریشه استفاده شده و به «رب» منتسب است. از آیه ی مدنی که چنین ترکیبی در آن آمده است آیه ی ۱۲۶ سوره ی بقره اشاره به جعل امنیت در مکه دارد که در آیه ۳۵ سوره ی ابراهیم هم بدان اشاره شده بود و همچنین در آیه ۴۱ سوره ی آل عمران نیز اشاره به جعل نشانه برای حضرت مریم دارد که در آیه ۱۰ سوره ی مریم هم آمده است اما در دو آیه به نکات جدیدی اشاره شده است:

الف) آیه ی ۱۲۴ سوره مبارکه بقره «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» جعل امام برای مردم پس از ابتلائات و امتحانات الهی در این آیه به «رب» منتسب است.

ب) آیه ی ۱۲۸ سوره مبارکه بقره: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» جعل تسلیم برای خدا در این آیه به رب منتسب شده است.

۲۰-۱-۲- ریشه «ن، ز، ل»

از این ریشه در قرآن ۲۹۳ بار استفاده شده است. این تعداد در ۲۵۷ آیه که ۱۰۷ آیه ی آن مدنی و ۱۵۰ آیه آن مکی است آمده است. از این ریشه به دو صورت اسم و فعل در قرآن استفاده شده است. این ریشه در آیات مکی ۵ بار به «رب» منتسب شده و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ۲۴ سوره مبارکه نحل «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلِ رَبُّكُمْ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»

ب) آیه ی ۱۰۲ سوره مبارکه اسراء « قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَهُ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآتِرٍ وَإِنِّي

لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مُثْبُورًا»

ج) آیه ۲۹ سوره مبارکه مومنون: « وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ »

د) آیه ی ۲۴ سوره مبارکه قصص: « فَسَتَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَتِيرٌ »

ه) آیه ی ۱۴ سوره مبارکه فصلت: «إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ

رَبُّنَا لَأَنْزَلَنَّ مَلَائِكَةً فَيُنَادِي بِنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ »

همچنین در آیات مدنی هم این ریشه یک به «رب» منتسب شده است: « قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ

عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ »<sup>۱</sup>

۲۱-۱-۲- ریشه ی «ن، ه، ی»

از این ریشه در قرآن ۵۶ بار استفاده شده است این تعداد در ۵۴ آی که ۲۸ بار آن مدنی و ۲۶ بار آن مکی است آمده است. این ریشه تنها دوبرار در آیات مکی و در سوره ی اعراف به «رب» منتسب شده<sup>۲</sup> و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است :

الف) آیه ۲۰ سوره مبارکه اعراف: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا

نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَائِكَةً أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ»

<sup>۱</sup>- آیه ۱۱۴ سوره مبارکه مائده.

<sup>۲</sup> این واژه با واژه امر تقابل معنایی دارد و نکته جالب اینکه واژه امر بر اساس قواعد معناشناسی در حوزه معنایی رب قرار نگرفته است یعنی هیچگاه رب به عنوان فاعل برای فعل امر قرار نگرفته است و «امر» هم هیچگاه وصف برای «رب» نبوده است گرچه در قرآن واژه «امر رب» را داریم.

(ب) آیه ی ۲۲ سوره مبارکه اعراف: «فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

۲۲-۱-۲- ریشه «و، ع، د»

از این ریشه در قرآن ۱۵۱ با استفاده شده است. این تعداد در ۱۳۰ آیه که ۱۰۱ آیه ی آن مکی و ۲۹ آیه ی آن مدنی آمده است. این ریشه دوبار در مکه به «رب» منتسب شده و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

(الف) آیه ۴۴ سوره مبارکه اعراف « وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ »

(ب) آیه ی ۴۵ سوره مبارکه هود: « وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ

الْحَاكِمِينَ »

همچنین در آیات مدنی نیز یک بار به «رب» منتسب شده است:

«رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»

۲۳-۱-۲- ریشه «ن، د، ی»

از این ریشه ۵۳ بار در قرآن استفاده شده است. این تعداد در ۵۰ آیه که ۴۳ آیه ی آن مکی و تنها ۷ آیه ی آن مدنی است آمده است. این ریشه در سه آیه از آیات مکی به «رب» منتسب شده است.

(الف) آیه ۲۲ سوره مبارکه اعراف: «فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

(ب) آیه ی ۱۰ سوره مبارکه شعراء: «وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

۱- آیه ۱۹۴ سوره مبارکه آل عمران.



ج) آیه ۱۶ سوره مبارکه نازعات: «إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»

این واژه فقط در مکه به «رب» منتسب شده و درحوزه معنایی آن قرار گرفته است و در هیچ آیه ی مدنی به واژه «رب» منتسب نشده است.

۲۴-۱-۲- ریشه ی «د، خ، ل»

از این ریشه در قرآن ۱۲۶ بار استفاده شده است. این تعداد در ۱۱۱ آیه که ۶۳ آیه آن مکی و ۴۸ آیه آن مدنی است. این ریشه در پنج آیه از آیات مکی به «رب» منتسب شده است اما چون این ریشه به دلیل نوع مفهوم برای تکمیل معنی نیاز به مدخول به دارد لذا این فعل به همراه مدخولهایش در حوزه معنایی رب قرار می گیرد.

الف) آیه ی ۱۵۱ سوره مبارکه اعراف: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلَاخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»  
در این آیه شریفه دخول در رحمت الهی در حوزه معنایی رب قرار می گیرد.

ب) آیه ی ۸۰ سوره مبارکه اسراء: «وَقُلْ رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» در این آیه شریفه مدخول به «مدخل صدق» است.

ج) آیه ۱۹ سوره مبارکه نمل: «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِيْ بِرَحْمَتِكَ فِيْ عِبَادِكَ الصَّالِحِيْنَ»  
در این آیه شریفه مدخول به «عبادک الصالحین» است.

د) آیه ۸ سوره مبارکه غافر: «رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ» در این آیه شریفه مدخول به «جنت عدن» است.

ه) آیه ی ۳۰ سوره مبارکه جائیه: «فَأَمَّا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحٰتِ فَيَدْخُلُهُمْ رَبَّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ فَرْوِزُ الْمَبِيْنِ» در این آیه نیز مدخول به رحمت الهی است.

همچنین در یک آیه از آیات مدنی نیز این ریشه به ربّ منتسب شده است:

«يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله توباً نصوحاً عسى ربكم أن يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم جنات تجري من

تحتها الأنهار يوم لا يجزي الله النبي والذين آمنوا معه نورهم يسعى بين أيديهم و بآيمانهم يقولون ربنا أتمم

لنا نورنا و اغفر لنا إنك على كل شيء قدير»<sup>۱</sup> در این آیه شریفه نیز دخول در بهشت مراد است.

بنابراین از شئون ربوبی خدا ادخال در رحمت، دخول در صدق و در بین عباد صالح و بهشت است.

۲۵-۱-۲- ریشه ی «خ، ر، ج»

از این ریشه در قرآن ۱۸۲ بار استفاده شده است. این تعداد در ۱۵۷ آیه که ۹۷ آیه ی آن مکی و ۶۰ آیه ی آن مدنی است آمده است. از این تعداد در یک آیه ی مکی این ریشه به «رب» منتسب شده است که داخل در حوزه معنایی ربّ است.

الف) آیه ی ۸۰ سوره مبارکه اسراء: «وَقُلْ رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ

سُلْطٰنًا نٰصِيْرًا» در این آیه شریفه إخراج از مُخرج صدق در حوزه معنایی ربّ قرار گرفته است.

در ۲ آیه ی مدنی هم ریشه ی «خرج» به «رب» منتسب شده است:

الف) آیه ی ۷۵ سوره مبارکه نساء: «وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وِلِيًّا وَاَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ

نَصِيْرًا»

<sup>۱</sup> - آیه ۸ سوره مبارکه تحریم.

(ب) آیه ی ۵ سوره مبارکه انفال: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ»

در این دو آیه اخراج از بیت و قریه در حوزه معنایی ربّ قرار گرفته است.

۲۶-۱-۲- ریشه «ه، ل، ک»

از این ریشه در قرآن ۶۸ بار استفاده شده است. این تعداد در ۶۳ آیه که ۵۱ آیه ی آن مکی و ۱۲ آیه ی آن مدنی است آمده است. این ریشه فقط در آیات مکی منتسب به «ربّ» شده است:

(الف) آیه ۱۲۹ سوره مبارکه اعراف: «قَالُوا أَوْزِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِينَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ

عَذُوبِكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»

(ب) آیه ۱۵۵ سوره مبارکه اعراف: «وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ

شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَإِيَّايَ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ

وَلِيُنَّا فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ»

در این آیات إهلاک دشمنان و کفار در حوزه معنایی ربّ قرار گرفته است.

۲۸-۱-۲- ریشه «و، ح، ی»

از این ریشه در قرآن ۷۸ بار استفاده شده است. این تعداد در ۷۰ آیه که ۶۵ آیه آن مکی و تنها ۵ آیه آن مدنی است آمده است. در آیات مکی سه بار این ریشه به «ربّ» منتسب شده است و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است.

(الف) آیه ۶۸ سوره مبارکه نحل: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا

يَعْرِشُونَ»

ب) آیه ۳۹ سوره مبارکه اسراء: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي

جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا»

ج) آیه ۵۰ سوره مبارکه سبأ: «قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ

قَرِيبٌ»

در آیات مدنی هم این ریشه دوبار به «رب» منتسب شده است:

الف) آیه ۱۲ سوره مبارکه انفال: «إِذِ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلَتِي فِي قُلُوبِ

الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ»

ب) آیه ۵ سوره مبارکه زلزال: «بَأْنِ رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا»

۲۹-۱-۲- ریشه «ح، ف، ظ»

از این ریشه در قرآن ۴۴ بار استفاده شده است. این تعداد در ۴۲ آیه که ۳۰ آیه آن مکی است و ۱۲ آیه آن مدنی آمده است. این ریشه تنها در مکه به «رب» منتسب شده است و بصورت اسم «حفیظ» در در حوزه معنایی رب قرار گرفته است.

الف) آیه ۵۷ سوره مبارکه هود: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا

تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ»

ب) آیه ۲۱ سوره مبارکه سبأ: «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ

وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ»

۳۰-۱-۲- ریشه «ن، ص، ر»

از این ریشه در قرآن ۱۴۳ بار در قرآن استفاده شده است. این تعداد در ۱۲۴ آیه که ۱۵۹ آیه آن مکی و ۶۵ آیه آن مدنیاست، آمده است. این ریشه در مکه ۳ بار به «رب» منتسب شده است:

الف) آیه ۲۶ سوره مبارکه مؤمنون: «قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي» این آیه عیناً در همین سوره آیه ۳۹ هم تکرار شده است. اما نکته جالب این است که در آیه اول این جمله از قول حضرت نوح و بار دوم از قول حضرت موسی گفته شده است.

ب) آیه ۳۰ سوره مبارکه عنکبوت: «قال رب انصرني على القوم المفسدين» این جمله نیز از قول حضرت لوط نقل شده است.

همچنین اینریشه دوبار هم در قالبی دعایی و تقریباً یکسان در مدینه به «رب» منتسب شده است:

الف) آیه ۲۸۶ سوره مبارکه بقره: «لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

ب) آیه ۱۴۷ سوره مبارکه آل عمران: «وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

از آنچه گفته آمد چنین انتزاع می شود که «نصرت» از جمله صفات الهی است که در حوزه معنایی «رب» قرار دارد و انبیاء الهی آن را از خدا درخواست می کرده اند.

۳۱-۱-۲- ریشه «و، ز، ع»

از این ریشه ۵ بار در قرآن استفاده شده که هر ۵ بار آن مکی است. از این تعداد ۲ بار به «رب» منتسب شده است:

الف) آیه ۱۹ سوره مبارکه نمل: «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»

ب) آیه ۱۵ سوره مبارکه أحقاف: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ

وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

بر اساس این دو آیه ایزاز در حوزه معنایی «رب» قرار می‌گیرد.

۳۲-۱-۲- ریشه «و، د، د»

این ریشه در قرآن ۲۹ بار استفاده شده است که این تعداد در ۱۲ آیه مکی و ۱۶ آیه مدنی آمده است این

ریشه تنها یکبار در آیات مکی به «رب» منتسب شده است و در بصورت اسم «ودود» در حوزه معنایی رب

قرار گرفته است.

«وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»<sup>۱</sup>

۳۳-۱-۲- ریشه «و، ه، ب»

از اینریشه در قرآن ۲۵ بار استفاده شده است. این تعداد در ۲۲ آیه که ۱۸ آیه آن مکی و ۴ آیه آن مدنی است

آمده است. این ریشه در آیات مکی پنج بار به «رب» منتسب شده است و در حوزه معنایی آن قرار گرفته

است:

الف) آیه ۷۴ سوره مبارکه فرقان: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتًا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ

إِمَامًا»

<sup>۱</sup> آیه ۹۰ سوره مبارکه هود.

ب) آیه ۲۱ سوره شعراء: «فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ»

ج) آیه ۸۳ سوره مبارکه شعراء: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ»

د) آیه ۱۰۰ سوره مبارکه صافات: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ»

هـ) آیه ۳۵ سوره مبارکه ص: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»

در آیات مدنی نیز دوبار در قالب دعایی این ریشه به «رب» منتسب شده است:

الف) آیه ۸ سوره مبارکه آل عمران: «رَبَّنَا لَا تُغْنِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ

الْوَهَّابُ»

ب) آیه ۳۸ سوره مبارکه آل عمران: «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً

إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»

۳۴-۱-۲- ریشه «م ، د ، د»

از این ریشه در قرآن ۳۲ بار استفاده شده است. این تعداد در ۲۹ آیه که ۲۲ آیه آن مکی و ۷ آیه آن مدنی است آمده است: این ریشه در مکه یکبار به «رب» منتسب شده است و بصورت مصدر «إمداد» در حوزه معنایی رب قرار گرفته است.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا»

همچنین این ریشه دوبار نیز در آیات مدنی به «رب» منتسب شده است:

الف) آیه ۱۲۴ سوره مبارکه آل عمران: «إِذِ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ

الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ»

ب) آیه ۱۲۵ سوره مبارکه آل عمران: «بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ

آلافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»

۳۵-۱-۲- ریشه «ن، ج، و»

از این ریشه در قرآن ۸۴ بار استفاده شده است که این تعداد در ۶۴ آیه مکی و ۱۱ آیه مدنی آمده است این ریشه دو بار در آیات مکی به «رب» منتسب شده است و مصدر «نجاه» که از فعل آن انتزاع می‌گردد در حوزه معنایی رب قرار می‌گیرد.

الف) آیه ۱۶۹ سوره مبارکه شعراء: «رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْْمَلُونَ»

ب) آیه ۲۱ سوره مبارکه قصص: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

همچنین یکبار نیز در آیات مدنی و در آیه ۱۱ سوره مبارکه تحریم به رب منتسب است:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَاتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ

عمله و نجني من القوم الظالمين»

۳۶-۱-۲- ریشه «ق، ب، ل»

این ریشه در قرآن ۲۹۴ بار به کار رفته است. این تعداد در ۲۸۲ آیه که ۱۸۶ آیه آن مکی و ۹۸ بار آن مدنی است آمده است. از این ریشه معنی «پیش از این» و «پذیرش» آمده است که معنی دوم یعنی «پذیرش» در قرآن ۲۴ بار آمده است. این معنی در آیه ۴۰ سوره مبارکه ابراهیم از آیات مکی به «رب» منتسب شده است:

«رَبِّ اجْعَلْنِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ وَمَن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دَعَاءِ»

همچنین در آیات مدنی هم ۳ بار این معنی به «رب» منتسب است:



الف) آیه ۱۲۷ سوره مبارکه بقره: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

ب) آیه ۳۵ سوره مبارکه آل عمران: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي

إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

ج) آیه ۳۷ سوره مبارکه آل عمران: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ

عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ

بِغَيْرِ حِسَابٍ»

از این استعمالات «قابل» انتزاع می‌شود که در حوزه معنایی رب قرار می‌گیرد.

۳۷-۱-۲- ریشه «ب، ش، ر»

از این ریشه در قرآن ۱۲۳ بار استفاده شده است. این تعداد در ۱۱۹ آیه که ۸۷ آیه آن مکی و ۳۲ آیه آن مدنی است آمده است. این ریشه تنها یکبار در آیات مدنی و در آیه ۲۱ سوره توبه به «رب» منتسب شده است: «

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ»

بر این اساس مصدر تبشیر در حوزه معنایی «رب» قرار می‌گیرد.

۳۸-۱-۲- ریشه «ک، ت، ب»

از این ریشه در قرآن ۳۱۹ بار استفاده شده است. این تعداد در ۲۷۹ آیه بوده است. این ریشه در یک آیه مکی به «رب» منتسب شده است: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ

أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ<sup>۱</sup>

کتابت رحمة در این آیه به معنای «وجوب رحمت» است که در حوزه معنایی «رب» قرار می‌گیرد.

۳۹-۱-۲- ریشه «ع، ف، و»

از این ریشه در قرآن ۳۵ بار استفاده شده است. این تعداد در ۳۱ آیه که ۸ آیه آن مکی و ۲۳ آیه آن مدنی است آمده است. این ریشه تنها یکبار در قرآن در یک آیه مدنی به «رب» منتسب شده است و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است.

«لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تَأْخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

۴۰-۱-۲- ریشه ی «و، ف، ی»

از این ریشه در قرآن ۶۶ بار استفاده شده است. این تعداد در ۶۴ آیه که ۳۴ آیه ی آن مکی و ۳۰ آیه ی آن مدنی است آمده است. این ریشه یکبار در مکه به «رب» منتسب شده و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

«وَمَا تَقِيْمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمَّنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ»<sup>۲</sup> همچنین یکبار نیز در

<sup>۱</sup> آیه ۵۴ سوره مبارکه انعام.

<sup>۲</sup> - آیه ی ۱۲۶ سوره مبارکه اعراف.

آیات مدنی به «رب» منتسب شده است: «رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا

فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»<sup>۱</sup>

۴۱-۱-۲- ریشه ی «ف، ر، غ»

از این ریشه در قرآن ۶ بار استفاده شده که ۴ مرتبه آن در آیا مکی و ۲ مرتبه آن در آیات مدنی بوده است.

این ریشه یکبار در آیات مکی به «رب» منتسب شده است: «وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا

أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ»<sup>۲</sup> همچنین یکبار نیز در آیات مدنی به «رب» منتسب شده است: «وَلَمَّا

بَرَزُوا لِحَالوتِ وَجُنودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»<sup>۳</sup>

لذا این ریشه بصورت مشترک در آیات مکی و مدنی در حوزه معنایی ربّ قرار دارد.

۴۲-۱-۲- ریشه ی «ف، ر، ق»

از این ریشه در قرآن ۷۲ بار استفاده شده است که این تعداد در ۲۷ آیه ی مکی و ۳۹ آیه ی مدنی آمده است.

این ریشه تنها یکبار در آیات مدنی و در آیه ی ۲۵ سوره ی مائده به «رب» منتسب شده است و در حوزه

معنایی آن قرار گرفته است.

«قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»

۴۳-۱-۲- ریشه ی «ث، ب، ت»

از این ریشه ۱۸ بار در قرآن استفاده شده است این تعداد در ۷ آیه ی مکی و ۱۰ آیه مدنی آمده است. این

ریشه فقط در آیات مدنی به «رب» منتسب شده است و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است.

<sup>۱</sup> آیه ۱۹۳ سوره مبارکه آل عمران.

<sup>۲</sup> آیه ۱۲۶ سوره مبارکه اعراف.

<sup>۳</sup> آیه ی ۲۵۰ سوره مبارکه بقره.

الف) آیه ۲۵ سوره مبارکه بقره: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ اَقْدَامَنَا

وَاصْنُرْنَا عَلَيِ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

ب) آیه ی ۱۴۷ سوره مبارکه آل عمران: «وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَاِسْرَافَنَا فِي اَمْرِنَا

وَتَّبِعْ اَقْدَامَنَا وَاصْنُرْنَا عَلَيِ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

۴۴-۱-۲- ریشه «ن، ب، ت»

از این ریشه در قرآن ۲۶ بار استفاده شده است. این تعداد در ۲۳ آیه ی قرآن که ۱۸ آیه ی آن مکی و ۵ آیه مدنی است آمده است. این ریشه تنها یکبار در آیات مدنی و در آیه ی ۳۷ سوره مبارکه آل عمران به «رب»

منتسب شده است و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا

زَكَرِيَّا كَلِمًا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ اَنْى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ اِنَّ

اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

۴۵-۱-۲- ریشه «ت، و، ب»

از این ریشه در قرآن ۸۷ بار استفاده شده است. این تعداد در ۶۹ آیه که ۲۱ آیه آن مکی و ۴۸ آیه آن مدنی است آمده است. این ریشه فقط در مدینه به «رب» منتسب شده است و بصورت وصف «توآب» در حوزه

معنایی آن قرار گرفته است.

الف) آیه ی ۳۷ سوره مبارکه بقره: «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ»

ب) آیه ۱۲۸ سوره مبارکه بقره: «رَبَّنَا وَاِحْطِنَا مُسْلِمِيْنَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا اُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَكَ وَاَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا

اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ»



«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

۴۸-۱-۲- ریشه ی «ب، ث، ت»

از این ریشه در قرآن ۹ بار استفاده شده است. این تعداد در ۷ آیه ی مکی و ۲ آیه ی مدنی آمده است این ریشه تنها یک بار در آیات مدنی و در سوره ی نساء و آیه ۱ به «رب» منتسب شده است و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»

۴۹-۱-۲- ریشه ی «ج، ل، ل»

این ریشه تنها ۲ بار در قرآن آمده است که هر دو در سوره ی مبارکه «الرحمن» بوده و هر دو به «رب» منتسب است و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است و از جمله واژه های مدنی قرآن است:

الف) آیه ی ۲۷ سوره مبارکه الرحمن: «وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»

ب) آیه ی ۷۸ سوره مبارکه الرحمن: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»

۵۰-۱-۲- ریشه ی «و، ق، ی»

از این ریشه در قرآن ۲۵۸ بار استفاده شده است. این تعداد در ۲۳۷ آیه که ۱۲۵ آیه ی آن مدنی و ۱۱۲ آیه ی آن مکی است آمده است. این ریشه در آیات مکی دو بار به «رب» منتسب شده است:

الف) آیه ی ۷ سوره مبارکه غافر: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ

الْجَحِيمِ»

ب) آیه ۱۸ سوره مبارکه طور: «فَاكْفَيْهِنَ بِمَا آتَاهُمُ رَبُّهُنَّ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُنَّ عَذَابَ الْجَحِيمِ»

همچنین این ریشه سه بار هم در آیات مدنی به «رب» منتسب شده است:

الف) آیه ی ۲۰۱ سوره مبارکه بقره: «وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ

النَّارِ»

ب) آیه ۱۶ سوره مبارکه آل عمران: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

ج) آیه ی ۱۹۱ سوره مبارکه آل عمران: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

از آیات یاد شده ۴ آیه از این ریشه بصورت دعایی و درخواست استفاده شده و تنها ۱ مورد بصورت فعل است و این ریشه در آیات مکی و مدنی در حوزه معنایی رب قرار گرفته است.

۵۱-۲-۱- ریشه ی «ح، ی، ی»

از این ریشه در قرآن ۱۸۴ بار استفاده شده است. این تعداد در ۱۶۱ آیه آمده است که ۱۱۲ آیه ی آن مکی و ۴۹ آیه ی آن مدنی است. این ریشه یکبار در آیات مکی و در آیه ۸ سوره مبارکه دخان به «رب» منتسب

شده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ»

همچنین در آیه ۲۵۸ سوره مبارکه بقره نیز از آیات مدنی این ریشه به «رب» منتسب شده است:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

لذا این ریشه در آیات مکی و مدنی در حوزه معنایی ربّ قرار گرفته است.

۵۲-۱-۲- ریشه «ق، د، ر»

از این ریشه در قرآن ۱۳۲ بار استفاده شده است. این تعداد در ۱۲۱ آیه که ۹۱ آیه ی آن مکی و ۳۰ آیه ی آن مدنی است آمده است. این ریشه سه بار در آیات مکی به «رب» منتسب شده است:

الف) آیه ۳۰ سوره مبارکه اسراء: «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» در این آیه ی شریفه این ریشه به معنای اندازه گیری آمده است.

ب) آیه ی ۵۴ سوره مبارکه فرقان: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» در این آیه شریفه این ریشه به معنی توانایی آمده است.

ج) آیه ۳۹ سوره مبارکه سبا: «قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ

يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» در این آیه و آیه ۳۶ سوره ی مبارکه سبا و همچنین آیه ی ۳۰ سوره مبارکه اسراء بحث بسط و تقدیر رزق آمده است.

همچنین این ریشه تنها یکبار در آیات مدنی و آن هم در آیه ی ۸ سوره مبارکه تحریم به «رب» منتسب شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا توبوا إلى الله توبه نصوحاً عسى ربكم أن يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم جنات تجري من

تحتها الأنهار يوم لا يخزي الله النبي و الذين ءامنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم و بأيمانهم يقولون ربنا أتمم

لنا نورنا و اغفر لنا انك على كل شيء قدير» در این آیه ی شریفه نیز این ریشه به معنای توانمندی به کار



رفته است. لذا این ریشه در معنای توانمندی و با لفظ «قدیر» در حوزه معنایی ربّ در مکه و مدینه به کار رفته است ولی با معنای اندازه‌گیری برای رزق فقط در حوزه معنایی ربّ در مکه به کار رفته است.

### ۵۳-۱-۲- ریشه «ص، ف، و»

از این ریشه در قرآن ۱۷ بار استفاده شده است. این تعداد در ۱۶ آیه که ۸ آیه آن مکی و ۸ آیه ی آن مدنی است آمده است این ریشه تنها یکبار در آیه ۴۰ سوره مبارکه اسراء که مکی است به «ربّ» منتسب شده است و بصورت مصدر «إِصْفَاء» در حوزه معنایی آن قرار گرفته است: «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

إِنَاثًا إِنَّمَا لِقَوْلِهِمْ قَوْلًا عَظِيمًا»

### ۵۴-۱-۲- ریشه «ن، ع، م»

از این ریشه در قرآن ۱۴۴ بار استفاده شده است. این تعداد در ۱۳۲ آیه که ۸۹ آیه آن مکی و ۴۳ آیه ی آن مدنی آمده است. این ریشه فقط در آیات مکی به «ربّ» منتسب شده است و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ۱۹ سوره مبارکه نمل: «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

وَعَلَى وَالِدِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»

ب) آیه ۱۷ سوره مبارکه قصص: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ»

در دو آیه ۵۷ سوره مبارکه صافات و ۱۱ سوره مبارکه الضحی نیز واژه ی «نعمه ربّ» آمده است که گرچه «نعمت» به «رب» منتسب شده اما از مصادیق حوزه معنایی نیست.

### ۵۵-۱-۲- ریشه ی «ج، ب، و»

از این ریشه در قرآن ۱۲ بار استفاده شده است. این تعداد در ۱۲ آیه که ۹ آیه آن مکی و ۳ آیه ی آن مدنی است آمده است: این ریشه فقط در مکه به «رب» منتسب شده است و بصورت مصدر «اجتباء» در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ی ۶ سوره مبارکه یوسف: «و كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ

و علي ال يعقوب كما أتمها علي أبويك من قبل ابراهيم واسحاق إن ربك عليم حكيم»

ب) آیه ی ۵۰ سوره مبارکه قلم: «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»

۵۶-۱-۲- ریشه ی «ج، و، ب»

از این ریشه در قرآن ۴۳ بار استفاده شده است. این تعداد در ۴۱ آیه که ۳۳ آیه آن مدنی و ۸ آیه ی آن مدنی است آمده است. این ریشه بار در آیات مکی به «رب» منتسب شده است:

الف) آیه ۶۱ سوره مبارکه هود: «وَالِي ثُمَّودِ أَخَاهُم صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ

أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ»

ب) آیه ی ۳۴ سوره مبارکه یوسف: «فاستجاب له ربه فصرف عنه كيدهن إنه هو السميع العليم»

ج) آیه ی ۶۰ سوره مبارکه غافر: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»

این ریشه همچنین در آیات مدنی هم به «رب» منتسب شده است:

الف) آیه ۱۹۵ سوره مبارکه آل عمران: «جَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مَنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْتِي بَعْضُكُمْ

مَنْ بَعْضُ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مَّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»

ب) آیه ۹ سوره مبارکه انفال: «إِذْ تَسْتَفِئُونَ رَبَّكُمْ فَاَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ»

لذا این ریشه در آیات مکی و مدنی بصورت اسم و فعل در حوزه معنایی ربّ قرار گرفته است.

۵۷-۱-۲- ریشه ی «ح، ش، ر»

از این ریشه در قرآن ۴۳ بار استفاده شده است. این تعداد در ۴۳ آیه که ۳۳ آیه ی آن مکی و ۱۰ آیه ی آن مدنی است آمده است. این ریشه فقط در آیات مکی به «ربّ» منتسب شده است و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است.

الف) آیه ی ۲۵ سوره مبارکه حجر: «وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَخْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ»

ب) آیه ۱۲۵ سوره مبارکه طه: «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا»

۵۸-۱-۲- ریشه ی «ع، و، ن»

از این ریشه در قرآن ۱۱ بار استفاده شده است. این تعداد در ۱۰ آیه که ۶ آیه آن مکی و ۴ آیه ی آن مدنی است. این ریشه تنها یکبار در آیات مکی و در آیه ی ۱۱۲ سوره مبارکه انبیاء به «ربّ» منتسب شده است: «قُلْ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ» لذا این ریشه بصورت وصف «مستعان» در حوزه معنایی ربّ قرار گرفته است.

۵۹-۱-۲- ریشه ی «ر، ء، ف»

از این ریشه در قرآن ۱۳ بار استفاده شده است. این تعداد در ۱۳ آیه که ۲ آیه ی آن مکی و ۱۱ آیه ی آن مدنی است آمده است. در دو استعمال مکی این ریشه انتساب به «ربّ» وجود دارد:

الف) آیه ی ۷ سوره مبارکه نحل: «وَتَحْمِيلُ أَهْمَالِكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْبَيْعَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوُوفٌ

رَحِيمٌ»

ب) آیه ی ۴۷ سوره مبارکه نحل «أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ»

همچنین این ریشه در آیات مدنی فقط در آیه ۱۰ سوره مبارکه حشر به «رب» منتسب شده است:

«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ

آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»

لذا وصف «رؤوف» در آیات مکی و مدنی در حوزه معنایی ربّ قرار گرفته است.

۶۰-۱-۲- ریشه «ا، ذ، ن»

از این ریشه در قرآن ۱۰۲ بار استفاده شده است. این تعداد در ۹۰ آیه که ۴۶ آیه ی آن مکی و ۴۴ آیه ی آن مدنی است آمده است. این ریشه تنیز تنها در آیات مکی به «رب» منتسب است و بصورت مصدر «تَأَذَّن» در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ۱۶۷ سوره مبارکه اعراف: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ

رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»

ب) آیه ی ۷ سوره مبارکه ابراهیم: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

۶۱-۱-۲- ریشه ی «ح، و، ط»

از این ریشه در قرآن ۲۸ بار استفاده شده است این تعداد در ۲۷ آیه ک ۱۸ آیه ی آن مکی و ۹ آیه مدنی است آمده است این ریشه فقط در آیات مکی به «رب» منتسب شده است و بصورت مصدر «إِحاطه» در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف- آیه ۹۲ سوره مبارکه هود: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيَا إِنَّ رَبِّي

بِمَا تَعْمَلُونَ مَحِيْطٌ»

ب) آیه ۶۰ سوره مبارکه اسراء: «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً

لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوقَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»

۶۲-۱-۲- ریشه «ر، و، د»

از این ریشه در قرآن ۱۴۷ بار استفاده شده است این تعداد در ۱۲۰ آیه که ۶۴ آیه ی آن مکی و ۵۶ آیه ی آن مدنی است آمده است این ریشه نیز تنها در آیات مکی به «رب» منتسب شده است و بصورت مصدر «إراد» در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ی ۸۲ سوه مبارکه ی کهف «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ وَكُنُزٌ لَهُمَا

وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا نَزَاهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي

ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»

۶۲-۱-۲- ریشه «ق، ذ، ف»

از این ریشه در قرآن ۹ بار استفاده شده است این تعداد در ۸ آیه که ۷ آیه آن مکیو ۱ آیه ی آن مدنی است آمده است. این ریشه تنها یک بار در مکه و در آیه ی ۴۸ سوره ی سباء به «رب» منتسب شده است و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

«قُلْ إِنَّ رَبِّي يَتَذَقُّ بِالْحَقِّ عَلَامُ الْغُيُوبِ»

۶۳-۱-۲- ریشه «ع، ط، و»

از این ریشه در قرآن ۱۴ بار استفاده شده است این تعداد در ۱۲ آیه که ۸ آیه ی آن مکی و ۴ آیه مدنی است آمده است این ریشه تنها یک بار در آیات مکی به آن هم در آیه ۵ سوره مبارکه ی الضحی به «رب» منتسب شده است و بصورت مصدر اعطاء در حوزه معنایی آن قرار گرفته است: «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»

#### ۶۴-۱-۲- ریشه «ق، ض، و»

از این ریشه در قرآن ۶۳ بار استفاده شده است این تعداد در ۵۹ آیه که ۴۷ آیه ی آن مکی و ۱۲ آیه مدنی است آمده است این ریشه تنها در آیات مکی به «رب» منتسب شده است و با معنی «حکم کردن» در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ۹۳ سوره مبارکه یونس: «وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا

حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

ب) آیه ۲۳ سوره مبارکه اسراء: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ

أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفَ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»

#### ۶۵-۱-۲- ریشه ی «ق، ر، ب»

از این ریشه در قرآن ۹۶ بار استفاده شده است این تعداد در ۹۱ آیه آمده است. از این ریشه تنها واژه ی «قرب» به «رب» منتسب شده است. واژه ی «قرب» در قرآن ۱۰ بار در ۱۰ آیه که ۸ آیه ی آن مکی و ۲ آیه آن مدنی است آمده است. این واژه فقط در آیات مکی به «رب» منتسب شده است و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ی ۶۱ سوره مبارکه هود: «وَأَلِي تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ

أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ»

ب) آیه ی ۵۰ سوره مبارکه سباء: «قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ

سَمِيعٌ قَرِيبٌ»

۶۶-۱-۲- ریشه ی «ف، ت، ح»

از این ریشه در قرآن ۳۸ بار استفاده شده است. این تعداد در ۳۳ آیه که ۲۲ آیه ی آن مکی و ۱۱ آیه ی آن مدنی است آمده است. این ریشه تنها در آیات مکی به «رب» منتسب شده است و بصورت فعل در قالب دعایی و اسم در قالب فاتح و فتاح در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ی ۸۹ سوره مبارکه اعراف: «قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا

يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا

بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ»

ب) آیه ی ۲۶ سوره مبارکه سبأ: «قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ»

۶۷-۱-۲- ریشه ی «ف، ع، ل»

از این ریشه در قرآن ۱۰۸ بار استفاده شده است این تعداد در ۱۰۲ آیه که ۱۶۸ آیه ان مکی و ۳۴ آیه ی آن مدنی است آمده است. این ریشه فقط در آیات مکی به «رب» منتسب شده است و در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ۱۰۷ سوره مبارکه هود: «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا

يُرِيدُ»

ب) آیه ی ۱ سوره مبارکه فیل: «ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل»

۶۸-۱-۲- ریشه «ح، ر، م»

از این ریشه در قرآن ۸۳ بار استفاده شده است این تعداد در ۷۱ آیه که ۳۳ آیه آن مکی و ۳۸ آیه ی آن مدنی است آمده است. این ریشه فقط در آیات مکی به «رب» منتسب شده است و بصورت مصدر تحریم در حوزه معنایی آن قرار گرفته است:

الف) آیه ی ۱۵۱ سوره ی مبارکه انعام: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزِقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

ب) آیه ی ۳۳ سوره مبارکه اعراف: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالنَّبْغِيَ بَغْيِهِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

ج) آیه ۹۱ سوره مبارکه نمل: «إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

المُسْلِمِينَ»

نکته دیگر اینکه حلیت که در مقابل حرمت است و ۵۱ بار در قرآن آمده و در ۱۲ آیه ی مکی و ۳۱ آیه ی مدنی آمده است فقط به واژه ی مقدس «الله» نسبت داده شده است.

۶۹-۱-۲- ریشه ی «ب، ل، و»

از این ریشه در قرآن ۳۸ بار استفاده شده است. این تعداد در ۳۵ آیه که ۲۰ آیه ی آن مکی و ۱۵ آیه ی آن مدنی است آمده است. این ریشه دوبار در آیات مکی به «رب» منتسب شده است.



الف) آیه ی ۴۰ سوره مبارکه نمل «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»

ب) آیه ی ۱۵ سوره مبارکه فجر: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ»

همچنین این ریشه تنها یکبار در آیات مدنی و در آیه ۱۲۴ سوره مبارکه بقره به «رب» منسب شده است:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

لذا این ریشه به دو صورت مصدری «بلاء» و «ابتلاء» در حوزه معنایی ربّ در مکه و مدینه قرار دارد.

۷۰-۱-۲- ریشه «ل، ط، ف»

از این ریشه در قرآن ۸ بار استفاده شده است. این تعداد در ۶ آیه مکی و ۲ آیه مدنی آمده است. این ریشه تنها یکبار در قرآن و در آیه ۱۰۰ سوره مبارکه یوسف به «رب» منتسب شده است و بصورت وصف «لطیف» در حوزه معنایی آن قرار گرفته است.

«وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرَّوَالَهُ سَجْدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رَأْيِ يَاسَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ

بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكَمِ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ إِذْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا

يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»

۲-۲- تحلیل و بررسی

۱-۲-۲- در بررسی آیات قرآن آنچه بدست آمد این است که انبیاء الهی بیشتر از واژه «رب» استفاده کرده‌اند. بررسی آیات سوره های یوسف، هود، یونس و غافر این نکته را اثبات می نماید.

۲-۲-۲- در جملات دعایی در قرآن همیشه «ربنا» آمده است و فقط یکبار واژه «اللهم» با «ربنا» در آیه ۱۱۴ سوره مبارکه مائده همراه شده است.

۳-۲-۲- در برخی از آیات قرآن با واسطه گری «من» اموری به «رب» منتسب شده است. مانند: «وَرَسُولًا

إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِّنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا

يَاذِنُ اللَّهُ وَأُوبِرِيءُ الْأَكْمَةِ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ يَاذِنِ اللَّهُ وَأُنْبِتُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ

فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» در آیه ۴۹ سوره آل عمران، «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ

الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءهُ

مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» در آیه

۲۷۵ سوره بقره، «أَوْعَجِبْتُمْ أَن جَاءكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْتُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ

قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» در آیه ۶۹ سوره اعراف، «أَوْعَجِبْتُمْ أَن

جَاءكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» در آیه ۶۳ سوره اعراف و «وَأَلِي

ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ

فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ» در آیه ۷۳ سوره اعراف که بر اساس

قواعد زبان شناسی در حوزه معنایی «رب» قرار نمی گیرد.

۴-۲-۲- در قرآن «ربّ» مستقیم با «تدبیر» ارتباط برقرار نکرده است بلکه در آیات قرآن «تدبیر» به «الله» منتسب شده است و «الله» «ربّ» را معرفی نموده است. مانند:

آیه ۳ سوره مبارکه یونس: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» در این آیه تدبیر به الله منتسب شده است این در حالی است که بسیاری از مفسرین و کلامیین «ربوبیت» را توحید در تدبیر می دانند.

۵-۲-۲- از جمله ارتباط معنایی بین «ربّ» با واژه های قرآنی که حائز اهمیت است ارتباط این واژه با واژه ی «عبد» است. واژه ی عبد در قرآن ۲۷۵ بار آمده است که این تعداد در ۲۵۱ آیه آمده است در برخی آیات بین این دو واژه ارتباط زیبایی وجود دارد و به نظر می رسد که علت عبادت در برخی آیات «ربوبیت» خدا شمرده شده است مانند آیه ۳ سوره مبارکه یونس که در قسمت «۴-۲-۲» گذشت و یا آیه ۹۹ سوره مبارکه حجر «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» که در آن تعبد در مقابل مقام ربوبی خدا زیربنای یقین خواهد بود. همچنین در آیه ۳۶ سوره مبارکه مریم که آمده است: «وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» که ارتباط بین «الله»، «ربّ» و عبادت ارتباط زیبایی برقرار کرده است.

۶-۲-۲- در قرآن از ۷۰ ریشه که در حوزه معنایی ربّ قرار گرفته است ۳۳ واژه در حوزه معنایی آن فقط در مکه و ۹ واژه نیز فقط در مدینه و ۳۶ واژه هم در مکه و هم در مدینه در این حوزه معنایی واقع شده است.

۷-۲-۲- حوزه معنایی «ربّ» در حوزه مشترک آیات مدنی و مکی اسماء، افعال و مصادر زیر تشکیل می گردد:

اسماء و افعال برگرفته از مصادر خلق، کرم، حکمه، رحمه، هدایت، غفران، ایتاء مال و رحمه و نعمت، جعل امور نزول رحمت و ملائکه و خیر، وعد، إدخال در رحمه، إخراج، وحی، نصرت، إمداد، نجاه. تَوَقَّى، إفراغ، بعث،

وقایه، إحياء، إملاته، جوب، بلاء و ابتلاء و أسماء: علیهم، رحیم، عزیز، وهاب، سمیع، رازق، مولا، ولی، وهاب، قابل، قدیر و رؤوف.

۸-۲-۲- حوزه معنایی ربّ در مکه از اسماء، افعال و مصادر زیر تشکیل شده است:

اسماء و افعال برگرفته از مصادر: مشیت، نهی، إهلاک، ایزاع، کتابتِ رحکت، إصفاء، إنعام، إجتباء، حشر، نأذن، إحاطه، إرادة، قذف بالحق، إعطاء، قضاء به معنی حُکم، فتح، فعل و تحریم و تقدیر رزق واسماء: بصیر، حفیظ، ودود، مستعان، قریب و لطیف.

۹-۲-۲- حوزه معنایی ربّ در مدینه از اسماء افعال و مصادر زیر تشکیل شده است:

اسماء و افعال برگرفته از مصادر: تبشیر، عفو، فُرَقَتْ، تثبیت، إنبات، فعل و البث واسماء: شدید العقاب، تواب و ذوالجلال.

# فصل سوم

حوزه معنایی «ربّ» در

نهج البلاغه

## مقدمه

پس از رحلت رسول خدا صلوه الله علیه و آله و سلم با ماجرای سقیفه و حاکمیت خلفای سه گانه وضعیّت اعتقادی مسلمانان نیز تغییر نمود. خلفاء که در ابتداء به دنبال توجیه ماجرای سقیفه بودند، اولین بدعت ها را مرتکب شده و اعتقادات مردم را دگرگون ساختند.

خلیفه اول چند روز پس از رحلت رسول خدا به عباس عموی پیامبر گفت: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَلِلْمُؤْمِنِينَ

وَلِيًّا فَحَلَىٰ عَلَى النَّاسِ أُمُورًا لِيُخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ فِي مَصَلِحَتِهِمْ مُشَقِّقِينَ فَاخْتَارُونِي عَلَيْهِمْ وَالْيَا وَالْأُمُورِهِمْ رَاعِيًّا

فَوَلَّيْتُ ذَلِكُ»<sup>۱</sup>. از انتصاب والی امور مردم توسط خدا تا انتخابات به اصطلاح مردمی خشت کجی است که

قسمتی از ربوبیت الهی را هدف قرار داده است چرا که ساختار حکومت دینی در قرآن به گونه ای است که اصل حاکمیت از آن خداست<sup>۲</sup> و بنابر آنچه گذشت جعل والی و امام نیز در حوزه معنایی «رب» قرار دارد و همچنین حاکمیت پیامبر نیز بر اساس فرمان الهی همان حاکمیت الله است<sup>۳</sup> و پس از پیامبر نیز «اولی الامر» که همان ائمه منتصب باز جانب خدا هستند والیان مردمند.<sup>۴</sup>

تغییر انتصاب الهی به انتخاب مردمی بدعتی است که در زمان خلیفه دوم نیز تشدید شد چنانچه خلیفه دوم وقتی در شرف مرگ قرار گرفت به مردمی که طرح جانشین را مطرح نمودند گفت: «اگر فردی را جانشین خود قرار دهم همانا آن کس که بهتر از من بود [ابوبکر] شخصی را به جای خود جانشین قرار داد و اگر این کار را نکنم، همانا آن کس که بهتر از من بود [پیامبر] این کار را نکرد»<sup>۵</sup>. با گفتن این سخنان او سعی دارد نص جانشینی توسط پیامبر را نادیده انگارد و با پیشنهاد شورا این بدعت را تشدید می نماید تا آنکه در زمان خلیفه سوم کار به اجتهاد عثمانی و اموی می رسد و بدانجا می رسد که عثمان در جواب اعتراض امیرالمؤمنین علیه السلام در ارتباط با بدعت در دین می گوید: «رأی رأیته» از طرفی کشور گشایی خلفاء آن هم توسط امیران و فرمانهانی که خود از فهم اسلام ناب بی بهره بودند و بعضاً منافقان و مرتدانی در لباس

<sup>۱</sup>. تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۲۵.

<sup>۲</sup>. آیه ۲۶ سوره مبارکه آل عمران.

<sup>۳</sup>. آیه ۳۲ سوره مبارکه آل عمران و آیات ۶۴ و ۸۰ سوره مبارکه نساء.

<sup>۴</sup>.

<sup>۵</sup>. محمد یتجانی، اول مظلوم عالم، ص ۲۰۳، نشر حبیب به نقل از ابن سعد طبقات، ج ۳، ص ۳۴۲.

مسلمین بودند باعث عدم تعمیق فرهنگ اصیل اسلامی گردید به گونه ای که پسران ابوسفیان شام را فتح نمودند<sup>۱</sup> و طلیحه بن خویلد اسدی و عمروبن معد یکرِب که مدتی پس از رحلت رسول خدا مرتد گردیدند و سپس مجدداً به اسلام گرویدند نیز از فرماندهان سپاه اسلام در زمان عثمان بوده اند.<sup>۲</sup> اما مهمترین عامل انحراف اعتقادی مردم که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بارها به آن اشاره فرموده اند حاکمیت تدریجی بنی امیه است.

بنی امیه که اختلافی ریشه دار در طول تاریخ با بنی هاشم داشته اند در دوره حاکمیت خلفاء به مرور به حاکمیت رسیدند به گونه ای که معاویه از طرف خلیفه حاکم شام گردید و امثال مروان نیز در دولت اسلامی مسئولیت های گوناگونی را عهده دار بودند. پیامبر درباره ی ایشان فرموده بودند: «<sup>۳</sup> شهید مطهری در این باره می نویسد: «این جمله اشاره است به ظلم و استبداد امویان بدیهی است که امویان نه مردم را به پرستش خود می خواندند و نه آنها را مملوک و برده خود ساخته بودند بلکه استبداد و جباریت خود را بر مردم تحمیل کرده بودند و رسول خدا با آینده نگری الهی خود این وضع را نوعی شرک و رابطه ربّ و مربوبی خواند».<sup>۴</sup>

این همان نکته ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به آن اشاره فرمودند: «وَأَمِ اللَّهُ لَتَجِدَنَّ بَنِي أَمِيَّةٍ

لَكُمْ أَرْيَابٌ سَوْءٌ بَعْدِي ... لَا يَزَالُ بِلَاؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ إِنْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِنْآ كَانَتْصَارُ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَ

الصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصْحَبِهِ»<sup>۵</sup> و در جای دیگر فرمود: «... حَتَّى تَكُونَ نَصْرَهُ أَحَدِكُمْ مِنْ أَحَدِكُمْ كَنَصْرِهِ الْعَبْدِ مِنْ

سَيِّدِهِ» تبدیل ولایت اهل بیت علیهم صلوات الله در این سالها به حکومتی جائزانه و پادشاهی باعث شد اسلام

وارونه تبلیغ گشته و فرهنگ دینی مردم دگرگون شود. مولا علی علیه السلام در این ارتباط فرمودند: «سَبَاتِي

<sup>۱</sup> محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۶۰۶.

<sup>۲</sup> بلاذری فتوح البلدان، ص ۳۳۰.

<sup>۳</sup> محمدباقر مجلسی، بحارالنوار، ج ۱۸، ص ۱۲۶، ح ۳۶.

<sup>۴</sup> مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۲۶.

<sup>۵</sup> نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

زمان یکفأفیه الاسلام كما یکفأ إلاء بما فیه<sup>۱</sup>. تشبیه زیبایی امام به ظرف واژگون زیباترین تشبیه است که

می توان تفسیر آن را در جمله دیگر حضرت جستجو نمود: «و الذی بعث محمداً بالحق لقد قاتلت معاویه و آباءه

علی تنزیل الکتاب أنا الیوم أقاتله و أشیاعه علی تأویل الکتاب»<sup>۲</sup> کسانی که روزی امام علی علیه اسلام برای

حقانیت قرآن با آنان می جنگید روزی مفسر قرآن و شریعت گشته و بر مسند حاکمیت بر مسلمین تکیه زدند.

لذا می توان گفت امیرالمؤمنین علیه السلام در بدو حکومت سه مأموریت داشتند: الف) بیان عقاید ناب و

اصیل اسلامی همانگونه که در قرآن آمده بود. ب) بیان جایگاه امامت و ولایت ج) معرفی خود به عنوان امام

و ولی مسلمین.

از این رو از اصلی ترین مباحث موجود در نهج البلاغه مباحث اعتقادی است و بخش مهمی از آن نیز در

ارتباط با اسماء و صفات خداست.

### اسماء و صفات خدا در نهج البلاغه

اسماء و صفات خدا در نهج البلاغه در خطبه های مختلفی بررسی شده است. این مباحث در سه موضوع کلی

آمده است. این سه موضوع عبارت است از: نامحدود بودن صفات الهی، عدم دسترسی عقول انسانی به کنه

صفات خدا، وجوب شناخت صفات خدا در حدّ قرآن همچنین در بسیاری از خطبه ها، نامه ها و حکمت ها نیز

به بیان صفات و اسماء الهی پرداخته و محدوده ی آن را تبیین فرموده اند.

### نامحدود بودن صفات خدا

امیرالمؤمنین علیه اسلام در خطبه اول می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ مِدْحَتُهُ الْقَائِلُونَ... لَا يَنَالُهُ غَوْصٌ

الْفِطْنِ الَّذِي يَسْ لِيَصِفَتِهِ حَدٌّ مَمْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ» سپاس از آن خدایی است که ستایشگران به مدح او نرسد

... اندیشه های سرشار و هوش های غوّاص به او دست نیابد خدایی که صفت های او به تعریف نیاید و وصف

<sup>۱</sup>. همان.

<sup>۲</sup>. محمدرضا هدایت پناه، بازتاب تفکر عثمانی در کربلا، ص ۱۵۰.



نشود.<sup>۱</sup> امیرمؤمنان علیه اسلام در کنار این سخن اولین قدم دین داری را نیز خداشناسی می دانند و در یک طراحی زیبا این شناخت را در سایه صفات خدا چنین تبیین می فرمایند:

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ وَ

كَمَالُ الإِخْلَاصِ لَهُ نَقْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ المَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ»

سرآغاز دین شناختن خداست و درست شناختن او باور داشتن اوست و درست باور داشتن او یگانه دانستن اوست چرا که هر صفتی گواهی می دهد که چیزی غیر از موصوف است و هر موصوفی نیز شهادت می دهد که چیزی غیر از صفت است.<sup>۲</sup>

در جمله فوق عینتی ذات و صفات مورد تأکید قرار گرفته است و همین عینیت باعث نامحدود بودن صفات خدا می شود. ضمن اینکه با در نظر گرفتن جملات فوق باید گفت صفات خدا به هیچ عنوان شبیه صفات مخلوقاتش نمی تواند باشد اما امام علی علیه السلام در ادامه می فرمایند: «فَمَنْ وَصَفَ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَّنَهُ

وَ مَنْ قَرَّنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ وَ مَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ» پس هر کس خدای پاک را وصف کند او را با

چیزی مقارن و همراه دانسته و هر کس که خدا را با چیزی مقارن بشمارد او را دو تا شمرده و هر کس او را دو تا بداند او را جزء جزء کرده و هر کس او را جزء جزء کند خدا را نشناخته است.<sup>۳</sup>

در این فراز نیز امام صفات زاید بر ذات را نفی نموده اند. همچنین امام علی علیه السلام در خطبه ی ۱۶۳ نهج البلاغه هم خدا را والاتر از آن می داند که توصیف گران بتوانند او را توصیف کنند.<sup>۴</sup>

### عدم دسترسی عقول انسانی به کُنه صفات خدا

امیرالمؤمنین علیه اسلام در برخی از خطبه ها به صراحت به این نکته اشاره دارد که شناخت صفات خدا در محدوده عقل انسانی نمی گنجد. از مهمترین خطبه های امام علی (علیه السلام) در این باره خطبه ۱۱۲ نهج

<sup>۱</sup> خطبه اول نهج البلاغه ترجمه دکتر علی شبروانی.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> تعالی عما ینحله المحلّدون من صفات الأقدار.

البلاغه است. حضرت درباره خود انسان می فرماید: «هَلْ تَحْسِبُ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَدًا؟

بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ! أَلْبَلَّغُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا؟ أَمْ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا؟ أَمْ هُوَ سَاكِنٌ فِي

أَحْسَائِهَا؟ كَيْفَ يَصِفُ إِلَهُهُ مَنْ يَعْبُرُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلَهُ!»<sup>۱</sup> آنگاه که ملک الموت به خانه ای وارد می شود آیا

او را با هیچ یک از حواس خود احساس می کنی؟ یا هنگام قبض روح کسی او را مشاهده می نمایی؟ بلکه می

دانی چگونه جان جنین را در شکم مادر می ستانند؟ آیا از طریق اندام مادر بر او وارد می شود؟ یا روح جنین به

اذن خداوند او را اجابت می کند؟ یا ملک الموت همراه آن جنین در درون شکم مادر جای گرفته است؟ کسی

که از وصف آفریده ای مثل خود درمانده است چگونه خدای خود را وصف خواهد کرد؟<sup>۲</sup>

استدلال محکم امام علی علیه السلام همراه با مثال بسیار زیبا درباره کیفیت مرگ جنین هرگونه پاسخی را

منکوب می نماید. امام توانایی عقل انسان را محدودتر از درک صفات خدا می دانند چنانچه می فرمایند: «لَمْ

يُطَّلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ» عقل را بر تعریف صفتش آگاه نکرده است.<sup>۳</sup> از زیبایی های سخن امام

(علیه السلام) استفاده از مثال هایی قابل درک برای شنوندگان است. امام در سخن دیگری تولد انسان را به

او یادآوری نموده و ناتوانی های درکی او را به وی گوش زد می نمایند و سپس او را ناتوان از درک صفات

الهی می دانند: «تَمُورُ فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِينًا لَا تَحِيرُ دُعَاءً وَلَا جَتْرًا الرِّغَاءِ مِنَ نَدَى أُمِّكَ وَعَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ

مَوَاضِعَ طَلْبِكَ وَإِرَادَتِكَ! هَيْهَاتَ إِنَّ مَنْ يَعْبُرُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهِيئَةِ وَالْأَدْوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالَتِهِ أَعْجَزُ وَ

مِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَدُ» آنگاه که در شکم مادرت حرکت می کردی نه دعوتی را می توانستی پاسخ

دهی و نه صدایی را می شنیدی. آنگاه از جایگاهت به خانه ای آورده شدی که قبلاً آن را ندیده بودی و

راه های منفعتش را نمی شناختی چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادر رهنمون شد؟ چه کسی به

هنگام نیاز آنچه را طلب می کردی و می خواستی به تو شناساند؟ هیهات کسی که از توصیف موجودی که

شکل و اعضاء و اندام دارد درمانده است، از توصیف آفریدگارش درمانده تر و از این که او را از راه حدود و

<sup>۱</sup>. خطبه ۱۱۲ نهج البلاغه ترجمه دکتر علی شيرواني.

<sup>۲</sup>. همان خطبه ۴۹.

اندازه های مخلوقات بشناسد دورتر می باشد»<sup>۱</sup> کلام امام علی علیه السلام در قالب مثالی ساده و همه فهم یکی از سنگین ترین مباحث اعتقادی ما را منتقل می سازد و آدمی خود پی به عدم توانایی عقلش بر شناخت صفات خدا می برد.

## وجوب شناخت صفات خدا در حدّ قرآن

امام علی علیه السلام در کنار دو موضوع قبل شناخت خدا و صفات او را نیز واجب می دانند چنانچه در خطبه اول اولین پایه و دین داری را شناخت خدا دانستند. ایشان راه شناخت خدا را بسته نمی دانند: «لَمْ يَطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْبُجْ بِهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ» عقل‌ها را بر تعریف صفتش آگاه نکرده و آنان را از معرفت لازم به خودش محجوب نساخته است.<sup>۲</sup>

امادر مورد چگونگی کسب معرفت درباره ی صفات خدا و میزان آن امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۹۱ جواب کاملی را داده اند آنجا که سید رضی ره آورده است: «كَانَ سَأَلَهُ سَائِلٌ أَنْ يَصِفَ اللَّهَ لَهُ حَتَّى كَأَنَّهُ يَرَاهُ

عَيَانًا فَغَضِبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِذَلِكَ» علت خشم امام می‌تواند از دو کلمه «توصیف» و «عیاناً» باشد چرا که با آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که امام علیه السلام توصیف خدا را آنهم عیاناً به کرات مردود دانسته اند چرا که عقل آدمی نمی‌تواند به اوصاف الهی پی ببرد ضمن آنکه عیان بودن این توصیف شاید یادمانی از بت پرستی را زنده نماید چرا که امام علی علیه السلام در خطبه ی ۱۸۲ می‌فرماید: «بَلْ إِنْ كُنْتَ

صَادِقًا أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لَوْ صَفِيَ رَبِّيكَ فَصِيفَ جَبْرِيلَ وَ ميكَائيلَ وَ جُنُودَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فِي حُجُرَاتِ الْقُدْسِ مُرَجَحِينَ مُتَوَكِّهَةً عُقُولُهُمْ أَنْ يَحُدُّوا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ فَإِنَّمَا يُدْرِكُ بِالصِّفَاتِ ذَوُ الْهَيْئَاتِ وَالْأَدْوَاتِ وَمَنْ يَنْقَضِي إِذَا بَلَغَ أَمْدَ حَدِّهِ بِالْفَنَاءِ فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَضَاءَ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلَامٍ وَأَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ» ای که خود را در وصف

۱. همان خطبه ۱۶۳.

۲. همان خطبه ۴۹.

پروردگارت به رنج افکنده ای اگر راست می گویی جبرئیل و میکائیل و لشکر فرشتگان مقرب را وصف کن. فرشتگانی که در غرفه های قدس سر به زیر افکنده اند و عقلشان از وصف بهترین آفرینندگان سرگشته و حیران است کسی را می توان با صفات شناخت که شکل و عفو داشته باشد و مدت و پایانی برای وی باشد که هرگاه به سر آید فانی گردد. پس خدایی جز او نیست. با نورش هر تاریکی را روشن نمود و با ظلمتش هر نوری را تاریک ساخت! از این رو امام علی علیه السلام در این خطبه حدّ شناخت از صفات را پس از حمد و ثنای الهی چنین می فرماید: «فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَنْتُمْ بِهِ وَاسْتَضِيءَ بِنُورِ

**هدایت**» پس ای کسی که از صفات خدا پرسیده ای خوب بنگر و از صفاتی که قرآن به تو می نماید پیروی کن و از نور هدایت قرآن روشنایی گیر<sup>۱</sup> شناخت صفات و اسماء خدا در حدّ آنچه قرآن نام برده است دستور امام علی علیه السلام است. با توجه به آنچه گذشت می توان گفت امام علی علیه السلام شناخت خدا از راه صفات را ناممکن دانستند و شناخت صفات را نیز در حدّ آنچه در قرآن آمده لازم دانسته اند. ایشان درباره ی شناخت اسماء و صفات هم چنین می فرمایند: «وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضٌ وَ

لَا فِي سُنَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَيْمَةِ الْهُدَى أَنْزَرَهُ فَكُلِّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ

عَلَيْكَ» از آنچه در قرآن دانستن آن بر تو واجب نگشته و در سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سنت

امامان هدایت نشانی از آن نیامده و شیطان تو را به دانستن آن واداشته دست بردار و علمش را به خدای سبحان واگذار که این نهایت حقّ خداوند بر تو می باشد<sup>۲</sup> امام ورود بیش از حد قرآن را در محدوده صفات خدا شیطانی می دانند و رعایت آن راحق هدا می دانند. شاید جملات دیگر امام علی علیه السلام در همین خطبه و خطبه های دیگر در کنار آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران راه گشای مطلب باشد. امام علیه السلام در

ادامه می فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أُغْنَاهُمْ عَنِ إِقْتِحَامِ السُّدِّ الْمَضْرُوبِ بِهِ دُونَ الْغُيُوبِ،

الإِقْرَارُ بِجُمْلَتِهِ مَا جَهَلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَّحَ اللَّهُ تَعَالَى إِعْتِدَا فَهُمْ بِالْعَجْرِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا

<sup>۱</sup>. خطبه ۹۱ ترجمه دکتر علی شیروانی.

<sup>۲</sup>. همان.

بِهَ عِلْمًا وَسَمَى قَرَكُهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْتَفُهُمُ البَحْثُ عَن كُنْهِهِ رِسْوَحًا، فَاقْتَصَرَ عَلَي ذَلِكَ وَلَا تُقَدَّرُ عَظْمَةُ اللّٰهِ

سُبْحَانَهُ عَلَي قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونُ مِنَ الهَالِكِينَ» و بدان که راسخان در علم کسانی هستند که اقرار به تمام آنچه

تفسیرش بر آنان نامعلوم است از غیبی که در پرده و پوشیده است آنان را به ناتوانی از دریات آنچه آگاهی کامل به آن ندارند ستوده، ژرف اندیشی نکردنشان را در چیزی که آنان را مکلف به دانستنش نکرده، رسوخ و استواری در علم نامیده است پس به همین مقدار بسنده کن و عظمت خداوند سبحان را با پیمانۀ عقل خود نسج که از هلاک شدگان خواهی بود. امام در خطبه دیگری ائمه اطهار علیهم صلوات الله را تنها مصادیق «راسخ فی العلم» می داند: «أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا كَذِبًا وَ بَغِيًّا عَلَيْنَا» کجایند

کسانی که می پندارند راسخان در دانش آنها نیستند نه ما؟ این پندار ادعایی دروغ و ستمی بر ماست؟

از طرفی خداوند متعال می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ

مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللّٰهُ وَ

الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يُؤْتُونَ آمَنًا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» در ترجمه آیه فوق برخی

«الراسخون فی العلم» را عطف به «الله» دانسته اند<sup>۱</sup> و برخی نیز جمله بعد از «واو» را جمله ای جدا دانسته

اند که «الراسخون فی العلم» مبتدای آن است.<sup>۲</sup> بنابر آنچه از نهج البلاغه گفته آمد به نظر می رسد نظریه ی

اول صحیح تر است. حال با توجه به این آیه و ترجمه مختار آن و با توجه به جملات امام علی علیه السلام

باید گفت شناخت اسماء و صفات خدا تنها از راه قرآن میسر است و برای فهم قرآن نیز تنها منبع پس از خود

قرآن اهل بیت عصمت و طهارت هستند لذا آنچه در کلام ایشان در ارتباط با اسماء و صفات خدا آمده است

همان کلام الهی است و هر کجا بحثی در مورد «رب» در نهج البلاغه آمده است و امام نکته جدیدی را

فرموده اند در واقع بازگشتی به قرآن است چرا که در منطق معرفتی امام راه یابی به صفات خدا از راه عقول

ناممکن است. امام منطق معرفتی خود را چنین معرفی می نمایند: «هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتِ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ

<sup>۱</sup> خطبه ۹۱ نهج البلاغه ترجمه دکتر علی شیروانی دفتر نشر معارف ۱۳۹۰.

<sup>۲</sup> ترجمه مهدی الهی قمشه ای.

<sup>۳</sup> ترجمه برگرفته از المیزان.

مَنْطَعِ الْقُلُوبِ إِلَيْهِ لِتَجْرِي فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ وَعَمَّضَتْ مَدَائِلَ الْقَوْلِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَتَاوَلَ عِلْمَ ذَاتِهِ  
 رَدَّعَهَا وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ مَتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ إِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجَوْرِ الْإِعْتِسَافِ  
 كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ وَلَا تَخْطُرُ بِيَالِ أَوْلِي الرُّوَايَاتِ خَاطِرُهُ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ»<sup>۱</sup> او خدای توانایی است که هرگاه  
 اندیشه‌ها برای درک نهایت قدرتش اوج گیرند و افکار مبراً از وسوسه‌های شیطانی بکوشند ژرفای غیوب  
 ملکوتش را دریابند و دل‌ها برای رسیدن به چگونگی صفاتش شیفته گردند و باریک اندیشی عقل بخواهد در  
 جایی که صفات به آن نمی‌رسد ذات را بشناسد همه را می‌راند و باز می‌گرداند چون می‌خواهد راه‌های پر  
 خطر و تاریک غیب را بپویند و به ساحت خدای سبحان راه یابند پس دست‌رَد بر پیشانی‌شان خورده باز می  
 گردند در حالی که اعتراف دارند به اینکه با بیراهه رفتن نمی‌توان به کنه معرفت خدا رسید و حتی خاطره و  
 تصویری از اندازه‌گیری جلال عزت خداوند بر دل اندیشمندان نمی‌گذرد.<sup>۱</sup> بر اساس این منطق معرفت حوزه  
 ی معرفتی و هم قدرت الهی، فکر خالی از وسوسه شیطانی غیوب ملکوت، دل و قلب کیفیت صفات و حوزه  
 معرفی عقل ذات است که البته عظمت خدای متعال مانع از راه یابی هر کدام از این چهار مرحله معرفتی به  
 عمق شناخت و معرفت درحوزه ی معرفتی خود است. هم از این روست که برای شناخت صفات خدا بهترین  
 راه از منظر امام علی علیه السلام رجوع به قرآن است.

### ۱-۳- «ربّ و روابط معنایی آن در نهج البلاغه»

واژه ی «ربّ» و مشتقاتش در نهج البلاغه ۷۹ بار تکرار شده است. از مشتقات این واژه می‌توان به «ربوبیه»  
 «مربوب» اشاره نمود که در ادبیات دینی قبل از حکومت امام علی علیه السلام وجود ندارد که با توجه به  
 آنچه قبلاً گفته آمد به نظر می‌رسد این واژه‌ها توضیحی درباره ی وصف یا اسم «ربّ» است که به بازسازی  
 حوزه معنایی «ربّ» در قرآن پرداخته اند.

<sup>۱</sup> - خطبه ۹۱ نهج البلاغه ترجمه دکتر علی شیروانی دفتر نشر معارف ۱۳۹۰

### ۱-۱-۳- مفهوم «رب» در نهج البلاغه

در ارتباط با مفهوم «رب» در نهج البلاغه آنچه می توان گفت این است که قطعاً در دوره ی حکومتی امام علی علیه السلام این واژه از حیث لغت هیچ تغییری نکرده است و هیچ استعمال جدیدی از نظر لغوی گزارش نشده است. اما از حیث مفهوم «رب» باید گفت برخی این واژه را همان پرورش دادن و تکامل بخشیدن دانسته اند.<sup>۱</sup> این در صورتی است «رب» را مشتق از ریشه ی «رب ی» بدانیم. برخی نیز در ترجمه ی کلمه ی «مربوبون» آن را به مملوکون ترجمه نموده اند و ربّ حقیقی را مربی در همه ی جهات و مراحل دانسته اند.<sup>۲</sup>

برخی نیز به روابط بین «رب» و «مربوب» پرداخته و آنان را متضایفین دانسته اند.<sup>۳</sup>

### ۲-۱-۳- حوزه معنایی «رب» در نهج البلاغه

چنانچه گذشت در حوزه معنایی، فعل یا وصفی به اسمی نسبت داده می شود و این امر در زبان عربی در قالبهای مختلفی آمده است بر همین اساس حوزه معنایی «رب» در نهج البلاغه به این قرار خواهد بود:

#### ۱-۲-۱-۳- «غفار» از ریشه «غ، ف، ر»

امام علی علیه السلام در خطبه ی ۱۴۳ فرمودند: «قد جعل الله سبحانه الاستغفار سبباً لدرر الرزق و رحمه

الخلق» خداوند سبحان استغفار را موجب فراوان شدن روزی و نزول رحمت بر خلایق قرار داد.<sup>۴</sup> امام سپس به

آیه ی ۱۰ تا ۱۲ سوره ی مبارکه نوح اشاره فرمودند آنجا که خدای تعالی می فرماید: «إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ

كَانَ غَفَّارًا...» از خدا آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. همانگونه که گذشت امیرالمومنین علیه

<sup>۱</sup>- ناصر مکارم شیرازی، پیام امام، ج ۳ ص ۸۴ موسوی منهج النور مؤسسه نور.

<sup>۲</sup>- مجلسی شرح نهج البلاغه، ج ۱ ص ۴۶۲ و توضیح نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۵۷.

<sup>۳</sup>- منهاج السعاده ج ۷ ص ۵۴۵.

<sup>۴</sup>- خطبه ۱۴۳ نهج البلاغه ترجمه ی دکتر علی شیروانی.

السلام آموزه های دینی را منطبق بر قرآن و سنت پیامبر فرموده اند لذا این آیه ی شریفه در واقع یادآور همان حوزهی معنایی «ربّ در قرآن» است. از این ریشه در ۱۵ خطبه، نامه و حکمت نهج البلاغه استفاده شده است که به دو صورت اسم و فعل بوده و همگی به «الله» منتسب شده است.<sup>۱</sup> و تنها در همین خطبه انتساب به «ربّ» وجود دارد.

### ۲-۱-۳- «دعا» از ریشه ی «د، ع، و»

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۴۴ فرمودند: «این القلوب التي وهبت لله و عوقدت علی طاعع الله از دحموا

علی الحطام و تشاحو علی الحرام... دعاهم ربهم فنفروا و لو و دعاهم الشيطان فاستجابو و اقبلوا»

کجاست عقل هایی که از چراغ های هدایت روشنی می جویند و دیده هایی که به نشانه های تقوا می نگرند؟ کجاست دلهایی که در گرو محبت خدایند و بر طاعت خدا پیمان بسته اند؟ دریغ که این مردم بر متاع دنیا گرد آمده اند و برای بدست آوردن حرام بر یکدیگر بخل ورزیدند... پروردگارشان آنان را بسوی خود خواند ولی آنها گریختند و به او پشت کردند و شیطان آنان را فرا خواند پس او را اجابت کردند و به او روی آوردند.<sup>۲</sup>

در این فراز از خطبه امیرالمومنین علیه السلام تفاوت دو دسته انسان را بیان می نمایند که دسته ای به دنبال چراغ هدایت و نشانه های تقوا هستند و دل در گرو محبت خدا دارند و دسته ای دیگر که علیرغم دعوت الهی دل در گرو شیطان داشته و دعوت او را اجابت می نمایند هم از این رو دعوت به سوی خود برابهدایت نیز در حوزه معنایی «ربّ» قرار گرفته است که در قرآن نیز مورد تایید بوده است. از ریشه «د، ع، و» ۱۱ بار در نهج البلاغه استفاده شده است که در مورد خدا به «الله» منتسب است.<sup>۳</sup> و فقط در این خطبه در حوزه معنایی «ربّ» قرار گرفته است.

### ۳-۱-۲- «رحیم» از ریشه ی «ر، ح، م»

<sup>۱</sup> خطبه های ۱، ۵۲، ۱۴۹، ۱۷۶، ۱۹۰ و ۱۹۳ و نامه های ۲۳ و ۴۵ و حکمت های ۳۰، ۹۴، ۱۰۰، ۱۳۵، ۴۱۷ و ۱۹۷.

<sup>۲</sup> خطبه ۱۴۴ نهج البلاغه ترجمه دکتر علی شیروانی نشر معارف ۱۳۹۰.

<sup>۳</sup> خطبه های ۲۲، ۹۴، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۳، ۲۲۷، ۲۳، و نامه ۷۴ و حکمت ۱۴۲.



امام علی علیه السلام در خطبه ۱۴۹ می فرماید: «اما وصیتی فالله لا تشرکوا به شیئا ... حمل کل امری منکم مجهود و خفتت عن الجهلت رب رحیم دین قویم و امام علیم» اما وصیت من به شما: چیزی را شریک خدا قرار ندهید... تکلیف هر یک از شما به اندازه ی توان اوست و تکلیف کسانی که نمی دانند سبک تر است. شما را پروردگاری مهربان و دینی استوار و پیشوایی داناست.<sup>۱</sup>

رحمت الهی از جمله مهمترین عناصر حوزه معنایی ربّ در قرآن بود که با الفاظ گوناگون بیان شده بود. اینالفاظ رحمن، رحیم» ارحم الراحمین و غیره بود. در نهج البلاغه از این حوزه ی وسیع معنایی تنها واژه ی «رحیم» ذکر گردیده است. این واژه غیراز مورد فوق در خطبه ی ۱۷۹ هم آمده است. امام علی علیه السلام در آن خطبه شریفه می فرماید: «رحیم لا یوصف بالرقه» خدا مهربان است بی آنکه نازک دل باشد.<sup>۲</sup> یعنی عدم توصیف به نازک دلی در حوزه ی معنایی رحیم در نهج البلاغه قرار گرفته است. اما از ریشه «ر، ح، م» در ۳۰ خطبه، نامه و حکمت استفاده شده است ولی فقط در خطبه ۱۴۹ در حوزه معنایی ربّ قرار گرفته است. این استعمالات به دو صورت اسم و فعل بوده است: نکته مهم اینکه واژه ی «رحمن» که در قرآن از اصلی ترین استعمالات این ریشه بود در کلام امام علی علیه السلام غیر از بسمله وجود ندارد و استعمال اسمی این ریشه فقط به «رحمت» منحصر شده است. باید توجه داشت که در دوره امام علی علیه السلام قرآن خود به عنوان مهمترین منبع شناخت دین موجود است.

#### ۴-۲-۱-۳- رب اذ لا مربوب

امیرالمومنین علیه السلام در خطبه ۱۵۲ مطالب زیبایی را در ارتباط با خدا، شناخت و توحیدش ذکر فرموده اند در این خطبه شریفه دو مرتبه از «ربّ» و «مربوب» استفاده شده است:

«الحمد لله الدال علی وجوده بخلقه و بمحدث خلقه علی ازلیته و باشتباههم علی ان لا شبهه لا تستلمه

المشاعر ولا تحببه السائر لافتراق الصایغ و المصنوع الحاد و المحدود و الرب و المربوب» سپاس و

ستایش خدای را که با آفریدگانش بر وجودش دلالت کرد وبا حادث بودن آفریدگانش بر ادلی بودنش هدایت

<sup>۱</sup> - خطبه های ۱۴۹ ترجمه دکتر علی شیروانی نشر معارف ۱۳۹۰

<sup>۲</sup> - همان خطبه ۱۷۹

نمود و با شبیه بودنشان به یکدیگر نشان داد که خود تشبیهی ندارد. حواس او را درک نمی کند و پرده ها او را نمی پوشاند زیرا تفاوت است میان آفریننده و آفریده، میان حدّ دهنده و محدود و میان پروردگار و پروریده.<sup>۱</sup>

در فصل دوم و در حوزه معنایی «ربّ» در قرآن گفته آمد که از مهمترین استدلالهای خداوند بر وجود خود و ربوبیتش خلق کردن او است چنانچه در سوره ی علق اولین آیه نازل شده بر پیامبر اشاره به همین نکته دشت: «اقرا باسم ربک الذی خلق» در این خطبه که احتمالاً در روزهای آغازین خلافت امام در سال ۳۵ هجری قمری در مدینه ایراد شده است.<sup>۲</sup> نیز امیر مومنان علیه السلام به خلقت اشاره فرموده و خلقت را دالّ بر وجود خدا دانسته اند. امام سپس به عدم شباهت خدا و مخلوقاتش اشاره فرمودند و دلیل آن را تفاوت میان آفریننده و آفریده شده و خالق و صاحب اختیار و تحت اختیار شمرده اند. برخی از شارحان نهج البلاغه در اینجا «ربّ» و «مربوب» را مالک و مملوک دانسته اند.<sup>۳</sup> برخی نیز «ربّ» را در این خطبه از صفات ذات دانسته اند و آن را تربیت کننده و آفریننده ترجمه کرده اند.<sup>۴</sup> در ادامه ی خطبه امام به یکسان نبودن خدا و صفاتش و افعالش بامخلوقات و صفات و افعالشان اشاره می نمایند به عبارتی کلمات ابتدایی خود را توضیح می دهند: «الاحد بلا تاویل عدد و الخالق لا بمعنی حرکه و نصب و السميع لا باداه و البصی لا یتفریق آله و

**الشاهد لا مماسیه و البائن لا ابتدا فی مسافه و الظاهر لا برویه و الباطن لا بلطافه»** یکی است اما نه در عدد

و آفریننده است اما نه با حرکت و رنج بدون استفاده از ابزار می شنود بدون بر هم زدن چشم می بیند و بی آنکه مماس باشد حضور دارد و بی آنکه فاصله ی مکانی داشته باشد جداست و بی آنکه دیده شود آشکار است و بدون لطافت و ظرافت پنهان است.<sup>۵</sup> این جملات توضیح همان جمله عدم شباهت خدا به مخلوقاتش می باشد که در ابتدا آمد و همچنین توضیحی درباره ی فرق صانع و مصنوع، حاد و محدود و ربّ و مربوب است. اما اوج استدلال امام علی علیه السلام در قسمت بعد است ایشان می فرماید: «بان من الاشياء بالتمه لها

<sup>۱</sup> - خطبه ۱۵۳ نهج البلاغه ترجمه دکتر علی شیروانی نشر معارف ۱۳۹۰.

<sup>۲</sup> - نهج البلاغه ترجمه دکر شیروانی نشر معارف ۱۳۹۰ پاورقی ص ۲۹۱.

<sup>۳</sup> - ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۱۵۱ و ابن میثم بحرانی شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۳۱.

<sup>۴</sup> - مدرس وحدی شرح نهج البلاغه ج ۱۰ ص ۹۰.

<sup>۵</sup> - نهج البلاغه خطبه ۱۵۲ ترجمه دکتر علی شیروانی نشر معارف ۱۴۹۰.

و القدره عليها و باعث الاشياء منه بالخضوع له و الرحمن اليه من و صفة فقد حده من حده فقد عده و منعه

فقد ابطال ازله و من قال «كيف» فقد استوصفه و من قال «اين» فقد حيزه» خداوند به سبب چيرگی و قدرت

بر اشياء از آنها جداست و اشياء در اثر فروتنی و بازگشت به او از او جدايند هر که او را توصيف کند محدودش ساخته و هر که او محدود سزد به شماره اش درآورده و هر که او را به شماره درآورد ازلی بودنش را باطل کرده آنکه بگويد چگونه است؟ وصفش را طلب نموده و آنکه بگويد کجاست برايش مکان قرار داده»<sup>۱</sup>.

اميرالمؤمنين عليه السلام در اين قسمت گوشه ای از علت جدایی خدا و مخلوقاتش را بررسی فرمودند اما آنچه از کلمات قبل امام عليه السلام مهمتر است جملات بعدی امام است که معرکه ای آراء است و برخی آن را از جمله امور اختلافی در عقايد دانسته و اين جملات امام را ردیه ای بر فلاسفه دانسته اند.<sup>۲</sup> تقسيم صفات خدا به صفات ذات و فعل و تعيين مصاديق برای آنها منشا اين اختلافات است. همانگونه که گذشت برخی علم وربوبيت الهی را از صفات فعل خدا دانسته اند و تحقق آنها را وابسته به معلوم و مربوط شمردند.<sup>۳</sup> در حالیکه امام علی عليه السلام در اين قسمت خطبه فرموده اند: «عالم اذ لا معلوم و رب اذ لا مربوط و قادر اذ

لا مقدور» اين قسمت از خطبه به دو صورت ديگر هم نقل شده است:

الف) کافی ج ۱ ص ۱۸۸ روايت شماره ی ۴: ربا اذ لا مربوط الهها اذ لا مالوه و عالما اذ لا معلوم»

ب) کافی ج ص ۱۹۱ عن فتح بن عبدالله عن موسى بن جعفر عليهما السلام قال، قال اميرالمومنين:....عالم اذ لا معلوم خالق اذ لا مخلوق و رب اذ لا مربوط و كذلك يسف ربنا و فوق ما يصفه الواصفون»

البته اين خطبه به عنوان چهارمین خطبه از خطبه های توحيدی درکتاب تمام نهج البلاغه آمده است که ترکیبی از سه متن فوق الذکر است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - سيد جعفر سيدان شرح خطبه ۱۵۲ از سلسله دروس عقايد اختلافی نشر مشهد ۱۳۸۲ چاپ اول و پایگاه اطلاع رسانی مکتب وحی .

<sup>۳</sup> - همان به نقل از علامه طباطبایی و ملا صدرا عليهماالرحمه.

<sup>۴</sup> - سيد صادق موسوی، تمام نهج البلاغه موسسه امام صاحب الزمان تهران ۱۴۱۸ چاپ اول ص ۸۰.

به هر روی در این متون جمله ی «رب اذ لا مربوب» وجود دارد. ابن ابی الحدید درباره ی این جمله می نویسد: «هو رب كل شیء قبل ان خلقه كما تقول انه سمیع بصیر قبل ان یدرک المسموعات و المبصرات ای

قبل ان یخلقها»<sup>۱</sup>

در بررسی علت اختلافات غیر از اختلاف در مبانی کلامی کیفیت ترجمه و اخذ مفهوم نیز تاثیر گذار بوده است. مالکیت خدا با تربیت دو مقوله با دو رویکرد می باشند که لازمه آن تحقق با «مربوب» یا بدون «مربوب» است. اما اگر معنای مختار «صاحب اختیار مطلق» باشد معنای جمله کاملاً منطبق با دیگر کلمات امام علی علیه السلام خواهد بود. زیرا جمله چنین معنا خواهد شد: «صاحب اختیار مطلق بود آنگاه که تحت اختیاری وجود نداشت» زیرا قصد امام ارائه مباحث اعتقادی در حدّ قرآن است و نفی هر گونه اعتقاد غیر حقّه موجود در جامعه، لذا با در نظر گرفتن مطالب قبل در همین خطبه و مباحث طرح شده در خطبه ۹۱ چنین به نظر می رسد که توصیف خدا به صفات در آن روزگار به حدّ بیان «کیف» و «این» رسیده است لذا امام این گونه شناخت را مردود شمرده و پس از یادآوری فرق بین «خالق» و «مخلوق» و «رب» و «مربوب» می فرماید این «خالق»، «عالم»، «اله»، «قادر» و «رب» نیازی به «مخلوق» «معلوم»، «مالوه»، «مقدور» و «مربوب» ندارد به گونه شناخت از راه صفات را مردود شمرد. اساساً امام شناخت خدا را از راه افعال میسر می دانند حضرت می فرمایند: «لا یوصف بأین لا بم لا مکان الذی بطن من خفیّات الاور و ظهر فی

القول بما یری فی خلقه من علامات التدریر الذی سئل الانبیاء عنه فلم تصفه بحدّ و لا بیعض بل وصفته

بفعاله دللت علیه بایاته»<sup>۲</sup> با این وصف می توان گفت در منطق معرفتی امام علی علیه السلام اساساً شناخت

خدادر محدوده صفات میسر نیست بلکه فقط می توان گفت در این منطق معرفتی باید برخی ارتباطات

مفهومی صفات را حذف که خدا هم در قرآن بیان نموده، ذکر نمود و گرنه مباحث متکلمین و فلاسفه با

عبارات امام سازگار نمی باشد.

<sup>۱</sup> - ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۱۵۲.

<sup>۲</sup> - محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی ج ۱ ص ۱۹۲ روایت ۷ ترجمه صادق حسن زاده.

### ۵-۲-۱-۳- انزال خیر

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۶۰ در مورد الگوسازی برای جامعه پس از معرفی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان الگو مصداق دومی را برای الگو سازی معرفی می کنند و می فرمایند: «و ان شئت تنیت بموسی کلیم الله صلی الله علیه و آله و سلم حیث یقول: «رب انی انزلت الی من خیر فقیر» اگر بخواهی دومین را موسی کلیم الله که درود و سلام خدا بر او باد بیان کنم آنجا که می گوید: پروردگارا به خیری که بر من فرو فرستی نیازمندم. امام علی علیه السلام با اشاره به آیه ی ۲۴ سوره ی مبارکه قصص گوشه ای از حوزه معنایی «رب» در قرآن را یادآور می شود که همان انزال خیر برای بشر است.

### ۶-۲-۱-۳- اظهار و پیروز کننده

امام علی علیه السلام در خطبه ی ۱۷۱ که واژه ی «رب» ۳ بار تکرار شده است از واژه ی «اظهرت» استفاد نموده اند این واژه از «ظهر» و «ظهور» به معنای قوه، بروز و غلبه گرفته شده است.<sup>۲</sup> حضرت می فرمایند: «ان اظهرتنا علی عدونا فجنبتنا البقی و سدننا للحق و ان اظهرتهم علینا فارزقنا الشهاده و اعصمنا من الفتنه»

اگر ما را بر دشمن پیروز ساختی از ستم دور بدار و بر راه حق استوار گردان و اگر دشمن را بر ما پیروز نمودی شهادت را روزی ما گردان و ما را از فتنه حفظ فرما<sup>۳</sup> لذا در زبان امام علی علیه السلام اظهار به دو وجه «اظهارنا علی العدو» و «اظهار العدو علینا» در حوزه معنایی «رب» قرار دارد و از مصادیق ربوبیت الهی است.

### ۷-۲-۱-۳- مدیریت آسمان و زمین و مخلوقات و کوهها

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۷۱ می فرمایند: «اللهم رب السقف المرفوع و الجوّ المكفوف الذی جعلته مغضباً للیل و النهار و مجری للشمس و القمر و مختلفاً للنجوم السیاره» بار الها ای پروردگار آسمان برافراشته و فضای نگاه داشته که آن را جایگا فرو شدن شب و روز قرار دادی و مسیر حرکت خورشید و مکان آمدو شد

<sup>۱</sup>- نهج البلاغه خطبه ۱۶۰ ترجمه دکتر شیروانی نشر معارف ۱۳۹۰.

<sup>۲</sup>- احمد بن فارس بن زکریاء، معجم مقاییس اللغة، شرکه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۳۳ ص ۵۳۳ با اشاره به آیه ی ۲۴ سوره مبارکه صف.

<sup>۳</sup>- نهج البلاغه خطبه ۱۷۱ ترجمه دکتر شیروانی نشر معارف ۱۳۹۰.

ستارگان ساختی.<sup>۱</sup> لذا مدیریت بر آسمانها، روز و شب، خورشید و ماه و ستارگان درحوزه معنایی «رب» قرار دارد. همچنین امام علی علیه السلام فرمودند: «وجعل الارض قراراً للانام و مدرجا للهوام و الانعام و لا

### يحص مما يري و ما لا يري»

امام علی علیه السلام می فرمایند: «ای پروردگار این زمین که آن را قرارگاه آدمیان و جولانگا خزندگان و چارپایان و موجودات دیدنی و غیردیدنی نمودی که از کثرت در شمارش نمی آیند»<sup>۲</sup> پس مدیریت زمین نیز در حوزه معنایی «رب» قرار دارد ایشان در ادامه فرمودند: «وجعل الجبال الرواسی للارض اوتادا و للخلق

### اعتماداً»

امیر مومنان فرمودند: «ای پروردگار کوه های استوار که آنها را میخ هایی برای زمین و تکیه گاهی برای مخلوق ساختی»<sup>۳</sup> لذا مدیریت مخلوقات و کوه ها هم از جمله حوزه معنایی «رب» است.

### ۷-۲-۱-۳- تجنب البغی

امیر مومنان علیه السلام در ادامه خطبه ۱۷۱ فرمودند: «... ان اظهرتنا علی عدونا فجنبنا البغی»

«پروردگارا ... اگر ما را بر دشمن پیروز ساختی از ستم دور بدار»<sup>۴</sup> دور کردن انسانها از ستم از جمله اموری است که در کلام امام علی علیه السلام در حوزه معنایی «رب» قرار گرفته است.

### ۸-۲-۱-۳- تسدید للحق

امام علی علیه السلام در ادامه ی همین خطبه فرمودند: «... ان اظهرتنا علی عدونا فجنبنا البغی و سدنا للحق» «پروردگارا ... اگر ما را بر دشمن پیروز ساختی از ستم دور بدار و بر راه حق استوار گردان»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>- همان.

<sup>۲</sup>- همان.

<sup>۳</sup>- خطبه ۱۷۱ نهج البلاغه ترجمه دکتر علی شیروانی نشر معارف ۱۳۹۰.

<sup>۴</sup>- همان.

<sup>۵</sup>- همان.

بر اساس این گفتار امام علی علیه السلام استوار سازی انسانها در راه حق نیز درحوزه ی معنایی «ربّ قرار دارد.

#### ۹-۲-۱-۳- رازق الشهاده

امام علی علیه السلام در ادامه ی خطبه ۱۷۱ می فرماید: «ان اظهرته علينا فارزقنا الشهاده»

«پروردگارا ... اگر دشمن را بر ما پیروز نمودی شهادت را روزی ما گردان»<sup>۱</sup> بر اساس این گفتار امام علی علیه السلام در حوزه معنایی «ربّ» رازقی خاص یعنی رازقیت در مورد شهادت قرار می گیرد. بحث رازقیت الهی به صورت عام در ۲۳ خطبه، نامه و حکمت نهج البلاغه مطرح شده است.<sup>۲</sup> و تنها در این خطبه رازقیت خاص خدا آمده است و در حوزه معنایی ربّ قرار گرفته است.

امیر مومنان علیه السلام در آخر خطبه ۱۷۱ نهج البلاغه می فرماید: «... ان اظهرتهم علينا فارزقنا الشهاده و اعصمنا من الفتنه» پروردگارا .... اگر دشمن را بر ما پیروز نموده شهادت را روزی ما گردان و ما را از فتنه حفظ فرما» در نهج البلاغه بحث عصمت ۴ مرتبه دیگر آمده است در خطبه ۱۶۹ امیرالمومنین علیه السلام وقتی نام از بدعتها می آورند می فرمایند: «ان فی سلطان اله عصمه لامرکم» تنها حکومت الهی حافظ شئون زندگی شماست.<sup>۳</sup> همچنین در خطبه اشباح نیز در مورد فرشتگان می فرماید: «عصمه من ریب الشبهات»<sup>۴</sup> در دو خطبه دیگر هم<sup>۵</sup> واژه ی «عصم» به مباحثی همچون فتنه و شبهه نسبت داده شده است لذا عصمت از فتنه ها در حوزه ی معنایی «ربّ» قرار دارد.

#### ۱۰-۲-۱-۳- «الله»

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۱۷۶ ضمن اشاره به آیه ۳۰ سوره مبارکه فصلت که خدای متعال می فرماید: «إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ألا تخافوا و لاتحزنوا و أبشروا بالجنة التي

<sup>۱</sup>- همان.

<sup>۲</sup>- خطبه های ۲۳، ۹۰، ۱۰۸، ۱۹۰، ۲۲۷، ۲۲۷، ۱۵۴، ۲۱۶، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۱۶، ۱۱۲، ۳۱ و حکمتهای ۳۴۶، ۲۶۵، ۳۷۱ و ۳۴۸، ۴۲۳، ۴۰۸، ۳۷۱، ۳۶۶.

<sup>۳</sup>- خطبه ۱۶۹ نهج البلاغه ترجمه دکتر علی شیروانی نشر معارف ۱۳۹۰.

<sup>۴</sup>- خطبه ۹۱ همان.

<sup>۵</sup>- خطبه های ۲۰۱ و ۲۰۵.

کنتم توعدون» می فرمایند: «وقد قلتم ربنا الله فاستقيموا على كتابه» شما گفتید پروردگار ما خداست پس بر کتاب خدا پایداری کنید.<sup>۱</sup>

بر اساس آنچه پیرامون حوزه معنایی «رب» در قرآن گفته شد این ترکیب در قرآن از تعابیر عجیب و جالب قرآن است چرا که اصولاً ما بواسطه ی «رب» الله را تعریف می کردیم ولی در چند مورد امر عکس شده و «الله» رب را معرفی می کند اما در این آیه ی شریفه که در متن نهج البلاغه آمده است چنین گفته شده است: «صاحب اختیار مطلق ما الله است» لذا هر آنچه در نهج البلاغه از افعال و اسماء و صفات الهی به «الله» منتسب شده است به «رب» نیز منتسب است و لذا «رب» بر این اساس دارای حوزه معنایی وسیعی است که وسعت آن حوزه معنایی الله است.<sup>۲</sup>

#### ۱۱-۲-۱-۳- «لارب غیره»

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۱۶ می فرمایند: «فإنما أنا و أنتم عبید مملوکون لرب لا رب غیره» جز این نیست که من و شما بندگان مملوک خداوندی هستیم که پروردگاری جز او نیست<sup>۳</sup>

در این جملات «لارب غیره» وصف برای «رب» آمده است لذا در حوزه معنایی رب در نهج البلاغه قرار گرفته است. اما مطلب مهمتر این جا بحث توحید ربوبی است که صراحتاً به آن اشاره شده است. بر اساس مفهوم مختار ما معنی جمله می شود: «من و شما بندگان مملوک و صاحب اختیار مطلق هستیم که چنین صفتی دارد و هیچ صاحب اختیار مطلق جز او نیست» این مرتبه از توحید که در برخی کتب کلامی به آن اشاره شده است معمولاً تحت عنوان توحید افعالی مطرح شده است. این نکته از آنجا سرچشمه می گیرد که ربوبیت الهی را معمولاً تدبیر و تربیت معنا نموده اند که این دو از مقوله ی فعل هستند. اما در معنی مختار ما «رب» به عنوان اسم وصف الهی دارای هویتی مستقل است. امام در ادامه می فرمایند: «یملک منا مالا نملک

من أنفسنا و أخرجنا مما كنا فيه إلی ما صلحنا علیه فأبدلنا بعد الضلاله بالهدی و أعطانا البصیره بعد العمی»

مالک چیزی از ماست که خود مالک آن نیستیم خداوندی که ما را آنچه در آن بودیم بیرون آورد و به آنچه

<sup>۱</sup>. همان خطبه ۱۷۶.

<sup>۲</sup>. حوزه معنایی «الله» در نهج البلاغه خود یک پایان نامه است.

<sup>۳</sup>. خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه ترجمه دکتر شیروانی نشر معارف، ۱۳۹۰.



صلاحمان بود درآورد هدایت را جایگزین گمراهی ساخت و بینایی را پس از کوری به ما ارزانی داشت»<sup>۱</sup> بر اساس این جملات امام توحید ربوبی را شامل مالکیت و هدایت و مصلحت اندیشی و تدبیر می دانند که همه ی این معانی در صاحب اختیاری جمع است.

#### ۱۲-۲-۱-۳- «تیسیر»

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۹۳ می فرمایند: «صبروا آیاما قصیره أعقبتهم راحه طویلہ تجاره مربحه یسرها لهم ربهم» روزهای اندکی را شکیبایی کردند که برایشان آسایشی بلند مدت را به ارمغان آورد و این معامله ای سودبخش است که خداوند برایشان فراهم ساخته است.<sup>۲</sup> بنا بر گفته امام تیسیر تجارت سودمندی که ثمن صبر کوتاه و مثن آن راحتی طولانی مدت است نیز از جمله حوزه معنایی «رب» در نهج البلاغه است. ایننکته در قرآن به صراحت تأکید نشده بود.

#### ۱۳-۲-۱-۳- «أعلم»

امیرالمؤمنان علیه السلام در خطبه ۱۹۳ می فرمایند: «إذا زکی أحد منهم خاف مما یقال له، فیقول: أنا أعلم بنفسی من غیری و ربی أعلم بی منی بنفسی» هرگاه یکی از ایشان را به پاکی و وارستگی توصیف کنند از آنچه درباره او می گویند بترسد و گوید: من خود را بهتر از دیگران می شناسم و پروردگارم مرا بهتر از خودم می شناسد.<sup>۳</sup> علم الهی به عالم وجود از جمله مباحث قرآنی است که بارها در قرآن نیز به آن اشارت رفته بود و در حوزه معنایی «رب» در قرآن جای داشت بر اساس این جمله ی امام علی علیه السلام أعلمیت خدا نسبت به انسان و عالم وجود در نهج البلاغه نیز در حوزه معنایی «رب» قرار دارد.

#### ۱۴-۲-۱-۳- فتح «حکم» بالحق

<sup>۱</sup>. همان.

<sup>۲</sup>. خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه ترجمه دکتر علی شیروانی نشر معارف ۱۳۹۰.

<sup>۳</sup>. همان.

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در نامه ۱۵ که نیایشی در هنگام جنگ است می نویسد: «رَبَّنَا اِفْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ اَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» این جمله که آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف است در کلام امام عیناً تکرار شده است. «فتح» به معنی گشایش است که در این جمله کنایه از حُکْم است. لذا در ترجمه ی جمله ی فوق آمده است: پروردگارا میان ما و دشمنان مان به حقّ حکم فرما که تو بهترین داورانی.<sup>۱</sup> از این رو حکم بحق کردن نیز در حوزه معنایی «ربّ» در قرآن و نهج البلاغه است.

### ۱۵-۲-۱-۳- اِرسال رُسُل

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ خطاب به فرزندشان می نویسد: «وَ اعْلَمْ يَا بَنِي اَنْهَ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رَسَلُهُ» پسرم بدان که اگر پروردگارت شریکی داشت فرستادگانش به سویت می آمدند.<sup>۲</sup>

بر اساس این کلام امام علیه السلام اِرسال رسل در حوزه معنایی «ربّ» قرار دارد چنانچه در قرآن نیز به این نکته اشاره شده بود.

### ۱۶-۲-۱-۳- واحد

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در نامه ای خطاب به مردم شهرها می فرمایند: «وَ الظَّاهِرُ اَنْ رَبَّنَا وَاحِدٌ» ظاهر قضیه آن بود که پروردگار ما یکی است.<sup>۳</sup> لذا واحد نیز بر اساس فرمایش امام علیه السلام در حوزه معنایی ربّ قرار دارد.

## ۲-۳- تحلیل و بررسی

<sup>۱</sup>. نامه ۱۵ نهج البلاغه همان.

<sup>۲</sup>. نامه ۳۱ همان.

<sup>۳</sup>. نامه ۵۸ همان.

۱-۲-۳- واژه «رب» در نهج البلاغه همچون قرآن گاهی با «من» با واژه های دیگر ارتباط معنایی پیدا

کرده است:

الف) رحمه من ربّه در خطبه ۱۳

ب) بينه من ربکم در خطبه ۳۶ و خطبه ۹۷ و بينه من ربک در نامه ۴۱

ج) يقين من ربّي در خطبه ۲۲

۲-۲-۳- گاهی نیز این واژه بصورت مضاف و مضاف الیه با واژه ی دیگری رابطه معنایی پیدا کرده است

مانند:

الف) فاتقی عبد ربه در خطبه ۶۴

ب) لم تغن رغباتهم فيخالقوا عن جاء ربهم در خطبه ۹۱

ج) تزداد عزه ربهم في قلوبهم عظما در خطبه ۹۱

د) أنه ليس على الإيمان إلا ما حمل من أمر ربه در خطبه ۱۰۵

هـ) أم الروح أجابته بإن ربها در خطبه ۱۱۲

و) فبلغ رسالات ربه غير و ان و لامقصر در خطبه ۱۱۶

ز) واشتغل بطالعه ربّه در خطبه ۱۷۶

ح) و هو على معرفة حق ربّه در خطبه ۱۹۰ و جمله فلاتستهن بحق ربک در نامه ۴۳

ط) اقسام بالله رب العالمين در نامه ۴۱

ی) شهد بها و ربّ الكعبه در نامه ۴۴ و الله الله في بيت ربکم در نامه ۴۷

۳-۲-۳- این واژه همچنین با حروف جرّ دیگری غیر از «من» با واژه های دیگری ارتباط معنایی پیدا

کرده است:

الف) عباد الله إن أفصح الناس لنفسه أطوعهم لربه و إن أغشهم لنفسه أعصاهم لربه در خطبه ۸۶

ب) يزدادون على طول الطاعة برهم علماً در خطبه ۹۱

ج) و لم يختلفوا في ربهم باستحواذ الشيطان در خطبه ۹۱

د) بلغ عن ربه معذراً در خطبه ۱۰۹

ه) دانو لربهم بأمر واعظهم در خطبه ۱۵۰

۴-۲-۳- گاهی هم این واژه بصورت منصوب آمده و با کلمات دیگر ارتباط معنایی پیدا کرده است:

الف) لایحمد حامد إلا ربه در خطبه ۱۶

ب) ماتتظرون بنصرکم ربکم در خطبه ۳۹

ج) راقب ربه در خطبه ۷۶

۵-۲-۳- از ریشه «ر،ب،ب» در نهج البلاغه واژه «مربوب» ساخته شده است که ۴ مرتبه در نهج البلاغه آمده است. از این تعداد ۲ مرتبه در خطبه ۱۵۲ آمده که قبلاً بررسی شده است و یک مرتبه در خطبه ۶۵ و یک مرتبه نیز در خطبه ۸۳ آمده است.

۱-۵-۲-۳- خطبه ۶۵:

حضرت امیرمؤمنان در این خطبه می فرمایند: «لم یخلق ما خلقه لتشدید سلطان و لاتخوف من عواقب زمان و

لااستعانه علی ند و لاشریک مکائر و لاختیه منافر و لکن خلایق مربوبون و عباده داخرون» مخلوقات را نه

برای تقویت فرمانده ایش آفرید و نه به خاطر بیم از پیشامدهای زمان و نه برای آنکه از آنها برای غلبه بر

همتای پرخاشگر یا شریک پرنخوت یا ضد طغیانگر یاری بجوید بلکه همه مخلوقاتی هستند پرورده شده او و

بندگانی هستند کوچک و ناتوان.<sup>۱</sup>

۲-۵-۲-۳- خطبه ۸۳:

<sup>۱</sup>. خطبه ۶۵ نهج البلاغه ترجمه دکتر علی شیروانی نشر معارف ۱۳۹۰.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «عباده مخلوقان إقتدارا و مربوبون إقتیاراً» اینان بندگانی هستند که به قدرت خدا آفریده شده و ناخواسته بهدست او پرورده شده اند.<sup>۱</sup>

در هر دو مورد فوق ۲ واژه «مخلوق» و «عباد» کنار واژه «مربوب» آمده است و صفاتی از انسان ها را بیان می کند که توسط خدا خلق شده اند و بنده ی او هستند و تحت اختیار او قرار دارند.

۶-۲-۳- از این ریشه در نهج البلاغه واژه «ربوبیه» آمده است که همچون واژه ی قبل یعنی «مربوب» در ادبیات دینی ما قبل از گفتار امام وجود نداشته است حضرت علی علیه السلام در دو مورد این واژه را به کار برده اند که در آنها دلیل بر صاحب اختیاری و اقرار به آن بررسی شده است:

۱-۶-۲-۳- در خطبه ۹۱ حضرت می فرماید: «فأهبطه (آدم) بعد التوبه لیعمر أرضه بنسله و لیتیم الحجه

به علی عباده و لم یخلهم بعد أن قبضه مما یؤکد علیهم حجه ربوبیته و یصل بینهم و بین معرفته» و خداوند پس از توبه آدم او را به زمین فرود آورد تا با نسل خود زمین را آباد سازد، و خداوند به وسیله او حجت را بر بندگان بر پای دارد پس از ستاندن جان آدم عرصه زندگی مردم را از آنچه حجت بر ربوبیتش راتأکید کند و میان معرفت مردم و معرفت خدا پیوند دهد.<sup>۲</sup>

۲-۶-۲-۳- در خطبه ۱۸۲ آمده است: «لولا أقرارهن (السموات) له بالربوبیه و إذعانهن له بالطواعیه لما

جعلهن موضعا لعرشه» اگر نبود اقرار آسمان ها به ربوبیت و اعترافشان به فرمانبرداری خداوند آنها را مکان عرش خود قرار نمی داد.<sup>۳</sup>

۷-۲-۳- از این ریشه همچنین واژه ی «أرباب» هم آمده است که در قرآن بکار رفته است:

<sup>۱</sup>. خطبه ۸۳ همان.

<sup>۲</sup>. خطبه ۹۱ همان.

<sup>۳</sup>. خطبه ۱۸۲ همان.

۱-۷-۲-۳-یزال بلاء هم عنکم حتی لایکون أنتصار أحدکم منهم کانتصار العبد من ربه و الصاحب من مستصحبه» به خدا سوگند بنی امیه را پس از من حاکمان بدی برای خود می یابید مصیبت آنان همچنان بر شما باقی بماند تا بدانجا که پیروزی شما بر آنان مانند پیروزی بوده بر ارباب یا فرمانبر فرمانده اش باشد.<sup>۱</sup>

۲-۷-۲-۳- اما در خطبه ۱۸۳ می فرمایند: «الحمد لله المعروف من غیر رؤیه و الخالق من غیر منصبه خلق الخلاق بقدرته و استبعد الأرباب بعزته» ستایش خدای را که شناخته شده بی آنکه دیده شود و آفریده بی آنکه به او رنجی رسد و مخلوقات را به قدرت خویش بیافرید و گردنفرزان را به عزتش بنده ساخت.<sup>۲</sup> در هر دو مورد واژه «ارباب» برای زورمداران و صاحب اختیاران دروغین به کار بسته است.

---

<sup>۱</sup> خطبه ۹۳ همان.

<sup>۲</sup> خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه ترجمه دکتر علی شیروانی نشر معارف ۱۳۹۰.

# فصل چهارم

## بررسی تطبیقی حوزه

### معنایی ربّ در

### قرآن و نهج البلاغه

## مقدمه

در فصول گذشته حوزه معنایی «رب» در دو منبع اصیل اسلامی بررسی گردید. قرآن به عنوان اصیل ترین منبع دینی ما که صدور آن از خدای متعال حتی توسط مستشرقین هم مورد اعتراف قرار گرفته است<sup>۱</sup> به عنوان معیاری مستحکم در چگونگی بیان عقاید دینی می باشد.

این متن وحیانی و مستحکم از همان ابتدای نزول بر نبی مکرم اسلام و تبلیغ توسط ایشان برای مردم زمانه مورد حمله قرار گرفت. مشرکین و کفار مکه پس از استماع آیات شریفه قرآن برآشفتند چرا که این آیات نورانی تمامی اعتقادات کفرآمیز آنان را مردود شمرده و سبک دیگری از عقاید و برنامه زندگی را ارائه می داد. سبک جدید که توسط قرآن ارائه می گردید همه معیارهای غلط زندگی آنها را تغییر می داد. تغییر از «ان

اکرمکم عندالناس اغناکم» تا «ان اکرمکم عندالله اتقیکم»<sup>۲</sup> تغییری بس عظیم در حوزه اعتقاد و سبک

زندگی بود که محوریت را از مردم به خدا منتقل نموده و مهمترین متغیر در ارزشگذاری زندگی را از غنای مالی به تقوای الهی انتقال می داد. در برخوردهای اولیه نخستین راه کار دشمنان استهزاء و تمسخر بود.<sup>۳</sup> در این میان سیستم معنایی قرآن که از جنبه های اعجاز آن است این راه کار ابتدایی را محکوم به شکست نمود مضاف بر اینکه صبر جمیل پیامبر نیز در کنار اخلاق خودش و شخصیت تکامل یافته و قابل اعتماد برای مردم، خود عاملی مهم در این راه بود. راه کار دوم کاهش اعتبار قرآن و سعی در انقطاع آن از منبع وحی بود چنانچه در سوره مبارکه حجر آیه ۱۹ آمده است: «الذین جعلوا القرآن غصین» در ذیل این آیه شریفه علامه

طباطبایی آورده اند: «جزء القرآن اجزاء فقالوا سحر و قالوا اساطیر الاولین و قالوا مفتی»<sup>۴</sup> با شکست این

راه کار و پاسخگویی خدای متعال به آنان<sup>۵</sup> ایشان کلامی بس سخیف را راه کار خویش ساخته و پیامبر را

<sup>۱</sup> قرآن آنگونه که من شناختم کینت گریک ص ۳۳.

<sup>۲</sup> سوره حجرات آیه ۱۳.

<sup>۳</sup> غلامحسین اعرابی تفسیر قرآن و بررسی جریان دوری گزینی و بازدارندگی از آن، نشر اثار نفیس، ۱۳۸۹، صص ۱۳ و ۱۴ به نقل از طبری المنتخب.

<sup>۴</sup> محمدحسین طباطبایی همان ج ۱۲ ص ۱۹۴.

<sup>۵</sup> سوره انبیاء آیه ۴۶ و فرقان ۴/ و انعام ۱۰۵/.



مجنون خواندند و قرآن را سخنان جنون آمیز<sup>۱</sup> دانستند. پس از این مرحله نسبت شاعری به پیامبر دادند<sup>۲</sup> نسبت بعدی افسانه خواندن قرآن بود که در آیه ۲۵ سوره مبارکه انعام بدان اشاره شده است<sup>۳</sup>: «**يَقُولُ الَّذِينَ**

**كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ**»

این مراحل جنگ برای تنزیل قرآن بود که همگی محکوم به شکست برای مشرکان گردید و فرهنگ قرآن حاکم بر جامعه اسلامی شد، لذا دشمنان اسلام جنگ تأویل و تفسیر را در پیش گرفتند تا بلکه عقاید حقّه قرآنیه را به مرور با تأویلهای خود به استخدام درآورده سپس مصادره به مطلوب نمایند.

و در نهایت بتوانند همان عقاید جاهلی خود را در جامعه حاکم نمایند و به تعبیر امروزی جنگ نرم راه اندازی نمایند. این نکته ای است که نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله هم آن را پیش بینی نموده و بارها پیامون آن سخن گفته بودند چنانچه از ایشان نقل شده است: «**هَلَاكُ أُمَّتِي فِي الْكِتَابِ... يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ فَيَتَأَوَّلُونَهُ**

**عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ**»<sup>۴</sup> ایشان در روایت دیگری تأویل نادرست از قرآن را علت ترس از سرنوشت امتشان بعد از

خود می دانند.<sup>۵</sup> هم از این رو پیامبر عظیم الشان اسلام در کنار این هشدارها امیرالمؤمنین علیه السلام را یگانه مرد میدان جنگ تأویل می دانند و به این واسطه به مردم متذکر می گردند که رجوع به این امام همام تنها راه نجات از این راه صعب العبور است در روایتی از پیامبر نقل شده است: در روزی که امام علی علیه السلام در حال دوختن کفش پیامبر بودند نبی مکرم اسلام با اشاره به امام فرمودند: **إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلِيَّ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلَتْ عَلِيَّ تَنْزِيلِهِ**»<sup>۶</sup> امام علی -ع- خود نیز به این نکته در خطبه ۱۲۲ اشاره فرموده اند: «**وَلَكِنَّا**

**إِنَّمَا أَصْبَحْنَا تُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَيَّ مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّبْحِ وَالْإِعْوَجَاجِ وَالشُّبْهِهِ وَالتَّأْوِيلِ**» این مبارزه

از مبارزه در راه تنزیل بس سخت تر بود چنانچه امام باقر -ع- در جواب شخصی که درباره ضرورت بودن

<sup>۱</sup> ابوالفتوح رازی روض الجنان و رح الجنان ج ۹ ص ۲۹.

<sup>۲</sup> سوره طور آیه ۳۰.

<sup>۳</sup> تقسیم بندی برگرفته از آقای غلامحسین اعرابی همان از ص ۱۴ تا ۲۲.

<sup>۴</sup> غلامحسین اعرابی جریان دوری گزینی ص ۲۹ به نقل از مسند ابویعلی ج ۳ ص ۲۸۵.

<sup>۵</sup> همان، ص ۳۰ به نقل از الخصال شیخ صدوق ص ۱۶۴.

<sup>۶</sup> همان، ص ۲۵، به نقل از ۱۱ منبع شیعه و سنی.

محرابان امام علی و پیامبر سوال نمود که کدام شروترند فرمودند: «حَرْبُ عَلِيٍّ شَرُّ مِنْ حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

وقتی سائل تعجب کرد علت این نکته را چنین فرمودند: «إِنَّ حَرْبَ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ يُقْرَأْ بِالْإِسْلَامِ وَإِنَّ حَرْبَ عَلِيٍّ أَقْرَأُ بِالْإِسْلَامِ ثُمَّ جَعَدُوهُ»<sup>۲</sup> از این رو می‌توان گفت از مهمترین وظایف امیرمؤمنان -ع- ارائه تصویری صحیح از اسلام و عقاید حقه آن است. این مهم تنها آن‌گاه میسر است که ما بپذیریم تنها منبع اصیل جهت تأویل و تفسیر قرآن اهل بیت علیهم‌السلام هستند. البته ذکر این نکته ضروری است که زیربنای این بحث قطعاً پذیرش نیازمندی قرآن به تأویل و تفسیر است چرا که دشمنان اسلام در اولین قدم برای جنگ نرم، عدم نیاز قرآن به تأویل و تفسیر را مطرح نمودند چنانچه از خلیفه دوم نقل شده که گفت: «فَمَا عَرَضْتُمْ مِنْهُ فَخُذُوهُ وَ مَا لَمْ تَعْرِفُوهُ إِلَى اللَّهِ»<sup>۳</sup> همچنین از او نقل شده که گفت: «جَرِّدُوا الْقُرْآنَ وَلَا تُقْسِرُوهُ»<sup>۴</sup>

امیرالمؤمنین -ع- درباره قرآن می‌فرماید: «كُتِبَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيَّنًا حَالَهُ وَ حَرَامُهُ وَ فَرَائِضُهُ وَ فَضَائِلُهُ وَ نَاسِخُهُ وَ مَنْسُوخُهُ وَ رُخْصَتُهُ وَ عَزَائِمُهُ وَ خَاصُّهُ وَ عَامُّهُ وَ عِبْرَتُهُ وَ أَمْثَالُهُ وَ مُرْسَلُهُ وَ مَحْدُودُهُ وَ مُحْكَمُهُ وَ مُتَشَابِهُهُ مُفَسَّرًا مُجْمَلًا وَ مُبَيَّنًا غَوَامِضَهُ بَيْنَ مَا خُوِذَ مِيثَاقَ عَلَيْهِ وَ مُوسَّعَ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ وَ بَيْنَ مُثَبَّتِ فِي الْكِتَابِ فَرَضُهُ وَ مَعْلُومٌ فِي السَّنَةِ نَسَخَهُ وَ وَاجِبٌ فِي السَّنَةِ أَخَذَهُ وَ مُرَخَّصٌ فِي الْكِتَابِ تَرَكَهُ وَ بَيْنَ وَاجِبٍ بِوَقْتِهِ وَ زَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ وَ مُبَايِنٌ بَيْنَ مَحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدَّ عَلَيْهِ يَفْرَانَهُ أَوْ صَغِيرٍ أَرَصَدَ لَهُ غَفْرَانَهُ وَ بَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَدْنَاهُ مُوسَّعٍ فِي أَقْصَاهُ»<sup>۵</sup> بر اساس این کلام امام علی -ع- برای فهم دقیق قرآن باید به سنت مراجعه کرد چرا که برخی از رموز قرآن و احکام بیان شده در آن نیازمند تفسیر است در آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران آمده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۷ به نقل از کافی ج ۸ ص ۲۵۲.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۵۱.

<sup>۳</sup> نهج البلاغه، خطبه ۱

قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ

يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» در آیه شریفه نیاز به تأویل همراه با تأویل

کنندگان حقیقی معرفی شده‌اند بر این اساس باید «راسخون فی العلم» را شناخت. حضرت امیرمؤمنان ع-

در معرفی اینان فرمودند: «أَيُّ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا»<sup>۱</sup>

بر اساس آنچه گفته آمد بهترین مفسران قرآن اهل بیت علیهم صلوات الله می‌باشند هم از این رو کلام این

بزرگواران منطبق بر قرآن و بر اساس منطق قرآن و همچنین ساختار کلام ایشان در سیستم معنایی همان

ساختار قرآن می‌باشد.

بر اساس آنچه تا کنون گفته شد اکنون باید به ساختار معنایی این دو منبع اصیل اشاره نماییم:

## ۱-۴- ساختار معنایی قرآن

قبل از پرداختن به ساختار معنایی باید به ساختارهای مختلف در یک متن<sup>۲</sup> اشارتی داشته باشیم.

### ۱-۱-۴- ساختار افقی

در ساختار افقی قرآن به سه نکته پرداخته می‌شود: فهرست، مقدمه و متن اصلی که در متن اصلی به

اطلاعات اصلی و پردازش آن توجه شده است. در بررسی اولیه به نظر می‌رسد که قرآن فهرست به معنی

مصطلح ندارد و تنها می‌توان گفت نام سوره‌ها اجمالاً نقش فهرست را دارد. در مورد مقدمه نیز وضع چنین

است گرچه در مورد برخی از امور مقدمه چینی شده است اما متن قرآن به معنی مصطلح مقدمه ندارد. اما در

مورد متن اصلی باید گفت قرآن اطلاعات اصلی را بدون حواشی ذکر نموده و به پردازش آن پرداخته است. از

ویژگی‌های قرآن از حیث ساختار متنی ذکر نتیجه مناسب از بحث است. برای مثال به ساختار متنی سوره

مبارکه یوسف نگاهی هر چند گذرا می‌نمائیم. نام سوره به عنوان فهرست، یوسف است. این نام به خوبی مبین

<sup>۱</sup> همان، خطبه ۱۴۴.

<sup>۲</sup> برگرفته از مقاله مقایسه ساختار متن قرآن و منابع تاریخی در گزارش رویدادهای منتخب عصر نبوی، محسن الویری و محمدحسن اخلاقی، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام شماره ۳۹ تابستان ۱۳۹۰.

موضوع طرح شده در متن است. اما در آیات ابتدایی خدای متعال علت نزول قرآن به زبان عربی را تعقل و تفکر بیان می‌نماید سپس با ذکر مقدمه‌ای کوتاه یکی از راه‌های ایجاد این تعقل را قصه‌گویی معرفی می‌نماید. از زیبایی‌های این آیه این است که خدای متعال این شیوه قصه‌گویی را بهترین شیوه معرفی می‌نماید. با توجه به متن اصلی می‌بینیم در این سوره مبارکه داستان حضرت یوسف با الفاظی زیبا و بدون ذکر حواشی آمده است. در ابتدای سوره، داستان از خواب حضرت یوسف شروع می‌شود که تمام داستان درباره تحقق و کیفیت تحقق آن سخن می‌گوید. داستان تا آیه ۱۰۲ ادامه می‌یابد در ضمن داستان، خدای متعال نتایج را از اعمال نیکو و بد ذکر می‌نماید اما از آیه ۱۰۲ به بعد خدای متعال شنونده قصه یعنی پیامبر اسلام را مورد خطاب قرار داده و به بیان نتایج این داستان برای پیامبر می‌پردازد و این خود همان تعلق و تفکر است.

## ۲-۱-۴- ساختار عمودی

در ساختار عمودی متن به کلمه، جمله و بند پرداخته می‌شود. کلمه در قرآن دارای نقشی مهم است. انتقال مفاهیم به واسطه انتخاب زیبای کلمات در قرآن صورت می‌پذیرد. علاوه بر آنچه در کاربرد «رب» در فصل دوم همین تحقیق گذشت می‌توان به استفاده از صدها کلمه دیگر در جایگاهی مناسب اشاره کرد. از میان این کلمات به چند نمونه اشاره خواهیم نمود:

الف) کلمه قَصَص در آیه سوم سوره مبارکه یوسف: این کلمه به معنی قصه‌گویی است. در واقع أحسن القَصَص به معنی بهترین شیوه قصه‌گویی است. هم از این رو داستان حضرت یوسف بهترین قصه نیست بلکه این نوع قصه‌گویی که در داستان حضرت یوسف به کار رفته است بهترین شیوه است.

ب) ذنب: این کلمه در قرآن به معنای گناه آمده که اشاره به دنبال داشتن نتیجه گناه در زندگی بشری دارد یعنی علاوه بر انتقال مفهوم گناه، و بال آن را نیز اشارت دارد.

ج) جهل: استفاده از این کلمه در قرآن بسیار دقیق است. در قرآن این کلمه در مقابل علم قرار نگرفته بلکه در مقابل عقل قرار گرفته است. این گونه تقابل معنایی دارای اشارتی ظریف است چرا که جهل امری

وجودی است که خود شعوری مرموز است و انسان را از راهی که عقل او را به آن راهنمایی می‌کند باز می‌دارد.<sup>۱</sup>

اما جمله در قرآن نیز همانند کلمه دارای اهمیت است. با توجه به فصاحت و وضوح قرآن باید گفت جملات قرآنی دقیق‌ترین جملات هستند. پیوستگی و انسجام جملات، رعایت وحدت سیاقی و تناسب معنوی از جمله ویژگی‌های جملات قرآنی هستند. اما در قرآن ما ساختاری به نام بندیا پاراگراف نداریم ولی آیات را به عنوان ساختاری عمودی در متن داریم. از جمله ویژگی‌های این بخش همانندی آغاز و انجام، ساختارهای متقارن، حروف ربط چندگانه و استفاده از روابط ساختاری حروف ربط و تقابل معنایی، است. همچنین نظم آهنگین قرآن از مهمترین امور در ساختار عمودی قرآن است به طور مثال به آیات ابتدایی سوره صافات اشاره می‌کنیم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ\* وَالصَّافَاتِ صَبَاً فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا\* فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا» نظم آهنگین، استفاده از حروف ربط «واو» و «فاء» و روابط ساختاری در آیات فوق کاملاً مشهود است. همچنین در آیه: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَظْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَظْمُونَ<sup>۲</sup> تقابل معنایی بین «الَّذِينَ يَظْمُونَ» و «الَّذِينَ لَا يَظْمُونَ» مشخص است.

### ۳-۱-۴- ساختار معطوف به معنا

در ساختار معطوف به معنی، تکرار ساخت به معنی پیروی متن از یک روش و اسلوب استوار، تکرار معنی و بسط و تفصیل معنا بررسی می‌گردد. در مورد ساختار معطوف به معنی در قرآن می‌توان گفت قرآن کتاب هدایت است چنانچه در سوره بقره خدای تعالی می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ\* هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>۳</sup> هم از این رو در مجموعه آیات و سوره‌های قرآن و در همه موضوعات طرح شده در قرآن اسلوبی استوار رایج شده

<sup>۱</sup> محمد محمدی ری شهری خردگرایی در قرآن و حدیث صص ۲۶۲ تا ۲۶۴ انتشارات دارالحدیث ۱۳۸۷.

<sup>۲</sup> سوره صافات آیات ۱ تا ۳.

<sup>۳</sup> آیه ۱۶ سوره رعد.

<sup>۴</sup> آیه ۳ و ۴ سوره بقره.

است.<sup>۱</sup> می توان گفت قرآن آنگاه که در مورد تاریخ سخن می گوید هدایت انسانها را هدف گرفته است و همانگونه که در هنگام بیان اخلاق، در حال هدایت است در هنگام بیان مباحث اقتصادی، حقوق و عقاید نیز به دنبال هدایت است. بطور مثال می توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) آیه ۶۹ سوره مبارکه انفال: «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در این

آیه بحث پیرامون احکام خوردن و آشامیدن و همچنین بحث اقتصادی در مورد چرخه مصرف است اما در آخر آیه در مورد تقوا سخن به میان آمده است و همچنین حلال و طیب بودن غذا نیز مورد اشاره آیه است که همگی در راه هدایت است.

ب) آیه ۱۱۱ سوره مبارکه یوسف: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْدَةً لِأُولَى الْأَبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن

تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» این آیه که آخرین آیه سوره مبارکه

یوسف است علت بیان داستان تاریخی این پیامبر الهی را عبرت گیری صاحبان خرد و اندیشه و روشنگر امور زندگی مردم و همچنین هدایت و رحمت برای مؤمنین می داند. جالب این جاست که در ابتدای سوره نیز خدای متعال بهترین شیوه قصه گویی را همین شیوه بکار رفته در قرآن معرفی می کند. این دو در کنار هم می تواند چنین نتیجه داشته باشد که قرآن مباحث تاریخی را صرفاً برای هدایت بندگان خود آورده است و هم از این روست که از این شیوه استفاده کرده است. زیرا در این داستان تنها به نکاتی پرداخته شده است که جنبه درس آموزی دارد و به حواشی پرداخته نشده است.

ج) آیه ۱۳ سوره مبارکه نساء: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» این آیه شریفه بعد از بیان مباحثی حقوقی مانند ارث و حق یتیم که در

آیات قبل بیان شده آمده است و این قوانین حقوقی را حدود الهی معرفی می نماید و نتیجه اطاعت از خدا و رسول را دخول در بهشت و فوز عظیم می داند لذا مشخص است که ذکر مباحث حقوقی نیز در راستای هدایت انسان به سوی خدا صورت می پذیرد.

---

<sup>۱</sup> زبان شناسان درباره اسلوب قرآن مطالب زیادی نوشته اند اما در این تحقیق سعی بر این بود که سیاق کلی قرآن توضیح داده شود.

د) آیه ۵۲ سوره مبارکه اعراف: «وَلَقَدْ جَنَنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» این آیه

شریفه پس از مباحث اعتقادی درباره معاد آمده است. خداوند در آیات قبل به مباحث مهمی درباره معاد پرداخته و سرنوشت ستمگران را تبیین می‌نماید و سپس علت آن را عدم توجه آنان به کتاب هدایت معرفی می‌نماید.

ه) آیه ۹ سوره مبارکه یونس: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ

الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» این آیه بعد از ذکر پاره‌ای از پدیده‌های طبیعی مانند نورانیت خورشید و ماه و شمار

سالها و اختلاف روز و شب آمده است. نقطه اتصال آیات قبل و این آیه شریفه نشانه بودن امور طبیعی یاد شده در آیات قبل برای متقین است و متقین همان کسانی هستند که ایمان داشته و عمل صالح انجام داده‌اند. آنچه مشخص است این نکته است که ذکر نکاتی از خلقت هم در قرآن با رویکردی هدایتی انجام می‌پذیرد.

در کنار این تکرار ساخت از حیث معنا به نظمی ساختاری در سوره‌ها و آیات قرآن می‌رسیم.<sup>۱</sup> با نگرشی به این سیستم درمی‌یابیم هر سوره از آباتی تشکیل شده که در عین ارتباط و هماهنگی گاه به بیان چند موضوع پرداخته است چرا که هر سوره دارای روح و جانی است که در کالبد آیات آن سوره جریان دارد.<sup>۲</sup> این روح و جان در یک سوره گاهی در ضمن بیان یک داستان و گاهی در هنگام بیانی لطیف از خلقت و حتی گاهی در سایه یک تقابل معنایی در کل سوره زنده می‌ماند.

اما در مورد تکرار معنا می‌توان گفت هیچ متن دیگری همسان قرآن نیست ساختار معنایی قرآن الله محور است چرا که واژه الله در قرآن بیشترین تکرار را دارد و دارای بزرگترین حوزه معنایی است. این واژه قرآنی در همه سوره‌ها و ۲۸۱۶ بار در ۱۹۳۷ آیه تکرار شده است از این تعداد ۸۵۲ آیه از سوره‌های مکی و ۱۰۸۵ آیه از سوره‌های مدنی می‌باشد. این تکرار معنا به این صورت نشان از شکل‌گیری مفهومی نو در اندیشه مخاطبان تازه مسلمان دارد که بصورت تدریجی حاصل شده است.<sup>۳</sup> در این ساختار معنایی هر رابطه واژگانی در اسماء و صفات الهی به «الله» ختم می‌گردد. همچنین در قرآن، افعال زیادی نیز به «الله» نسبت داده شده است. به

<sup>۱</sup> ایرج گلجانی امیرخیز، نگرش سیستمی به ساختار سوره‌های قرآنی ناشر ماهرنگ ۱۳۸۴ ص ۲۳ تا ۳۲.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۱.

<sup>۳</sup> در فصل دوم روابط معنایی ربّ و الله نیز چنین متبادر به ذهن می‌نمود زیرا نسبت تکرار «ربّ» عکس واژه «الله» است چرا که آن واژه در آیات مکی ۶۸۸ بار و در آیات مدنی ۱۹۳ بار از مجموع ۸۷۱ آیه تکرار داشته است.

طور مثال تنها در ۱۶ آیه انتهایی سوره مبارکه بقره<sup>۱</sup> افعالی از مصدر تعلیم، تکلیف، حساب، احلال و تحریم و همچنین اسماء و صفاتی مانند: علیم، قدیر و خبیر در حوزه معنایی «الله» آمده است.

از طرفی همه موضوعات طرح شده در قرآن نیز با محوریت «الله» بررسی شده است. به صورت نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) آیه ۱ سوره مبارکه انفال: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» در این آیه شریفه یک بحث اقتصادی مطرح شده است و سرنوشت اموال بدون مالک و غنائم جنگی مشخص شده است. در این بحث اقتصادی مرجعیت از آن «الله» است و قانون او حاکم است.

ب) آیه ۲۷۵ و ۲۷۶ سوره مبارکه بقره: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ \* يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» چنانچه مشخص است در آیات فوق نیز بحث دیگری از اقتصاد مطرح می‌شود و خدای متعال قانون اقتصادی و حیانی را ابلاغ نموده و محوریت قانونی در بیع را «الله» می‌داند لذا ربا را نابود و صدقه را افزایش می‌دهد.

ج) آیه ۶۲ سوره مبارکه احزاب: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» این آیه که پس از آیاتی در مورد حجاب زنان و عذاب بیمار دلان آمده است حاوی نکته مهمی است و آنهم سنت‌های الهی در زندگی بشری است. حاکمیت سنت‌های الهی در زندگی بشر از جمله اموری است که در حوزه مدیریت «الله» تعریف شده است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> از آیه ۲۷۱ تا ۲۸۶ سوره مبارکه بقره  
<sup>۲</sup> سنت‌های الهی در قرآن خود یک پروژه تحقیقی است.



د) آیه ۱۹ سوره مبارکه شوری: «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» در این آیه شریفه رزق، قوت، عزت و لطف به بندگان همگی به «الله» نسبت داده شده است و لذا محدوده اختیارات «الله» در زندگی بشر به رزق و روزی هم رسیده است. از دو آیه فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که زندگی بشر بر اساس مدیریت «الله» جاری خواهد بود.

ه) آیه ۵۸ سوره نساء: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» در این آیه شریفه به مسئله ای حقوقی اشاره شده است. ردّ امانت مسئله‌ای حقوقی است که خداوند متعال فرمان به آن داده است. این امر بالفظ «الله» ذکر شده است. این در حالی است که در ادامه آیه احکام حقوقی صادره از «الله» بررسی شده و آنها را عادلانه توصیف نموده است.

و) آیه ۳۶ سوره مبارکه نساء: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا» در این آیه شریفه نیز به حقوق دیگری از ارتباطات اجتماعی اشاره شده است و همه آنها در سایه عبودیت «الله» بررسی شده است و نشان از ساختاری حقوقی در حوزه روابط معنایی «الله» در قرآن دارد.

ز) آیه ۲۶ سوره مبارکه آل عمران: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدْخِلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» در آیه شریفه مذکور حکومت الهی و یا حق حاکمیت «الله» بررسی شده است. این آیه اشاره به حکومت دینی دارد البته نوع حاکمیت «الله» در آیات دیگر بررسی شده است. در این آیات چگونگی این حکومت چنین تصویر شده است:

۱- آیه ۳۲ سوره مبارکه آل عمران: «قُلِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»

۲- آیه ۸۰ سوره مبارکه نساء: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» در

این دو آیه شریفه چنانچه مشخص است اطاعت از رسول خدا، اطاعت از «الله» شمرده شده است. این آیات در کنار آیه ۲۶ سوره مبارکه آل عمران مبین این نکته خواهد بود که خدا حکومت را به آن که بخواهد عطاء خواهد نمود و چون اطاعت از رسول خدا بصورت مطلق ذکر شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیامبر حکومت دینی را بر روی زمین طراحی و اجراء نموده است. این مهم در آیه ۶۴ سوره مبارکه نساء هم مورد اشاره قرار گرفته است چرا که خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» در این آیه شریفه هم اطاعت از پیامبر مطلق ذکر شده است. لذا حاکمیت «الله» در زمین مطلق و در همه امور یعنی عبادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و این حاکمیت توسط پیامبر و اولی‌الأمر که در آیه ۵۹ سوره نساء<sup>۱</sup> اشاره شده است در زمین پیاده شده و همچنین اطاعت از ایشان در همه امور اطاعت از خدا نامیده شده است.

ح) آیه ۱۹ سوره مبارکه ابراهیم: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ

### بخلق جدید»

در این آیه شریفه خلقت آسمانها و زمین به «الله» منتسب است لذا خلقت آسمان و زمین نیز در قرآن در حوزه معنایی «الله» قرار دارد.

ط) آیه ۱۰۲ سوره مبارکه انعام: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

وَكِيلٌ» در آیه مذکور خلقت همه چیز در حوزه معنایی «الله» قرار گرفته است و در آخر آیه نیز عهده‌داری امور هر چیزی در این حوزه معنایی قرار گرفته است.

از آنچه تاکنون گفته آمد می‌توان نتیجه گرفت لفظ جلاله «الله» کانونی‌ترین کلمه قرآن است که هسته مرکزی عالم وجود بوده و همه چیز حول محور او می‌گردد. اوست که خلق می‌کند و اداره می‌کند و همه قوانین مورد نیاز زندگی بشری را ابلاغ و ساختاری جهت اجرای آن طراحی می‌کند و همچنین کادر اجرایی را

<sup>۱</sup> در این آیه شریفه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

نیز تربیت نموده<sup>۱</sup> و برنامه‌ها را به آنان ابلاغ می‌نماید. لذا تکرار معنا در قرآن به این سبک وجود دارد و پیوستگی معنا در آن کاملاً مشهود است.

## ۲-۴- ساختار معنایی نهج البلاغه

در این قسمت نیز ابتدا باید ساختار نهج البلاغه را از نظر ساختار افقی، عمودی و ناظر به معنا بررسی نمود.

### ۱-۲-۴- ساختار افقی

در ساختار افقی به فهرست، مقدمه و متن اصلی پرداخته می‌شود. در مورد نهج البلاغه باید این نکته را بیان داشت که این متن، تقطیعی از کلام امام علی -ع- است که مرحوم سیدرضی خود با ذوقی بلاغی آن را انتخاب نموده است. لذا آنچه گفته می‌آید ناظر به کتاب نهج البلاغه است نه گوینده سخنان. در مورد فهرست آنچه می‌توان گفت فهرست خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمتها است که در چاپهای اخیر بصورت فهرست کتابهای امروزی درآمده است. بر اساس این فهرستها هر خطبه دارای موضوعات مختلفی است که به تفصیل به آن پرداخته شده است. همچنین در نامه‌ها مخاطب آن مشخص شده و موضوع طرح شده نیز آمده است. در حکمتها اما برای هر حکمت موضوعی کلی مشخص شده است. اما درباره مقدمه باید گفت نهج البلاغه نیز مانند قرآن دارای مقدمه مانند بقیه کتب نیست اما در ابتدای خطبه‌ها امام علی -ع- حمد خدای تعالی را گفته‌اند که مانند مقدمه است. از زیبایی‌های این جملات امام این است که معمولاً محتوای حمد امام علی -ع- با محتوای خطبه همخوانی دارد بطور مثال حمد خطبه ۹۱ نهج البلاغه را بررسی می‌نماییم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنَعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يَكْدِيهِ الْأَعْطَاءُ وَالْجُودُ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ وَكُلُّ مَانِعٍ

مَذْمُومٌ مَا خَلَّاهُ» در این حمد آنچه قابل توجه است این نکته است که صفاتی همچون جود و بخشش عدم

بخشش در خدا ستایش شده است اما بلافاصله این وصف از وصف بخشش در مخلوقات جدا شده و علت آن توضیح داده شده است و امام چنین فرموده اند که: «ستایش خدای را که نبخشیدن و بخل ورزیدن بر ثروتش

---

<sup>۱</sup> خداوند در جواب حضرت موسی درباره کمک خواستن از خدا برای مبارزه با فرعون در آیه ۴۱ سوره طه فرمود: «وَأَصْطَفَيْتَكَ لِنَفْسِي»

نیفزاید و عطا و بخشش تهیدستش نسازد زیرا هر بخشنده‌ای جز او دارايش کاهش می‌یابد و هر منع‌کننده‌ای جزا و نکوهیده است.<sup>۱</sup>

این در حالی است که در حین خطبه امام از تفاوت آشکار بین صفات خدا با صفات مخلوقاتش سخن گفته و شناخت خدا را از راه صفات بواسطه عقل امکان‌ناپذیر شمرده‌اند امام در همین خطبه در شهادتی با خدا این گونه سخن می‌گوید: «فَأَشْهَدُ أَنْ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبَابِنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ وَ تَلَاخُمِ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِمُ الْمُحْتَجَبَةِ لَدَيْ بِيْرِ

حَكْمَتِكَ لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ وَلَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْيَقِينُ بِأَنَّهُ لَا نِدَّ لَكَ»

همچنین در خطبه ۱۹۲ که بحث در رابطه با تکبر انسان و مذمت آن است امام در حمد خطبه می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزَّ وَالْكَبْرِيَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهَا حِمِيٍّ وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَا

هُمَا لِجَلَالِهِ»

اما در نامه‌ها و حکمتها چنین مقدمه‌ای وجود ندارد بلکه رعایت قوانین نامه نگاری شده است.

در ساختار افقی، متن اصلی نیز بررسی شده است. در نهج‌البلاغه نیز مطالب اصلی بدون ذکر حواشی ذکر شده است و در هر موضوع و در متن اصلی به پردازش اطلاعات پرداخته شده است. نکته مهم اینکه در پردازش اطلاعات از گونه‌های مختلف کلام استفاده شده است. آیات قرآن، مباحث طبیعی، حقوقی و اقتصادی در متون نهج‌البلاغه آمده است. می‌توان دین محوری و خدا محوری را اصلی‌ترین شاخصه متن نهج‌البلاغه دانست. بطور مثال در خطبه ۱۲۹ که امام به وصف جامعه انحطاط یافته مسلمان پرداخته‌اند می‌فرماید: «أَيُّنَ أَحْيَارُكُمْ وَ صَلْحَاؤُكُمْ وَ أَيُّنَ أحرَارُكُمْ وَ سَمْعَاؤُكُمْ وَ أَيُّنَ الْمُتَوَرَّعُونَ فِي مَكَاسِبِهِمْ وَ

الْمُتَنَزِّهُونَ فِي مَذَاهِبِهِمُ أَلَيْسَ قَدْ ظَنَعْنَا جَمِيعًا عَن هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَةِ وَ الْعَاجِلِ الْمُنْخَصِ وَ هَلْ خُلِقْتُمْ إِلَّا فِي

حَالِهِ لَا تَلْتَقِي بِدَمِهِمُ الشَّمْتَانِ إِسْتِصْغَارًا لِقَدْرِهِمْ وَ نَهَابًا عَن ذِكْرِهِمْ! فَاِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ ظَهَرَ الْفَسَادُ

فَلَا مُنْكَرٌ مُغَيِّرٌ وَ لَا زَاجِرٌ مُزْدَجِرٌ» همانگونه که مشخص است آیه قرآن از اجزاء اصلی متن است. نکته

<sup>۱</sup> ترجمه دکتر علی شیروانی، نهج‌البلاغه، دختر نشر معارف ۱۳۹۰، ص ۱۵۹.

دیگر اینکه امام در این خطبه به بررسی مشکلات اقتصادی جامعه پرداخته‌اند اما این مشکل را در اخلاق و انحطاط اخلاقی جامعه ریشه‌یابی نموده‌اند لذا می‌توان گفت از منظر امام اخلاق و اقتصاد به هیچ وجه از هم جدا نیست. نکته جالب اینکه امام اخلاق محوری در اقتصاد را منتج به همنشینی با خدا در دارقدس الهی می‌دانند ایشان پس از جملات فوق می‌فرمایند: «أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تَجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَتَكُونُوا أَعْرَ أُولِيَانِهِ عِنْدَهُ؟» لذا در نهج‌البلاغه نیز همچون قرآن از اطناب زائد جلوگیری شده و نتیجه‌گیری‌های زیبایی انجام پذیرفته است. به هم پیوستگی متن و استفاده از آیات قرآن در میان سخن بدون به هم خوردن این به هم پیوستگی از دیگر خاصیت‌های متن نهج‌البلاغه است.

## ۲-۲-۴- ساختار عمودی

در ساختار عمودی همانگونه که گذشت به کلمه، جمله و بند پرداخته می‌شود. در این بخش عنوان کتاب خودگویای مطلب است. کلمات در نهج‌البلاغه بسیار فصیح است و با دقت انتخاب شده است. به جز «رب» که در فصل سوم این تحقیق به آن پرداخته شده به چند نمونه اشاره می‌نماییم:

الف) خطبه ۶۴: «تَرَخَلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ وَاسْتَعِدُوا لِلْمَوْتِ» امام در این خطبه مرگ را به سفری تشبیه نموده‌اند که گذراندن روزگار همچون طی کردن مسیر برای آن است. واژه «تَرَخَلُوا» در اوج فصاحت است.

ب) خطبه ۵: «أَيُّهَا النَّاسُ سَقُوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاهِ» در این جمله امام فتنه را به موج آب در دریا تشبیه نموده‌اند لذا سوارشدن بر کشتی نجات را سفارش نموده‌اند که آن کشتی نجات می‌تواند موج فتنه را در هم شکند واژه «سَقُوا» در اینجا اشاره به همین تشبیه است.

از نظر جمله نیز نهج‌البلاغه چنانچه مشخص است دارای فصاحت کامل است استفاده از استعارات و تشبیهات و کنایات در کلام امام بر زیبایی آن افزوده است. استفاده از آیات قرآن بصورت مزجی نیز از جمله همین زیبایی‌هاست. بندهای کلام امام نیز با همین دقت انتخاب شده است. روابط معنایی و استفاده از تقابل معنایی در جمله بندی‌ها بر این زیبایی‌ها افزوده است. همچنین استفاده از تقسیم‌بندی در بیان مطالب از خواص متن نهج‌البلاغه است. بطور مثال به قسمتی از متن حکمت ۳۱ اشاره می‌کنیم:

«... الصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشُّوقِ وَ الشَّقِيقِ وَ الزَّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ...»

### ۳-۲-۴- ساختار معطوف به معنا

در این قسم به تکرار ساخت، تکرار معنی و بسط و تفصیل معنا پرداخته می‌شود. همانگونه که گذشت در تکرار ساخت به پیروی متن از یک روش و اسلوب پرداخته می‌شود. نهج‌البلاغه حاصل گفت‌وگوهای امام علی (ع) - در سالهای حکومت علوی است لذا همه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار در جهت اصلاح جامعه و بازگرداندن آن به جامعه نبوی است. هم از این رو می‌توان گفت نهج‌البلاغه نیز کتاب هدایت است و همه موضوعات طرح شده در آن هدایت جامعه را به طرف فرهنگ اصیل اسلامی که حاصل گفت‌وگوهای پیامبر بر اساس وحی است، هدف گرفته است. لذا گرچه همچون قرآن از سبک‌های مختلف گفتاری استفاده نموده است اما همه این سبک‌ها در خدمت آن هدف متعالی قرار گرفته و سبکی استوار را پایه‌ریزی نموده است. از باب نمونه ابتدای خطبه ۱۵۶ را بررسی می‌نماییم:

الف) «فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتَلِ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَفْعَلْ فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلِكُمْ إِنْ شَاءَ

اللَّهُ وَ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ» امام در این قسمت از خطبه بحث اطاعت از رهبری جامعه را در هنگام فتنه بیان می‌دارند اما این اطاعت را در راستای اطاعت از خدا معرفی می‌نمایند. این نوع گفت‌وگو تنها در سیاست اسلامی و در قرآن آمده بود. این در حالی است که در ادبیات سیاسی دوره انحراف اطاعت از خلیفه واجب است و لو خلاف اطاعت از خدا باشد.

ب) در نامه ۵۳ امام علی (ع) می‌نویسد: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ

الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلِّاهُ مِصْرَ...» این ابتدای نامه امام به مالک است. نامه در واقع حکم حکومتی امام است اما با دقت در آن می‌بینیم امام دو عنوان «عبدالله» و «امیرالمؤمنین» را در ابتدای نامه می‌آورند. این کلمات در ادبیات سیاسی جهان بی نظیر است چرا در این نوع ادبیات همیشه سعی بر اظهار اقتدار سیاسی است در حالی که امام ابتداء بندگی خدا را به عنوان وصف حاکم عنوان می‌نمایند یعنی این حکومت در جهت بندگی خداست چرا که حاکم در آن بنده خداست. از طرفی امام عنوان امیری و فرماندهی و حاکمیت را به

ایمان منتسب می‌نمایند یعنی این حاکمیت در جهت ایمان به خداست. این جملات جهت گیری حکومت اسلامی را مشخص کرده و بیان می‌دارد که حاکمیت از خداست و والی هم رهبر بندگان خداست: لذا در ادبیات سیاسی نهج‌البلاغه هم هدایت هدف‌گیری شده است.

ج) در نامه ۳۱ امام می‌فرمایند: «... وَأَنَّ أَوَّلَ مَا بَدَأَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ

أَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ...» این جمله بحثی تربیتی را بیان می‌دارد و امام جهت‌گیری تربیت فرزند را تربیت بر اساس دستورات خدا قرار می‌دهد. لذا در مباحث تربیتی نیز هدایت نهفته است.

د) در نامه ۲۵ امام می‌فرمایند: «...لِنَفْسِهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ

أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ» این نامه را امام به عمال زکات خود نوشته‌اند و چگونگی

تقسیم اموال را برای زکات آموزش می‌دهند ولی در آخر این گونه عملکرد را باعث هدایت بیشتر می‌دانند.

لذا آنچه به نظر می‌رسد این است که در هر حالی و هر شرایطی امام هدایت به سمت خدا را هدف قرار داده‌اند پس ساختار نهج‌البلاغه نیز همچون قرآن هدایت محور است و این گفتمان همان گفتمان قرآنی است که در زمان نبی مکرم اسلام -ص- توسط ایشان حاکم بر جامعه گردیده بود.

اما از نظر تکرار معنا باید گفت گفتمان امام علی -ع- در جهت توحید است چنانچه در خطبه اول امام

اهمیت این نکته را چنین بیان می‌دارند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ

تَوْحِيدُهُ» شناخت خدا به عنوان اولین قدم دین داری از جایگاهی مهم برخوردار است. این شناخت به تصدیق

رسیده و نهایتاً توحید را به ارمغان خواهد آورد. جملات بی‌نظیر امام در حمد خدا در ابتدای خطبه‌ها نیز به

خوبی نشان می‌دهد در هر حالتی امام علی -ع- خدا را به مردم معرفی می‌نمایند. هم از این رو گفتار امام

علی -ع- در نهج‌البلاغه نیز «الله» محور است. از آفرینش جهان و انسان و همه عالم وجود که موضوع

اصلی برخی از خطبه‌هاست<sup>۱</sup> تا اموری همچون خون‌خواهی و ادای حقوق انسانها به «الله» منتسب است. در

ذیل به چند نمونه اشاره می‌گردد:

<sup>۱</sup> در خطبه اول نهج‌البلاغه خلق همه عالم وجود به «الله» نسبت داده شده است.

الف) در خطبه ۱۰۵ چنین آمده است: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ دَمٍ نَائِرًا وَ لِكُلِّ حَقِّ طَالِبًا وَإِنَّ النَّائِرَ فِي دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ وَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ وَلَا يَفْرُقُهُ مَنْ هَرَبَ» در این فراز «الله» خون خواه و مؤدی حقوق انسان‌های پاک شمرده شده است.

ب) در خطبه ۱۷۶ آمده است: «لَكِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ وَ الْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» چنانچه مشخص است حلال و حرام منتسب به «الله» است و از آنجا که همه اعمال انسان در محدوده حلال و حرام قرار می‌گیرد لذا «الله» معیار و حدّ همه اعمال را روشن می‌سازد و از این رو زندگی انسان «الله» محور می‌گردد.

ج) در خطبه ۱۵۲ آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَ اسْتَخَلَصَكُمْ لَهُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمُ سَلَامَةٍ وَ جَمَاعٍ كَرَامَةٍ إِصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُجَهُ وَ بَيَّنَّ حَبَجَهُ مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ وَ بَاطِنِ حِكْمٍ» در این فراز چگونگی زندگی و انتخاب دین و شیوه زندگی و کرامت جامعه به «الله» نسبت داده شده است.

از آنچه گفته آمد می‌توان چنین نتیجه گرفت که در نهج البلاغه نیز همچون قرآن «الله» کانونی‌ترین واژه است که از خلق تا اداره زندگی و ارائه برنامه برای دنیا به او منتسب است. تفاوتی که می‌توان بین این دو متن اصیل یافت این است که «الله» در قرآن پس از عملیاتی معنا شناسانه چنین حوزه معنایی را یافته ولی در نهج البلاغه این حوزه از فرهنگ کامله قرآنی نشأت گرفته است.

### ۳-۴- نقاط مشترک حوزه معنایی «رب» در قرآن و نهج البلاغه

قرآن و نهج البلاغه به عنوان دو منبع اصیل برای کشف واقع به انسان قرار گرفته‌اند. قرآن به عنوان منبعی و حیانی این کشف واقع را به عهده دارد لذا ساختار آن که توسط خدای متعال طراحی گردیده است الگویی تام می‌باشد و نهج البلاغه نیز به عنوان کلام معصوم علیهم السلام در طول قرآن و برگرفته از فرهنگ آن واقع را نمایان است. هم از این رو در بیان مطالب و کشف واقع این دو منبع ساختاری مشترک خواهند داشت توضیح اینکه در نهج البلاغه هر مبحثی بر اساس فرهنگ حاکم بر قرآن بیان شده است بگونه‌ای که آیات قرآنی در



نهج البلاغه بصورت مزجی و با آمیختگی کامل آمده است.<sup>۱</sup> در برخی موارد نیز عبارات نهج البلاغه مطلبی از قرآن را یادآور می‌گردد. در خطبه ۱۲۹ چنین آمده است: «... وَهَلْ خُلِقْتُمْ إِلَّا فِي حُنَالِهِ لَا تَلْتَفِي بِهِمُ السَّنَانِ اسْتِصْفَارًا لِقَدْرِهِمْ وَنَهَابًا عَنْ ذِكْرِهِمْ فِ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» در این فراز آیه شریفه همراه با متن آمده بگونه ای که جزئی از متن گردیده است. همچنین در خطبه ۱۱۴ از امام علی ع- چنین نقل شده است: «قَدْ تَكْفَلَّ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَأَمَرْتُمْ بِالْعَمَلِ» رابطه رزق و عمل که در این فراز یادآوری گردیده، در برخی آیات قرآن نیز مورد تذکر واقع شده است مثلاً در آیه ۳۱ سوره مبارکه احزاب آمده است: «وَمَنْ يَقْتُلْ مِثْقَالَ لَبَّةٍ رَسُولِهِ وَتَعَمَّلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا» چنانچه گفته آمد گفتار امام علی ع- یادآور رابطه بین رزق و عمل است. همچنین در خطبه ۱۴۴ درباره پیامبران آمده است: «بَعَثَ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً عَلَيَّ خَلْقِهِ» حجت بودن پیامبران موضوعی است که در آیه ۱۶۵ سوره مبارکه نساء نیز چنین مورد اشارت قرار گرفته است: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» لذا می‌توان گفت کلام امام علی ع- در واقع تفسیر قرآن است و ایشان به عنوان مفسر حقیقی قرآن در پی زنده کردن فرهنگ قرآنی و تفسیر صحیح از قرآن می‌باشند هم از این رو انتظار می‌رود در حوزه معنایی «رب» در نهج البلاغه نیز همان ساختار قرآن حاکم باشد.

اما باید توجه داشت حوزه معنایی «رب» در قرآن در آیات مدنی تفاوت آشکاری با همین حوزه در آیات مکی دارد چرا که در فصل دوم همین تحقیق گفته آمد که واژه «رب» در واقع مبین حوزه معنایی «الله» است و واژه «الله» در مدینه دارای حوزه ای معنایی است که حوزه معنایی «رب» در مکه را فرا می‌گیرد. از این رو در نهج البلاغه انتظار این است که فرهنگ کامله قرآنی مورد توجه قرار گیرد مگر مواردی که امام علی ع- به دلیلی قصد یادآوری حوزه معنایی «رب» را داشته و قصد تصحیح اعتقادی غلط را داشته اند. لذا

<sup>۱</sup> آقای محمد محمدی اشتهاردی در کتاب آیات قرآن و گفتار پیامبر در نهج البلاغه به ۱۴۲ آیه اشاره کرده است.

در نهج البلاغه تنها ۶ مورد از موارد حوزه معنایی «رب» مورد اشارات قرار گرفته است که از آن میان پنج مورد تکرار آیه قرآن است:

#### ۱- ۳- ۴- «الله»

امام علی -ع- در خطبه ۱۷۶ می فرماید: «أَلَا إِنَّ الْقَدْرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ وَالْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَدَ إِنِّي مُتَكَلِّمٌ بَعْدَهُ اللَّهُ وَحُجَّتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَخْرَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ، قَدْ قُلْتُمْ (رَبَّنَا اللَّهُ) فَاسْتَقِيمُوا عَلَي كِتَابِهِ وَعَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ» در این فراز نورانی از کلام امام به آیه ۳۰ سوره مبارکه فصلت اشاره شده است و امام علی -ع- این وعده الهی را یادآور شده اند. نکته جالب اینکه امام صاحب اختیاری «الله» را مورد اشاره قرار داده و می فرماید «حال که شما صاحب اختیار خود را «الله» معرفی می کنید پس بر کتاب خدا و راه فرمان او و طریق شایسته بندگی اش پایداری نمایید». ارتباط «رب» و «الله» که در قرآن رابطه ای کلیدی است در اینجا مورد اشارت امام قرار گرفته است این در حالی است که امام «أرباب سوء» یعنی بنی امیه را در مقابل این صاحب اختیار مطلق معرفی نموده و اجتناب از آنان را به مردم تذکر می دهند. نکته مهم اینکه این خطبه در آغازین روزهای خلافت امام ایراد شده است.

#### ۲- ۳- ۴- غفار

امام علی -ع- در مراسم نماز باران در کوفه خطبه ای ایراد فرمودند و در ضمن خطبه ضمن یادآوری آثار گناه و آزمایش بندگان توسط خدا فرمودند: «... وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِذُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةِ الْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ ( اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ تُوْبَةً وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ وَبَادَرَ مَنِيَّتَهُ » این فراز با در برگرفتن آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره مبارکه نوح اشاره به غفاریت خدا دارد و تکرار همان

حوزه معنایی «ربّ» در قرآن است. ارتباط واژه «ربّ» در این فراز با واژه «الله» که قبل و بعد از آیه شریفه به کار رفته است از نکات مورد توجه این خطبه است.

### ۳-۳-۴- انزال خیر

در خطبه ۱۶۰ که از خطبه های زیبایی امام در باب خداشناسی و سیره شناسی انبیاء در باب معرفت شناسی است امام علی -ع- در فرازی با اشاره به الگو واقع شدن انبیاء در خداشناسی و ارتباط با خدا به حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام اشاره نموده و می فرماید: «وإن شئت ثبیت بموسی کلیم الله

حَيْثُ يَقُولُ (رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) وَاللَّهِ مَا سَأَلَهُ إِلَّا حُبْرًا يَأْكُلُهُ»

اشاره به صاحب اختیاری مطلب خدا در انزال خیر نکته مهم این فراز است که امام اظهار فقر حضرت موسی در مقابل صاحب اختیاری خدا را در این باب فقط در مقابل تکه نانی قابل الگوبرداری برای مؤمنین می دانند. این نکته در مقابل آلودگی مردم زمانه به مال پرستی و دنیاپرستی بسیار مهم است.

### ۴-۳-۴- فتح (حکم) بالخیر

امام علی -ع- در نیایشی هنگام رویارویی با دشمن که در نامه ۱۵ ثبت شده است فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَتَهُ نَبِيِّنَا وَكثْرَةَ عَدُوِّنَا وَتَشْتَتُّ أَهْوَانِنَا (رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ

خَيْرُ الْفَاتِحِينَ) جمله دعایی امام با دعای حضرت شعیب -ع- در آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف آمده است  
آمیخته شده و داوری و حکم بین کفار و خداپرستان توسط صاحب اختیار مطلق یعنی خدا را یادآور گردیده است.

### ۵-۳-۴- أعلم

امیرالمؤمنین -ع- در وصف متقین در خطبه ۱۹۳ می‌فرمایند: «إِذْ زَكِّي أَحَدٌ مِنْهُمْ حَافٍ مِمَّا يُتَالُ لَهُ فَيَقُولُ

إِنَّا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِكَ وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مَنِي بِنَفْسِي» واژه أعلم در این خطبه در حوزه معنایی «رب» قرار

گرفته است در قرآن نیز در آیات ۱۱۷ و ۱۲۹ انعام، ۴۰ یونس، ۲۵، ۵۴، ۵۵ و ۸۴ اِسراء، ۱۹، ۲۱ و ۲۲ کهف،

۱۸۸ شعراء، ۳۷ و ۸۵ قصص، ۳۲ و ۳۳ نجم و ۷ قلم این واژه در حوزه معنایی «رب» قرار گرفته است.

### ۶-۳-۴- رحیم

حضرت امیرمؤمنان -ع- در ۲۰ رمضان سال ۴۰ هجری و پیش از شهادت وصیتی فرمود و در آن چنین

خدا را وصف نمود: «ربُّ رحيم». در قرآن در سوره یس و در آیه ۵۸ عیناً این واژه تکرار شده است و گویی

این واژه‌ها از قرآن عاریت گرفته شده است و در نهج‌البلاغه «رحيم» نیز در حوزه معنایی «رب» قرار گرفته

است.

### ۴-۴- نقاط افتراق حوزه معنایی «رب» در قرآن و نهج‌البلاغه

گرچه قرآن و حدیث هر دو به جهت کشف واقع از خدا و اهل بیت علیهم صلوات الله صادر گردیده است اما

شان نزول قرآن و فضای صدور احادیث یکسان نبوده است. لذا هر کدام دارای شرایط خاص خود می باشند

شرایطی که در ساختار کلام تفاوت ایجاد می نماید. بطور مثال در زمان امام علی -ع- بحث از صفات خدا

دارای پیش زمینه هایی در جامعه است که برگرفته از قرآن از یک طرف و ظهور ادبیات دینی غیراسلامی در

جامعه از طرف دیگر می باشد. لذا برای زدودن ادبیات دینی غیراسلامی از اذهان و بازگشت به ساختار دینی

برآمده از قرآن باید کلام را به گونه ای دیگر سامان دهی نمود تا بتوان همان ساختار قرآنی را در اذهان

تجدید کرد هم از این رو در قسمتهایی از کلام اهل بیت باید انتظار ساختاری متفاوت از قرآن را داشت. البته

این تفاوت در جهت بازگشت به ساختار معنایی قرآن است در حوزه معنایی «رب» در نهج‌البلاغه نیز

تفاوت‌هایی با حوزه معنایی آن در قرآن وجود دارد.

از طرفی در قرآن بیش از ۶۰ فعل، اسم یا مصدر در حوزه معنایی «رب» قرار گرفته است که در

نهج‌البلاغه وجود ندارد. از طرف دیگر در نهج‌البلاغه نیز ۱۳ واژه وجود دارد که در حوزه معنایی «رب» در

نهج البلاغه است ولی در قرآن وجود ندارد. از این ۱۳ واژه دو واژه در مورد توحید ربوبی است که در قرآن بواسطه واژه هایی دیگر مورد اشارت بوده است این دو واژه عبارتند از: «رَبُّ إِذْ لَا مَرْبُوبٌ» در خطبه ۱۵۲ و «رَبُّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ» در خطبه ۴۰۳۱۶. واژه نیز در قرآن بواسطه قرارگرفتن در حوزه معنایی «الله» با «رَبِّم» مرتبط بوده است. اینان عبارتند از: «دعا» در خطبه ۱۴۴، اظهار حق به معنی پیروزکننده حق در خطبه ۱۷۱، مدیریت آسمان و زمین در خطبه ۱۷۱ و وعده به نصرت در خطبه ۱۷۱. ۵ واژه نیز در نهج البلاغه آمده است که مربوط به ادبیات خاص زمانه است و حالت دعایی دارد که همگی در خطبه ۱۷۱ است که عبارتند از: «تَجَنَّبُ الْبَعِيَّ»، «تَسَدِيدُ لِلْحَقِّ»، «رَازِقُ الشَّهَادَةِ»، «عَاصِمٌ مِنَ الْفِتْنَةِ» و «تَيْسِيرٌ». در این بین یک واژه هم اشاره به یکی بودن خدای انسانها و صاحب اختیار واحد برای آنها دارد که واژه «واحد» است که در نامه ۱۵ امام در خطاب به مردم برای دعوت به جنگ صفین آن را نوشته‌اند و در آن صاحب اختیار خود و بنی امیه را واحد دانسته‌اند.

همه موارد فوق گرچه در قرآن در حوزه معنایی «رَبِّ» وجود ندارد اما به گونه ای دیگر در مورد خدای متعال آمده است و استفاده امام از این نوع گویش در واقع بازگشت به فضای قرآن است.

## ۵-۴- نتیجه

از آن چه در این تحقیق گفته آمد می توان نتایج زیر را گرفت:

۱-۵-۴- واژه «رَبِّ» واژه‌ای کلیدی در تبیین حوزه اختیارات «الله» است.

۲-۵-۴- مفهوم این واژه صاحب اختیاری مطلق است.

۳-۵-۴- این واژه روابطی گسترده با دیگر اسماء و صفات الهی دارد که مجموعاً حوزه معنایی «الله» را می‌سازد.

---

<sup>۱</sup> در مورد این دو واژه در فصل سوم به تفصیل سخن به میان آمده است.

۴-۵-۴- حوزه اختیاراتی که واژه «ربّ» آن را تشکیل می دهد: اخلاق، سیاست، مدیریت و اقتصاد را در برمی گیرد.

۴-۵-۵- حوزه معنایی «ربّ» در نهج البلاغه تحت تأثیر فرهنگ کامله قرآن بوده و لذا انتظار تکرار حوزه معنایی «ربّ» در آیات مکی را در نهج البلاغه نداریم.

۴-۵-۶- در نهج البلاغه آنچه انتظار می رود مبارزه با انحرافهای اعتقادی است که منجر به تحولات سیاسی، اقتصادی و اخلاقی در جامعه می شود.

۴-۵-۷- حوزه معنایی «ربّ» در نهج البلاغه بازگشتی به همان فرهنگ قرآنی است که امام با توضیحاتی توحید ربوبی خدا را بوسیله آن تبیین نموده اند.

### **پیشنهادات**

با توجه به این تحقیق می توان تبیین صحیحی از حوزه اختیارات خدا در امور اجتماعی و اقتصاد، اخلاق، اعتقادات، مدیریت و سیاست داشت و با پرداختن به روابط معنایی ربّ با دیگر صفات و اسماء الهی این حوزه اختیارات را کاملاً توضیح داد و پایه های اقتصاد دینی، اخلاق اسلامی، مدیریت اسلامی و سیاست دینی را مستحکم نمود و ریشه های اعتقادی جامعه را در این حوزه ها هرچه محکم تر پی ریزی کرد.

## کتابنامه

### کتب

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- کورش صفوی، درآمدی بر معناشناسی، انتشارات سوره مهر، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
- ۴- مهدی مشکوه‌الدینی، سیر زبان شناسی، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳.
- ۵- خلیل بن احمد فراهیدی، العین، نرم افزار فقه ۲ مجموعه نور.
- ۶- ابن منظور، لسان العرب، نرم افزار فقه ۲ مجموعه نور.
- ۷- ابوالعباس فیومی، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، نرم افزار فقه ۲ مجموعه نور.
- ۸- محمدزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، نرم افزار جامع فقه.
- ۹- محمود زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، نرم افزار جامع فقه.
- ۱۰- صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، نرم افزار جامعه فقه.
- ۱۱- اسماعیل بن حماد جوهری، تاج اللغة و صحاح العربیه، نرم افزار جامعه فقه.
- ۱۲- نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلاوم، نرم افزار جامعه فقه.
- ۱۳- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۴۵.
- ۱۴- مجدالدین بن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، نشر دفتر تبلیغات، ۱۴۰۷.
- ۱۵- احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، نرم افزار فقه ۲ مجموعه نور.
- ۱۶- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، نرم افزار فقه ۲ مجموعه نور.
- ۱۷- سید محمد کاظم طباطبایی، منطلق فهم حدیث، انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰.
- ۱۸- آرتور جفری، واژه های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات توس، ۱۳۸۶.
- ۱۹- محمد بن حسن طوسی، تبیان، نرم افزار جامع التفاسیر، مجموعه نور.
- ۲۰- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، نرم افزار جامع الاحادیث ۲/۵، مجموعه نور.
- ۲۱- ابوالفتح رازی، روض الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشهای قدس رضوی، ۱۴۰۸.

- ۲۲- شیخ فضل طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲۳- اسماعیل بن عمرو بن کبیره، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۴۱۹.
- ۲۴- محمد بن علی شوکانی، فتح لاقدیر، دارابن کثیر، دمشق، ۱۴۱۴.
- ۲۵- محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷.
- ۲۶- محمد بن محمد رضا القمی، کنزالدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۷- سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۱.
- ۲۸- سهل بن عبدالله تستری، تفسیر قرآن، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳.
- ۲۹- ابن ادیس حلی، إكمال النقصان من تفسیر منتخب البیان، مجموعه نرم افزاری نور.
- ۳۰- سید مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸.
- ۳۱- توشیهیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- ۳۲- عبدالکریم بهجت پور، اصول تحول فرهنگی بر اساس ترتیب نزول قرآن، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- ۳۳- عباس رسول زاده، شناخت مسیحیت، انتشارات مؤسسه امام خمینی ره، ۱۳۸۹.
- ۳۴- محمد بن علی کراچی، کنزالفوائد تحقیق عبدالله نعم، نشر دار الذخائر، قم ۱۴۰۵.
- ۳۵- کتاب مقدس، نشر بی تا، ۱۳۹۱.
- ۳۶- مایکل پترسون، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، نشر طرح نو.
- ۳۷- محمدباقر محقق، اسماء و صفات الهی در قرآن فقط، انتشارات اسلامی.
- ۳۸- محمدتقی سبحانی، دانشنامه امام علی ع-، زیر نظر علی اکبر رشاد، انتشارات پژوهشگاه.
- ۳۹- امام فخر رازی، المطالب العالیه، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
- ۴۰- امام فخر رازی، شرح أسماء الحسنی، قاهره، ۱۳۹۶.
- ۴۱- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، نشر دارالتعارف.
- ۴۲- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، تحقیق سیدجواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
- ۴۳- ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، نرم افزار کتابخانه کلام اسلامی.



- ۴۴- شیخ صدوق، الإعتقادات، نرم افزار کتابخانه کلام اسلامی.
- ۴۵- شیخ مفید، تصحیح الإعتقادات، نرم افزار کتابخانه کلام اسلامی.
- ۴۶- ابوالقاسم دهکردی، منبرالوسيله، تحقیق مجید جلالی دهکردی.
- ۴۷- محمد سعید مهر، کلام اسلامی، ناشر کتاب طه چاپ یازدهم، ۱۳۹۱.
- ۴۸- محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴.
- ۴۹- علی اصغر حلبی، تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
- ۵۰- علیرضا اسعدی، هشام بن حکم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
- ۵۱- ناصرالقفازی، اصول عقاید الشیعه الإثنا عشریه، انتشارات دانشگاه مدینه، نسخه اینترنتی.
- ۵۲- محمدباقر سعیدی روشن، زبان قرآن و مسائل آن، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- ۵۳- نصراله قلعه قوند، شرح و توضیح الأسماء الحسنی در قرآن کریم، نشر پلیکان، ۱۳۹۱.
- ۵۴- محمدحسین طباطبایی، المیزان، نرم افزار جامع التفسیر.
- ۵۵- عبدالحسین طیب، أطيّب البیان، نرم افزار جامع التفسیر.
- ۵۶- محمدبن حسن شیبانی، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، نرم افزار جامع التفاسیر.
- ۵۷- محمدبن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، نرم افزار جامع التفاسیر.
- ۵۸- حسنعلی محمدی، فرهنگ جامع أسماء الهی، نشر فراگفت قم، ۱۳۹۰.
- ۵۹- احمدبن ابی یعقوب، تاریخ نرم افزار مکتبه الشامله.
- ۶۰- محمدتیجانی، اول مظلوم عالم، ترجمه مرتضی رحیمی نژاد، نشر حبیب، ۱۳۹۲.
- ۶۱- محمدبن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، نرم افزار مکتبه الشامله.
- ۶۲- بلاذری، فتوح البلدان، نرم افزار مکتبه الشامله.
- ۶۳- مرتضی مطهری، مجموعه آثارمجموعه نرم افزاری نور.
- ۶۴- محمدرضا هدایت پناه، بازتاب تفکر عثمانی در کربلاء، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
- ۶۵- ناصر مکارم شیرازی، پیام امام، نرم افزار منهج النور.

- ۶۶- سیدصادق موسوی، تمام نهج البلاغه، نرم افزار منهج النور.
- ۶۷- محمدباقر مجلسی، شرح نهج البلاغه، نرم افزار منهج النور.
- ۶۸- سید محمدحسینی شیرازی، توضیح نهج البلاغه، نرم منهجالنور.
- ۶۹- راوندی، منهج البراغه، نرم افزار منهج النور.
- ۷۰- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، نرم افزار منهج النور.
- ۷۱- ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، نرم افزار منهج النور.
- ۷۲- مدرس وحیدی، شرح نهج البلاغه، نرم افزار منهج النور.
- ۷۳- سیدجعفر سیّدان، از سلسله دروس عقاید اسلامی، نشر مشهد، ۱۳۸۲، چاپ اول.
- ۷۴- غلامحسین اعرابی، تفسیر قرآن و بررسی جریان دوری گزینی و بازدارندگی از آن، ناشر آثار نفیس، ۱۳۸۴.
- ۷۵- ایرج گلجانی امیرخیز، نگرشی سیستمی به ساختار سوره های قرآن، ناشر ماهرنگ، ۱۳۸۴.
- ۷۶- محمدمحمدی ری شهری، خودگرایی در قرآن و حدیث، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۷.

### مجلات و فصلنامه

۱- فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، شماره ۳۹، ۱۳۹۰.

۲- فصلنامه حسنا، شماره ۴، سال اول.

### نرم افزارها

۱- مکتب الشامله

۲- مجموعه نرم افزارهای نور